

پیام‌های تربیتی در اربعین نووی

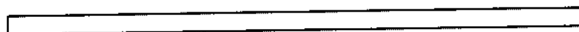
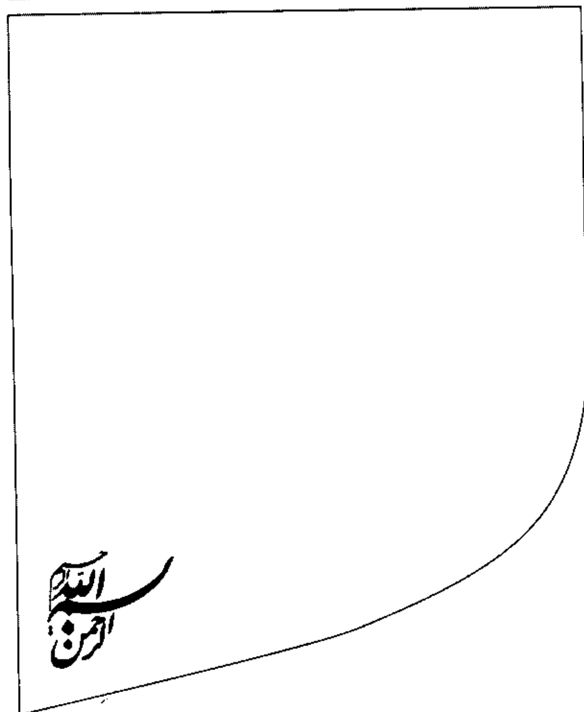




مؤلف:
عقیل بن سالم الشمری

ترجمه و تحقیق:
خالد ایوبی‌نیا






بسم الله الرحمن الرحیم



شمری، عقیل‌بن سالم
تعلیقات تربویة علی‌الاربعین‌النوویة .فارسی
پیام‌های تربیتی در اربعین نووی / تالیف عقیل‌بن‌سالم الشمری؛
ترجمه و تحقیق خالد ایوبی‌نیا.
تهران: نشر احسان، ۱۳۹۵.
۲۰۸ ص.
شابک :۲-۲٦۲-۳٤۹-٦۰۰-۹۷۸
موضوع: نووی، یحیی‌بن شرف، ۶۳۱ - ۶۷۶ق . الاربعون حدیثا النوویه فی‌الاحادیث‌الصحیحه‌النبویه -- نقد و تفسیر؛ اربعینات -- قرن ۷ ق؛ احادیث اهل سنت -- قرن ۷ق.
شناسه افزوده : ایوبی‌نیا، خالد، ۱۳۵۹ -، مترجم
شناسه افزوده : نووی، یحیی‌بن شرف، ۶۳۱ - ۶۷۶ق . الاربعون حدیثا النوویه فی‌الاحادیث‌الصحیحه‌النبویه. شرح
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۲‌٤۰٤الف۹ن/BP۱٤۳
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی :۴۳۷۱۰۹۱



پیام‌های تربیتی در اربعین نووی

تألیف: عقیل بن سالم الشمری

ترجمه و تحقیق: خالد ایوبی‌نیا

نشر احسان



پیام‌های تربیتی در اربعین نووی

مولف: عقیل بن سالم الشمری
مترجم: خالد ایوبی‌نیا
ناشر: نشراحسان
چاپخانه: چاپ مهارت
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول-۱۳۹۵
قیمت:۸۰۰۰ تومان
شابک:۲-۲٦۲-۳٤۹-٦۰۰-۹۷۸

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم

(اَلحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمین، نَحمَدُهُ ونَستَعینُهُ ونَستَهدِیه ونَستَغفِرُهُ ونَعُوذُ باللهِ مِن شُرُورِاَنفُسِنا ومِن سَیِّئاتِ اَعمالِنا، مَن یَهدِیهِ اللهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ ومَن یُضلِل فَلَن تَجِدَلَهُ مُرشِداً.)

حدیث در لغت به معنی خبر، سخن و چیز نو است و در اصطلاح، به گفتار، کردار و تقریرهایی گفته می‌شود که از پیامبر مکرّم اسلامﷺ نقل شده است؛ آن را سنت نیز می‌گویند. سنت منعکس کننده قول، فعل، تقریر و کتابت پیامبرﷺ است، پس از قرآن دومین و اساسی‌ترین منبع و آبشخور فهم اسلام می‌باشد که برای بهره رسانی و رهنمونی بشریت تا پگاه رستاخیز گسترده شده است. معارف بلند و ژرف در زمینه خداشناسی، انسان شناسی و هستی شناسی در آن گرد آمده و گرانسنگ‌ترین آموزه‌های اخلاقی و تربیتی برای اصلاح آدمی در زندگی فردی و اجتماعی در آن انعکاس یافته است. شرح، تفسیر و تبیین آیات نورانی قرآن را نیز باید در سنت جستجو کرد. پاسخ گویی سنت ـ در تمام عرصه‌های دین شناخت در کنارقرآن، نشان‌گر اهمیت وجایگاه بلندآن است. بدین خاطر پیامبر اکرَمﷺ سنت را به عنوان قرین قرآن، دومین موهبت الهی برای خود دانسته است، آنجا که فرموده: (أُوتیتُ القرآن ومثله معه)[1] به من قرآن وبا قرآن همسان آن (سنت) ارزانی شده است.

---

۱ . مسند امام احمد ۱۷۱۷٤.

از علی بن أبی طالب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابوالدرداء، ابن عمر، ابن عباس، انس بن مالک، ابوهریره، و ابوسعید خدری از طرق مختلف و اسناد گوناگون روایت شده که پیامبر خداﷺ فرموده است: (مَن حَفِظَ عَلى أُمَّتى أربعينَ حَديثاً فِى أمرِ دينِها، بَعَثَهُ اللهُ فِى زُمرَةِ الفُقَهاءِوَالعُلَمَاء) و فی روایة: (بَعَثَهُ اللهُ فَقيهاً عالِماً) و فی روایة أبی الدرداء: (وَ كُنتُ لَهُ يومَ القِيامَةِ شَافِعاً وَ شَهيداً) و فی روایة ابن مسعود: (قِيلَ لَهُ: أُدخُل مِن أىِّ أبوابِ الجَنَّةِ شِئتَ) و فی روایة ابن عمر (كُتِبَ فِى زُمرَةِ العُلَماءِ، وَ حُشِرَ فِى زُمرَةِ الشُّهَداءِ)

«کسی که چهل حدیث در رابطه با مسائل دینی امتم را حفظ نماید، خداوند در روز قیامت او را در زمره علماء و فقهاء بر می‌انگیزد» روایت دیگری هست: «خداوند او را به عنوان فقیه و عالم مبعوث می‌نماید» و در روایت ابو الدرداء آمده: «در روز قیامت من سفارش کننده و شاهد او می‌شوم» باز در روایت ابن مسعود آمده: «به او گفته می‌شود: از هر کدام از درهای بهشت که می‌خواهی، داخل شو.» در روایت ابن عمر آمده: «در زمره فقها ثبت می‌گردد و در گروه شهیدان محشور می‌شود.»

لذا می‌بینیم کتاب اربعین امام نووی رحمه‌الله در حدیث، که توسط این امام بزرگوار چهل حدیث صحیح در آن جمع‌آوری شده، مورد توجه بسیاری از علما و شارحان حدیث قرار گرفته است و شرح‌هایی فراوانی بر آن نگاشته شده تا جایی که برخی از این شرح‌ها در چندین مجلد نوشته شده‌اند که بیانگر جایگاه والا و مهم این احادیث از بین احادیث نبوی می‌باشد.

کتاب حاضر به نام «پیام‌های قرآنی در اربعین نووی» در واقع ترجمه کتابی عربی تحت عنوان (تعلیقات تربوية على الاربعين النووية) تألیف: عقیل بن سالم الشمری، می‌باشد؛ ایشان بعد از ذکر متن هر حدیث به پیام‌های تربیتی آن حدیث پرداخته است. کتاب نامبرده را سال‌ها پیش مطالعه و بررسی کردم و هنگامی که در

کلاس‌های درسی طلاب بعد از شرح و توضیح هر حدیث برخی از این پیام‌ها را ذکر می‌کردم بسیار مفید واقع می‌شد و مورد استقبال قرار می‌گرفت لذا بیشتر به ترجمه‌ی آن علاقمند شدم اما در پایان کار برای این‌که این ترجمه بیشتر مفید واقع شود، علاوه بر ترجمه‌ی پیام‌های تربیتی آن (اصل کتاب)، شرح واژگان، ترجمه حدیث و جایگاه و اهمیت آن را نیز نوشتم و در این خصوص از شرح‌های مختلفی بهره گرفتم که در پاورقی‌ها به آدرس دقیق آن‌ها اشاره شده است.

می‌توان گفت کتاب حاضر خلاصه‌ی ده‌ها شرح وترجمه کتاب الاربعین امام نووی می‌باشد و بسیار حائز اهمیت است لذا مطالعه‌ی آن را به اساتید حوزه‌ها و مربیان تربیتی توصیه می‌کنم امیدوارم مورد استقبال همه دوستداران علم و دانش قرار گیرد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که در شرح وترجمه‌ی این اثر بنده را تشویق وياری نمودند بخصوص استاد بزرگوارم استاد عبدالرحمن محمدپور بخاطر مطالعه‌ی آن وتشویق اینجانب ومدیریت انتشارات احسان و استقبال گرم‌شان برای چاپ ونشر آن، تشکر و قدردانی نمایم، امیدوارم خداوند همه‌ی آنان را در پاداش معنوی این اثر سهیم گرداند. (و آخر دَعوانا أن الحَمدُ للهِ رَبِّ العالمین)

رمضان ۱۴۳۷ تیرماه ۱۳۹۵

خالد ایوبی‌نیا

شهرستان ارومیه

حدیث ۱: کارها به نیّتها بستگی دارند

(عَنْ أَمِيرِ المُؤمِنينَ أَبى حَفْصٍ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ يقُولُ: «إنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَاتِ وَإنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يصِيبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ ينْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيه». رَوَاهُ إمَامَا الْمُحَدِّثِينَ أَبو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ بَرْدِزْبَهْ البُخَارِى وَأَبُو الْحُسَينِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ بْنِ مُسْلِمٍ الْقُشَيرِى النَّيسابُورِى فِى صَحِيحَيهِمَا اللَّذَينِ هُمَا أَصَحُّ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ». رَوَاهُ إمَامَا الْمُحَدِّثِينَ أَبو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ بَرْدِزْبَهْ البُخَارِى. وَأَبُو الْحُسَينِ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ بْنِ مُسْلِمٍ الْقُشَيرِى النَّيسابُورِى فِى صَحِيحَيهِمَا اللَّذَينِ هُمَا أَصَحُّ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ.)[1]

شرح واژگان

إنَّما: برای حصر است، آن‌چه را که بعد از آن ذکر شده، ثابت و ماسوای آن را نفی می‌کند.

أعمال: کردارهای شرعی که با اعضا انجام شده و به نیت نیاز داشته باشد.

---

۱. البخاری فی الإیمان، باب کیف کان بدء الوحی إلی رسول الله ﷺ، رقم (۱)، و مسلم فی الإمارة، بقوله ﷺ: (إنما الأعمال بالنية) و إنه يدخل فيه الغزو و غيره من الأعمال، رقم (۱۹۰۷).

النیات: جمع نیّت: لغتاً به معنی قصد چیزی کردن و تحریک قلب به سوی چیزی که شخص نیت‌کننده آن را موافق با یکی از اهداف شرعی بداند. و در اصطلاح شرع به معنی قصد چیزی نمودن همراه با انجام آن جهت رضای خداوند و انجام دستورات او می‌باشد. محل نیّت قلب است، امام سیوطی می‌گوید: با نیّت قلبی، تلفظ شرط نیست. شیخ ابن تیمیه می‌گوید: ائمه اتفاق نظر دارند بر اینکه جهر به نیّت و تکرار آن مشروع نیست و جهر آن در نماز از جمله بدعتهای سیئه می‌باشد.

هجرت: در لغت به معنی ترک و انتقال از جایی یا حالتی به جا یا حالتی دیگر. و در اصطلاح شرع به معنی، انتقال از دارالکفر به دارالاسلام، یا از محل ترس و نگرانی به محلی امن است. و بر ترک منکرات نیز اطلاق می‌شود.

ترجمه حدیث

از امیرالمؤمنین ابوحفص عمربن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: اعمال و کردار به نیت بستگی دارند[1]، و هرکس از کردارش به حسب نیتش اجر و پاداش می‌برد، پس کسی که هجرت و انتقال او به مدینه برای خدا و پیامبر بوده باشد، این هجرت برای خدا و پیامبر اوست، و هرکس هجرتش به خاطر مال دنیا باشدتا بدان دست یابد یا به خاطر زنی باشد که بخواهد با او ازدواج کند، در واقع هم اهمیت هجرتِ او برابر با همین قصد و همّت اوست، [و نتیجتاً از هرگونه اجر و پاداشی محروم خواهد شد].

---

۱ . شاعری در این مورد می‌گوید:

عمـــلٌ إن لـــم یُوافِـــق نیَّـــةً   فَهُـــوَ غَـــرسٌ لا یُـــری عَلَیـــهِ ثَمَـــرٌ

إنَّمـــا الأعمـــالُ بالنِّیـــات قـــد   نَصَّـــهُ عَـــن سَـــیدِ الخلـــقِ عُمَـــرُ

عملی که با نیّت صحیح همراه نباشد، درختی است بی ثمر، حدیث عمل‌ها به نیّت‌ها بستگی دارد را عُمر رضی الله عنه از سرور کائنات روایت کرده است. (به نقل ازالجامع فی شرح الاربعین ج۱ص۳۶)

اهمیّت وجایگاه حدیث

امام بخاری: می‌گوید: در احادیث پیامبرﷺ حدیثی جامع‌تر، غنی‌تر و مفیدتر از این حدیث وجود ندارد.

امام نووی: می‌گوید: بر صحت این حدیث اتفاق شده، و علما بر جایگاه رفیع و اهمیت آن اجماع دارند و یکی از آن احادیثی است که مدار اسلام بر آن می‌چرخد.

امام شافعی: می‌گوید: این حدیث یک سوم علم می‌باشد و در هفتاد باب فقه داخل است.

امام احمد: می‌گوید: اصول اسلام بر سه حدیث استوار است؛ حدیث عمرؓ (انَّما الأعمالُ بالنِّیات) و حدیث عائشه (مَنْ أَحْدَثَ فِی أَمْرِنَا هذَا مَا لَیسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ) و حدیث نعمان بن بشیرؓ (الحَلاَلُ بَینٌ، وَالحَرَامُ بَینٌ).

سبب ورود حدیث

طبرانی از اعمش روایت می‌کند که مردی، زنی را به نام أم قیس خواستگاری نمود، اما آن زن حاضر به ازدواج با او نشد تا اینکه هجرت کند و با او به مدینه برود، آن مرد نیز به خاطر او هجرت کرده و به مدینه رفت، راوی می‌گوید: ما این شخص را مهاجر أم قیس می‌گفتیم.

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث به اهمیت نیّت صحیح و جایگاه رفیع آن اشاره دارد؛ آن‌جا که مدار همه اعمال بر آن استوار می‌باشد.

۲ - مردم با توجه به صدق، صلاح یا فساد و کمال یا نقصان نیت، مورد قبول واقع شدن یا نشدن عمل و بزرگی یا اندک بودن پاداش آن، با یکدیگر متفاوت‌اند.

۳ - پاداش اعمال نزد خداوند به نیّت صحیح بستگی دارد نه مجرد عمل، لذا منافقین از اعمال به ظاهر صالحشان هیچ سودی دریافت نمی‌نمایند زیرا نیّتشان ناقص و فاسد است.

٤ - فایده‌های نیّت نسبت به اعمال عبارتند از:

الف: جدا نمودن عبادت از عادت؛ مانند: غسل به نیّت رفع جنابت و غسل به نیّت خنک نمودن یا تمیزی بدن.

ب: جدا نمودن بعضی از عبادت‌ها از بعضی دیگر؛ مانند: نماز ظهر و نماز عصر که تنها فرقشان در نیّت است.

ج: تعیین مقصود از عمل، یعنی این‌که مقصود وی از آن تنها خداوند بوده یا اینکه غیر از او کس دیگری را در نظر داشته است.

د: با نیّت صحیح کارهای مباح به مستحباتی تبدیل می‌شوند که برای انجام دهنده‌ی آن اجر و پاداش حاصل خواهد شد، کسی که به قصد ایجاد انس و خوشحالی با برادر دینی‌اش هم‌نشینی می‌کند، و با او به سخن گفتن در غیر باطل می‌پردازد، در برابر این عمل مباح پاداش کسب می‌نماید.

٦ - این حدیث بر وجوب نیّت و توجه و اصلاح آن دلالت دارد.

۷ - نیّت صحیحی‌که مورد قبول پروردگار می‌باشد این است که با سنّت پیامبرﷺ موافق باشد، فضیل‌بن‌عیاض در توضیح آیه‌ی ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾[1] می‌فرماید: ﴿أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ یعنی اینکه عمل (اَصوَب و اَخلَص) «یعنی درسترین و بی شائبه‌ترین باشد. [از ایشان سؤال شد که: صواب و خالص بودن اعمال چگونه است؟»]

---

۱. خدایی که مرگ و زندگی راآفریده تا شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می کنید؛ (ملک:۲)

گفت: اگر عمل خالص باشد اما صواب(صحیح) نباشد مورد قبول قرار نمی‌گیرد و هرگاه صحیح باشد اما خالص نباشد باز هم مردود است، پس عمل هنگامی مقبول واقع می‌گردد که خالص و صحیح باشد.

و گفت: خالص بودن اعمال آن است که تنها به خاطر خداوند انجام پذیرد و صحیح بودن آن، این است که بر اساس سنّت باشد.

٨ - نیّت صادق اقرار به کلمه‌ی شهادت (أن لا إلهَ إلاَّ الله) است، و سنّت نبوی - که عمل باید بر اساس آن باشد- عبارت است از شهادت دادن به پیامبری محمّدﷺ و این‌که او فرستاده‌ی خداست.

٩ - این حدیث تنها به نیّت و اهمّت آن اشاره دارد و مقصود از آن، این نیست که نیّت صحیح انسان را از انجام اعمال بی‌نیاز نماید، سبب ورود این حدیث، این مطلب را تأیید می‌نماید.

١٠- از جمله روشهای آموزشی ذکر یک فرمول سپس ذکر مثالی که آن را توضیح دهد می‌باشد.

در این حدیث پیامبرﷺ قاعده و فرمول کلی را که (إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيأَتِ) می‌باشد، بیان می‌کند سپس برای آن (هجرت) را مثال می‌زند و بدین وسیله موضوع را روشن می‌نماید.

١١- ابن المبارک گفته است: (رُبَّ عَمَلٍ کَبيرٍ تُصَغِّرُهُ النِّيةُ) چه بسا نیّت عمل بزرگی را کوچک و ناچیز می‌نماید. شاهد این سخن، حدیث مذکور می‌باشد آن‌جا که عمل بزرگ کسی را که همان هجرت می‌باشد، مثال می‌زند که به خاطر نیّت فاسدش پاداش آن برباد رفته است.

١٢ - شهوت بدترین سرگرمی‌های دنیا و ناقص‌کننده دین می‌باشد، لذا پیامبرﷺ آن را ذکر نموده و فرمود: (أَوِ امْرَأَةٍ ينْكِحُهَا) با اینکه در این فرموده‌ی او

(وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْياَ يصِيبُهَا) داخل است، و این به آن خاطر است که ما را بیشتر از آن بر حذر دارد.

۱۳- وسوسه‌ها، خیالات و افکار، به شرطی که اصل نیّت تغییر داده نشود، تأثیری ندارد. نیّت فاسد این است که منشأ و شروع آن برای غیر خداوند باشد، یا این‌که صاحبش نیّت خویش را از اصل آن تغییر دهد.

لذا پیامبرﷺ در شأن نیّت فاسد و باطل فرمود: (وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْياَ يصِيبُهَا) پس اصل نیّت چنین کسی به‌دست آوردن دنیا بوده است کسی که به این اصل پی ببرد به امید خداوند از شبهه‌ی وسوسه‌ها و خیالات درونی محفوظ خواهد ماند.

۱٤ - این حدیث بر آن دلالت دارد که خالص گردانیدن نیّت برای خداوند و با عمل خود، خداوند را در نظر گرفتن آسان است؛ زیرا پیامبرﷺ با این سخنش، عربی بادیه نشین، عامی و جاهل را مخاطب قرار داده و کسی را استثنا ننموده است.

ولی شأن سخت تصفیه نیّت از شوائب آن و به کمال رسانیدن آن، تقویّت و راست گردانیدن آن می‌باشد، که این محل برتری است و هرکس به این اصل پی ببرد، محقق گردانیدن اصل نیّت بر او آسان خواهد بود سپس در پی به کمال رسانیدن آن خواهد بود و چنین نیست که بعضی‌ها گمان می‌کنند که محقق گردانیدن نیّت دشوار است و در جایگاهی قرار دارد که جز اندکی از مردم بر آن توانایی ندارند.

حديث ۲: بیان اسلام، ایمان و احسان

(عَنْ عُمَرَ ﷺ عَنْهُ أَيضاً قَال: بَينَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللهِﷺ ذَاتَ يوْمٍ، إذْ طَلَعَ عَلَينَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لا يرَى عَلَيهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلا يعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إلَى النَّبِى ﷺ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيهِ إلَى رُكْبَتَيهِ، وَوَضَعَ كَفَّيهِ عَلَى فَخِذَيهِ، وَقَالَ: يا مُحَمَّدُ، أخْبِرْنِى عَنْ الإسْلاَمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «الإسْلاَمُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لاَ إلهَ إلاَ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِى الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيتَ إن اسْتَطَعْتَ إلَيهِ سَبِيلاً». قَالَ: صَدَقْتَ، فَعَجِبْنَا لَهُ يسْأَلُهُ وَيصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنِ الإيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ، وَمَلاَئِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيوْمِ الآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيرِهِ وَشَرِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنِ الإحْسَانِ. قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإنَّهُ يرَاكَ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْؤُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِى عَنْ أَمَارَاتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يتَطَاوَلُونَ فِى الْبُنْيانِ». ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيا ثُمَّ قَالَ: «يا عُمَرُ أَتَدْرِى مَنِ السَّائِلُ»؟ قُلْتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ» (رَوَاهُ مُسْلِمٌ).[1]

---

۱ . مسلم في الايمان، باب الايمان والاسلام و الاحسان و وجوب الايمان باثبات قدر الله سبحانه و تعالى رقم (۸)

شرح واژگان

بَینَمَا: ظرف زمان است به معنی ناگهان می‌باشد.

ذات یوْمٍ: در روزی از روزها

إذ طلع: نمایان شد، ناگهان به میان ما آمد.

أخبرنی عن الاسلام: مرا از حقیقت و اعمال اسلام آگاه کن.

تُقِیمَ الصَّلاةَ: نماز را با شرایط و ارکان و همیشه بخوانی.

أمَة: زن برده، زن مملوکه

رَبَّة: سیّده، ارباب.

الحفاة: جمع حافٍ، کسی که کفش نداشته باشد.

العالَة: جمع عائل: فقیر و تهیدست.

رِعاء: جمع راعٍ: به معنی حافظ، نگهبان، چوپان.

الشّاء : جمع شاة، گوسفند.

یتَطَاوَلُونَ فِی الْبُنْیانِ: ساختمان‌های مرتفع را از روی فخرفروشی و ریاء می‌سازند.

مَلِیا: وقت طولانی.

ترجمه حدیث

هم‌چنین از عمربن خطاب ﷺ روایت است‌که گفت: روزی ما نزد پیامبر اکرمﷺ نشسته بودیم، بناگاه مردی بر ما وارد شد که جامه او ببسیار سفید، و موهای سرش بسیار سیاه[1]، و کسی از ما او را نمی‌شناخت، و هیچ اثر سفری بر او نبود که

---

۱ . آمدن جبرئیل باآن هیأت زیبایش برآن دلالت می کند که مستحب است برای کسی که به ملاقات بزرگان می‌رود و برای طالبان و اساتید علم شکل و سیما و لباسی تمیز و زیبا داشته باشند.
از ابن عبدالسلام نقل است که گفت: «اشکالی ندارد که علما لباس مخصوصی که بدان شناخته شوند به

بگوییم از جای دوری آمده است، تا این‌که نزد پیامبرﷺ نشست، و دو زانوی خود را به دو زانوی پیامبرﷺ چسباند، و دو دستش را بر دو ران آن حضرت نهاد، وگفت: ای محمد! مرا از اسلام آگاه کن.

پیامبرﷺ در پاسخ فرمود: اسلام عبارت است از این که گواهی دهی و یقین داشته باشی، معبودی [راستین] جز خدای یکتا نیست، و آن که محمد فرستاده خداست، نماز بپا داری، و زکات پرداخت کنی، و ماه رمضان را روزه بگیری، و [اگر توانایی بدنی و مالی و توشه راه و وسیله‌ای برای سفر داشته باشی] حج خانه خـدا را بجا آوری.

آن مرد گفت: راست گفتی.

ما به شگفت آمدیم که از رسول اکرم ﷺ سؤال می‌کند (در حالی که سؤال، علامت ندانستن است) و تصدیق می‌نماید (در حالی که تصدیق نشانه دانستن است). گفت: پس مرا از ایمان آگاه کن، پیامبرﷺ فرمود: ایمان، عبارت است از این که به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت و خوب و بد تقدیر، ایمان بیاوری.

آن مرد گفت: راست گفتی.

سپس گفت: مرا از احسان و نیکوکاری آگاه کن، پیامبرخدا فرمود: احسان این است که چنان خدا را بندگی کنی گویا او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، یقین

تن کنند. وی در ادامه سخنانش می‌افزاید: من یک بار در لباس احرام بودم، کار حاجیانی را که برخلاف آداب طواف بود، انکار کردم اما از من نپذیرفتند. اما در جای دیگری که لباس فقها را بر تن کرده بودم وهمین کارآن‌ها را انکار کردم از من اطاعت کرده و ازآن دست برداشتند، بنابراین اگر علما به این مقصود لباس مخصوص به تن کنند که شناخته شده ومردم ازآنان راهنمایی بخواهند برای‌آنان پاداش خواهد بود؛ زیرا وی سبب عمل به فرمان خداوند و ترک منهیات می شود. [مترجم به نقل از کتاب (الجواهر اللؤلؤیة فی شرح الأربعین النوویة)]

بدار که او تو را می‌بیند. گفت مرا از روز قیامت خبر ده، فرمود: پرسیده شده (در این مسأله) داناتر از سؤال کننده نیست [یعنی من از تو آگاه‌تر نیستم].

آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت آگاه کن، پیامبرﷺ فرمود: نشانه‌های قیامت عبارتند از: این‌که کنیز آقایش را به دنیا بیاورد و پا و تن برهنگان بینوا، و چوپان گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ (و زیاده روی در ساختمان) بپردازند. پس آن مرد رفت، و من چندی نشستم، و آن حضرت ﷺ فرمود: ای عمر! می‌دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر می‌دانند، فرمود: او جبریل بود. آمده بود (تا با پرسش و پاسخ کردنش) دینتان را به شما بیاموزد.

سبب ورود حدیث

اما مسلم به روایت از عمارة بن قعقاع نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «از من سؤال بپرسید، اما یاران او به خاطر هیبتی که پیامبر داشت از او سؤال نمی‌پرسیدند، پس مردی به میان آنان آمد و از پیامبر سؤال پرسید...»[1] تا پایان حدیث. این به آن دلیل بود که پیامبرﷺ ابتدا آنان را – بعد از اینکه سؤالات زیادی می‌پرسیدند - از سؤال پرسیدن منع کرده بود تا مبادا به تعنت و سختی دچار شوند، اما هنگامی که مشکل برطرف شد و به دستورات او عمل کردند، فرمود: «سلونی» از من سؤال بپرسید، اما آنان باز ترسیدند و امتناع ورزیدند، لذا فرشته‌ای در شکل انسانی به میان آنان آمد تا روش و چگونگی سؤال پرسیدن را به آنان آموزش دهد.

---

۱. صحیح مسلم.

اهمیّت و جایگاه حدیث

قاضی عیاض می‌گوید: این حدیث شامل شرح همه وظایف و عبادت‌های ظاهری و باطنی است.

امام نووی می‌گوید: این حدیث جامع انواع علوم، آداب و لطیفه‌هاست بلکه اصل اسلام می‌باشد.

ابن رجب می‌گوید: این حدیث بسیار مهم است که مشتمل بر شرح همه دین می‌باشد، لذا پیامبرﷺ در آخر فرمود: او جبریل بود، آمده بود تا با پرسش و پاسخ کردنش دینتان را به شما بیاموزد.

ابن دقیق العید می‌گوید: این حدیث مشتمل بر وظایف و اعمال ظاهری و باطنی است و همه علوم شریعت به آن بر می‌گردد و از آن منشعب می‌شود.

پیام‌های تربیتی

۱ – اهمیّت حدیث از آنجا نمایان است که پیامبرﷺ در آن، درجات دین را ذکر نمود، و در آخر فرمود: آن شخص جبرئیل بود، وی آمده بود تا دین را به شما آموزش دهد.

۲ – از جمله روشهای آموزشی، روش سؤال و جواب می‌باشد.

۳ – آداب طالب علم بر طلب علم مقدم می‌باشد، لذا حضرت جبرئیل نخست با ادب نشست سپس سؤالش را پرسید.

٤ – دانش‌آموز باید در برابر معلم ادب را رعایت کند، چرا که رعایت این نکته تأثیر بسزایی در استفاده دانش آموز از معلم دارد.

٥ – پوشیدن لباس سفید و مرتب نمودن مو، نشانه‌ی تکبر نیست.

٦ – سؤال پرسیدن کلید دانش است، اگر کسی از سؤال پرسیدن شرم داشته باشد یا تکبر و غرورش به او اجازه ندهد آنچه را که نمی‌داند، بپرسد، از علم و دانش محروم خواهد ماند.

۷ – باید برای حضور در مجالس ذکر حریص بود؛ زیرا این مجالس دارای فایده‌های بسیاری است که در صورت غفلت، از دست داده می‌شود.

۸ – بیداری و کنجکاوی در مجلس علم برای حفظ و انتشار علم مفید است، چنان‌که می‌بینیم حضرت عمر همه سؤالها را به‌همراه جوابشان حفظ نمود.

۹ – هرگاه سؤال عمومی باشد، بهتر است در جواب آن، آنچه مهم‌تر است، گفته شود. سؤال از اسلام و ویژگیهای آن جنبه عمومی دارد و همه اعمال اعضا را در بر می‌گیرد، اما پیامبرﷺ به بیان مهم‌ترین ویژگیهای آن یعنی ارکان و پایه‌های اساسی آن اکتفا نمود.

۱۰ – هرگاه اسلام و ایمان در یک جا آمدند، اسلام به اعمال ظاهری و ایمان به اعمال باطنی تفسیر می‌شود، همانطور که از حدیث چنین برداشت می‌شود.

۱۱ – دین یک درجه ندارد بلکه دارای درجات و مراتب زیادی می‌باشد که بعضی‌ها از بعضی دیگر بالاتر و عالی‌تر می‌باشند؛ از جمله: اسلام، ایمان، احسان.

۱۲ – هدف این حدیث، ایجاد روحیه مسابقه و تشویق به همّت عالی است، آنجا که پیامبرﷺ احسان را به دو درجه تقسیم نمود که یکی از دیگری کامل‌تر می‌باشد.

۱۳ – هنگامی که ایمان در قلب انسان جای گیرد، دیگر اعضای بدن نیز در برابر اعمال اسلامی تسلیم می‌شوند، به این‌خاطر است که علما گفته‌اند: (كُلُّ مُؤمِنٍ مُسلِمٌ) هر مؤمنی مسلمان است. مقصود از مؤمن، کسی است که ایمان در

دل اواستقرار یافته باشد، در این صورت اعضای او نیز تسلیم شده و به فعالیت می‌پردازند.

۱٤ - بالاترین درجه از درجات احسان، مراقب دانستن خداوند در عبادت است، یعنی انسان به‌گونه‌ای خداوند را پرستش کند گویی که او را می‌بیند، چنین حالتی سبب خشیّت، صداقت و اخلاص می‌گردد.

۱۵ - هنگامی که انسان نتوانست درجه‌ی اوّل را به دست آورد، باید با این احساس به بندگی خداوند بپردازد که خداوند او را نگاه می‌کند و می‌بیند و بر او علم و آگاهی دارد.

۱٦ - این حدیث به رحمت گسترده‌ی خداوند اشاره دارد، این رحمت از تنوع ادله‌ی هدایت خداوند برای انسان‌ها محقق می‌گردد؛ گاهی با وحی مستقیم بر پیامبرﷺ ، گاهی با ارسال حضرت جبرئیل امین به نزد پیامبر که در سیمای یک انسان عربی و گاهی در شکل و قیافه دحیه کلبی رضی الله عنه می‌آمد.

۱۷ - دلایل وجوب نماز همیشه با الفاظ (تُقیمُ) می‌آید و با الفاظ دیگری مانند «تُؤدی» نمی‌آید و مقصود از این امر، آن است که نماز به صورت کامل بدون نقص خوانده شود و همه ارکان، واجبات و سنت‌های آن رعایت شود.

۱۸ - گفتن نمی‌دانم، از جایگاه و ارزش انسان نمی‌کاهد.

۱۹- هنگامی که از کسی سؤالی پرسیده شود که جواب آن را نداند باید با صراحت بگوید: نمی‌دانم هر چند در مجلس بزرگی نیز باشد، همانگونه که عمربن خطاب رضی الله عنه در جواب پیامبرﷺ که از او پرسید آیا می‌دانی این شخص چه کسی بود؟ گفت: خدا و رسولش بهتر می‌دانند.

۲۰ - اهل سنت و جماعت از میان همه فرشتگان محبت خاصی با حضرت جبرئیل علیه السلام اظهار می‌نمایند زیرا:

الف) وحی را به پیامبرﷺ می‌رساند؛ ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ (شعراء: ۱۹۳) «جبرئیل آن را فرو آورده است.»

ب) خداوند او را در قرآن ستوده است؛ ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ (تکویر: ۲۱-۱۹) «این قرآن، کلام (خدا و توسّط) فرستاده بزرگواری (روانه شده) است، او (در ادای مأموریت خود توانا و) نیرومند است، و نزد خداوندِ صاحبِ عرش دارای منزلت و مکانت والایی است، او در آنجا (که ملکوت اعلی و عالم فرشتگان است) فرمانروا، و (در کار ابلاغِ وحی و پیام الهی) امین و درستکار است.»

ج) در نبرد مسلمانان با کفار، مسلمانان را بر علیه کفار یاری می‌نمود.

د) و علاقه‌ی شدیدی به آموزش احکام دین به مسلمانان داشت (أَتَاكُمْ يعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ).

۲۱ - پیامبرﷺ دارای جایگاهی رفیع در نزد پروردگارش بود اما با این وجود خداوند او را بر همه امور غیبی مطلع نساخته و امور زیادی را مانند علم به زمان وقوع قیامت از وی پنهان داشته بود که از جمله‌ی (ماالمسؤل عنها بأعلم من السائل) چنین برداشت می شود بنابراین هرکس ادعا کند که پیامبر خداﷺ جز موارد اندکی که خداوند او را بدان مطلع ساخته بود، علم غیب می‌دانست، به پیامبر خدا دروغ بسته است.

حدیث ۳: ارکــان اســلام

(عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ بْن الخَطَّابِ ب قَالَ: سَمِعْتُ النبیﷺ يقُوْلُ: «بُنِی الإِسْلاَمُ عَلَی خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إلهَ إلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَإقَامِ الصَّلاَةِ، وَإيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»)
(رَوَاهُ البُخَارِی وَمُسْلِمٌ).[1]

شرح واژگان

بُنِی: فعل ماضی مجهول با حذف فاعل که الله می‌باشد؛ یعنی خداوند این دین را بر پنج پایه و رکن، پایه ریزی کرده است.

الشهادة: شهادت سخنی است که از روی علم حاصل شده و با دیدن و آگاهی گفته می‌شود.

اقامِ الصلاة: انجام دادن نماز با شرایط و ارکان در وقت مخصوص آن.

ترجمه حدیث

از ابوعبد الرحمن عبدالله بن عمربن خطابؓ روایت است که گفت: شنیدم رسول اکرمﷺ می‌فرمود: بنای اسلام بر پنج چیز استوار است:

---

۱ . البخاری فی الإیمان، باب (دعاؤکم) إیمانکم، لقوله عز و جل، رقم (۸)، و مسلم فی الإیمان، باب بیان أرکان الإسلام و دعائمه العظام، رقم (۱٦)

(۱) گواهی دادن به آن که معبودی به حق جز خدای یکتا وجود ندارد و حضرت محمدﷺ پیامبر خـداست،(۲) برپا داشتن نماز[۱]، (۳) دادن زکات[۲]، (٤) حج خانه‌ی خدا،[۳] (٥) روزه داشتن در [ماه مبارك] رمضان.[٤]

اهمیّت و جایگاه حدیث

این حدیث اصل مهمی در شناخت دین می‌باشد و ارکان اسلام را با الفاظی بلیغ و کوتاه در بر گرفته است. ابن مهدی و ابن مدینی گفته‌اند: مدار کل احادیث بر چهار حدیث می‌باشد: حدیثِ (انَّما الاعمالُ بالنّیاتِ)[حدیث اول از اربعین]، حدیثِ (لایحِلُّ دمَ امرِئٍ مُسلِمٍ) [حدیث١٤ از اربعین]، حدیث (بُنیَ الاسلامُ علی خمسٍ) و حدیثِ (البینَةُ علی المُدَّعِی)[٥].

---

۱. (مَنْ حَافِظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ أَوِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَى وُضُوئِهَا، وَعَلَى مَوَاقِيتِهَا، وَرُكُوعِهَا، وَسُجُودِهَا، يَرَاه حَقًّا عَلَيهِ، حُرِّمَ عَلَى النَّارِ) «هرکس بر نمازهای پنجگانه یا نمازهای واجب مواظبت کند؛ یعنی خوب وضو بگیرد، نمازهایش را در اول وقت بخواند و رکوع و سجده‌های آن را کامل انجام دهد و آن را بر خود حق و واجب بداند، بدن او بر آتش دوزخ حرام خواهد شد». [بیهقی، شعب الایمان ٢٥٦٦] و نیز فرمودند: (أَوَّلُ مَا يحَاسَبُ الْعَبْدُ بِصَلَاتِهِ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ) «اولین چیزی که بنده در روز قیامت در خصوص آن مورد بازجویی قرار می‌گیرد، نماز است، پس اگر نماز را نیکو خوانده باشد بی‌گمان رستگار می‌شود و در صورتی که نمازش فاسد بوده باشد، ناامید و زیامند است.»[السنن الکبری للبیهقی ۳۲۲]

۲ . زکات سبب رشد، برکت و حفاظ از مال است پیامبرﷺ فرمودند: (حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَدَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَأَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ الدُّعَاءَ)؛ «یعنی مال‌هایتان را با زکات محافظ و بیمارانتان را با صدقه درمان کنید و برای (جلوگیری از) بلا و مصیبت دعا راآماده کنید.»[طبرانی، المعجم الأوسط١٩٦٣]

۳ . در خصوص حج خانه‌ی خدا احادیث فراوانی از رسول خداﷺ روایت شده است. در حدیثی که متفق علیه است پیامبرﷺ فرمودند: (العُمْرَةُ إِلَى العُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَينَهُمَا، وَالحَجُّ المَبْرُورُ لَيسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الجَنَّةُ) «عمره تا عمره‌ی دیگر کفاره‌ی گناهان است و حج مقبول (که خداوند آن را پذیرفته باشد) پاداشی جز بهشت ندارد»

٤ . روزه یکی از بهترین عبادت‌هایی است که خداوند به صورت یک ماه کامل هر سال بر امّت اسلام واجب کرده است، پیامبرﷺ فرمودند: (مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ) [متفق علیه] «کسی که رمضان را از روی ایمان و اخلاص روزه گیرد، گناه گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.»

٥ . این حدیث را امام بیهقی (۱۰/۲٥۲) از حدیث ابن عباس روایت کرده است و حافظ ابن حجر در فتح الباری (٥ / ۲۸۳)آن را حسن دانسته است.

پیام‌های تربیتی

۱- اهمیت ارکان پنج‌گانه از آنجا نمایان است که دین اسلام بر آنها استوار می‌باشد.

۲- کسانی که در رابطه با این ارکان سهل‌انگاری نمایند، در خطر بزرگی قرار دارند.

۳- خصلت‌های نیکو از نظر شرع اسلام در جایگاه‌های مختلفی قرار دارند، برخی‌ها (مانند ارکان پنج‌گانه) به عنوان پایه و اساس و برخی جزو مستحبات بوده که تکمیل کننده ساختمان اسلام می‌باشند و...

٤- شهادتین با هم ارتباط محکمی دارند که گفتن یکی بدون دیگری کافی نبوده و هر دو با هم به عنوان یک رکن شناخته شده‌اند.

٥- اسلام دین کاملی است که نیازی به حذف یا افزودن چیزی ندارد؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (بُنِي الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ) پس ساختمان اسلام به طور کامل بنا شده است.

٦- اصحاب و یاران پیامبرﷺ در روایت احادیث، نهایت دقّت و امانتداری را رعایت می‌نمودند، در روایتی چنین آمده که مردی گفت: (وَصَوْمِ رَمَضَان وَالحَجُّ) [صوم را قبل از حج ذکر نمود]، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: (وَحَجُّ الْبَيتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ) [یعنی حج را قبل از صوم ذکر نمود]، کسانی که حاضر نبودند در حدیث کلماتی را جابجا نمایند هرچند که در معنای آن تأثیری نداشت، چگونه ممکن است که دین خدا را تغییر داده و آن را به مردم نرسانیده باشند.

۷- بزرگ شمردن پیامبرﷺ آنجا نمایان است که میان دو مقام عبودیت و رسالت جمع نموده و فرمود: (عَبدُهُ و رَسُولُهُ).

حدیث ٤: کارها به خاتمه‌ی خود بستگی دارند

(عَنْ عَبْدِ اللهِ بنِ مَسْعُوْدٍ﷜ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُوْلُ اللهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ المَصْدُوْقُ: «إنَّ أَحَدَكُمْ يجْمَعُ خَلْقُهُ فِی بَطنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يوْماً نُطفَةً، ثُمَّ يكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِك، ثُمَّ يرْسَلُ إلَيهِ الْمَلَكُ فَينْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِی أَوْسَعِيدٌ. فَوَاللهِ الَّذِی لاَ إلهَ غَيرَهُ إنَّ أَحَدَكُمْ لَيعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّی مَا يكُونَ بَينَهُ وَبَينَهَا إلاَّ ذِرَاعٌ، فَيسْبِقُ عَلَيهِ الْكِتَابُ فَيعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيدْخُلُهَا، وَإنَّ أَحَدَكُمْ لَيعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّی مَا يكُونَ بَينَهُ وَبَينَهَا إلاَّ ذِرَاعٌ، فَيسْبِقُ عَلَيهِ الْكِتَابُ فَيعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيدْخُلُهَا») (رَوَاهُ الْبُخَارِی وَمُسْلِمٌ) [1]

شرح واژگان

يجْمَعُ خَلْقُهُ: با صیغه‌ی مجهول، ماده‌ای که انسان از آن آفریده می‌شود، مقدر می‌شود و می‌ماند.

نُطْفَةً: آب منی که جنین از آن تشکیل می‌شود.

علقة: خونی که به دیواره‌ی رحم می‌چسبید.

مضغة: تکه گوشتی.

اجل: مدت عمر

---

١. البخاری فی بدء الوحی، باب ذکر الملائکة، رقم (٣٢٠٨)، و مسلم فی القدر، باب کیفیة خلق الآدمی فی بطن أمه و کتابة رزقه و أجله و عمله و شقاوته و سعادته، رقم (٢٦٤٣).

ترجمه حدیث

از ابوعبدالرحمن عبدالله بن مسعودﷺ روایت است که گفت: پیامبرِ راستگو و راستگو دانسته شده به ما خبر داد که: در حقیقت، خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام مَی‌گیرد: چهل روز به حالت نطفه است، پس از آن به پاره خونی تبدیل می‌شود به قدرِ همان زمان و مدت، سپس به پاره گوشتی تبدیل می‌شود به اندازه همان مدت و زمان. سپس خدای تعالی به سوی او فرشته‌ای می‌فرستد تا روح را در آن بدمد و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: روزی‌اش، مدت عمرش، کردار و رفتارش، و این که بدبخت یا نیك‌بخت است.

پس سوگند به خدایی که هیچ معبودی [راستین] غیرِ او نیست، یکی از شما به کردار و رفتار اهل بهشت می‌پردازد تا آن که میان او و رسیدن به بهشت، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یك ذراع. در آن هنگام، سرنوشت و فرجام کردارش بر او پیشی می‌گیرد بنابراین عمل جهنمیان را انجام می‌دهد و وارد دوزخ می‌شود.

و گاه یکی از شما به کردار و رفتار اهل دوزخ می‌پردازد تا آن که میان او و رسیدن به دوزخ، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یك ذراع. در آن هنگام، سرنوشت بر او پیشی می‌گیرد و به کردار بهشتیان و فرجام نیك می‌پردازد و وارد بهشت می‌شود.

پیام‌های تربیتی

۱- پیامبرﷺ جایگاه ویژه‌ای نزد اصحاب داشت، آنجا که او را با عبارت‌هایی که بر محبّت و دوستی دلالت کند مانند: (الصادقُ والمصدوق) می‌ستودند.

۲ - ابن مسعودﷺ دارای فقه و دانش بسیار زیادی بود، چرا که کلماتی را برای پیامبرﷺ استفاده نمود که با این حدیث مناسبت داشته باشد؛ آنجا که مضمون این حدیث خبر دادن از برخی از غیبیات است که جز از طریق وحی فهمیده نمی‌شوند، لذا او را صادق [راستگو] و مصدوق [راستگو شناخته شده] نامید.

٣ - خداوند دارای قدرت و توانایی است که از نطفه، علقه، و از علقه، مضغه و از مضغه، انسانی معتدل می‌آفریند.

٤ - خداوند دارای رحمت فراوان است و یکی از نشانه‌های رحمت او این است که از آن نطفه نگهداری می‌نماید و به آن رشد و نمو می‌بخشد تا به پاره خونی تبدیل می‌شود سپس از آن محافظت می‌نماید تا به پاره گوشتی تبدیل می‌شود سپس از آن محافظت و نگهداری می‌نماید تا به یک انسان تبدیل شود.

٥ - این حدیث علاج و داروی تکبر است، انسانی که در مقابل اوامر و دستورات خداوند تکبر می‌ورزد، ابتدایش به صورت نطفه بوده است، اگر خداوند نمی‌خواست از آن حالت به حالت پاره خون و پاره گوشت تبدیل نمی‌شد، پس چگونه پس از این همه مراحل تکبر می‌ورزد؟!!

٦ - و از جمله پیام‌های این حدیث این است که انسان را به شکرگذاری پروردگارش در مقابل نعمت‌های بیشماری که به او بخشیده است تشویق می‌نماید، تأمل و تفکر در نعمت‌های الهی انسان را به شکرگذاری رهنون می‌نماید.

٧ - دقت در این حدیث سبب می‌شود که انسان در وجود خویش تفکر نماید،خداوند می‌فرماید: ﴿وَفِی أَنفُسِکُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات: ٢٠) «و در خودِ وجود شما (انسان‌ها، نشانه‌های روشن و دلایل متقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او) است. مگر نمی‌بینید؟»

٨ - طبق این حدیث باید در برابر امور غیبی که با نص قرآن یا حدیث صحیح به اثبات رسیده‌اند سر تسلیم فرود آوریم، پس ایمان می‌آوریم به اینکه فرشته روح را در جنین می‌دمد و آن کلمات را می‌نویسد.

٩ - با توجه به این حدیث به گستردگی علم خداوند پی می‌بریم؛ علی رغم اینکه جنین در رحم مادرش قرار دارد، این چهار مورد را برایش می‌نویسد، پاک و منزه است خدایی که می‌داند آن جنین چه زمانی به دنیا می‌آید، چه اعمالی را

انجام می‌دهد، چقدر عمر می‌کند و سرانجامش به چه چیزی خاتمه می‌یابد. پس خداوند به همه چیز آگاه و بصیر است.

۱۰ - این حدیث در رابطه با رزق و روزی به انسان آرامش می‌بخشد، چرا که روزی‌اش نوشته شده و از نوشتن آن فراغت حاصل شده است، پس انسان ایمان‌دار نگران از دست دادن روزی‌اش نمی‌باشد، اگر چیزی به او نرسد به این خاطر بوده که خواست خداوند به آن تعلق نگرفته است.

۱۱ - این حدیث به انسان شجاعت می‌بخشد؛ زیرا می‌داند که اجلش محدود و معین گشته است نه ساعتی جلو می‌افتد و نه ساعتی تأخیر می‌نماید، همانطور که حضرت علی‌ﷺ فرمود:

أی یومَیَّ مِنَ الموتِ أفِرُّ   یومَ لا قدر أم یومَ لا قدر
یومَ لا قدر لا أرهبُهُ   و مِنَ المَقدورِ لا ینجُوالحذر

در کدام یک از دو روز زندگی‌ام از مرگ فرار می‌کنم، روزی که مرگم در آن مقرر گشته یا روزی که مقرر نیست، روزی که مرگم در آن مقرر نگشته از آن ترسی ندارم، و از روزی که مرگم در آن مقرر گشته باشد، راه فراری نیست.

۱۲ - و نیز حدیث مذکور بر نیکی با والدین بویژه مادر دلالت دارد؛ زیرا شروع خلقت انسان با شروع از نطفه، سپس علقه و مضغه و فرستاده شدن فرشته از جانب خداوند و دمیده شدن روح و نوشته شدن چهار موردی که نوشته می‌شود در شکم مادر روی می‌دهد آنجا که فرمود: (یجمَعُ فِی بطن أمِّهِ).

۱۳ - به فرمانبرداری بی‌چون و چرای فرشتگان از دستورات خداوند اشاره می‌نماید، آنجا که فرمود: (ثُمَّ یرْسَلُ إلَیهِ المَلَكُ).

۱٤ - با توجه به این حدیث به نتیجه می‌رسیم که سرانجام مهم‌تر از اعمال است و انسان نباید به ظاهر اعمالی که انجام می‌دهد مغرور گردد تا اینکه ببیند خاتمه‌اش به چه چیزی مهر می‌خورد.

۱۵ - باید به قضا و قدر ایمان داشت.

۱٦ - یکی دیگر از فواید این حدیث آن است که انسان باید از سرانجام بد بترسد. ابن رجب رحِمَهُالله گفت: برخی از علمای سلف گفته‌اند: هیچ چیز مانند نوشته‌ی سابق انسان را به ترس و گریه وادار نمی‌نماید. سفیان به یکی از صالحین گفت: آیا علم خداوند در موردت تو را به گریه انداخته است؟ گفت: علم خداوند در مورد من سبب شده که همیشه خوشحال باشم.

سفیان به شدت از آنچه که در علم خداوند برایش نوشته شده و سرانجامش نگران بود و گریه می‌کرد و می‌گفت: از آن می‌ترسم که در علم خداوند در ردیف انسان‌های شقی نوشته شده باشم، و نیز گریه می‌کرد و می‌گفت: از آن می‌ترسم که هنگام فرارسیدن مرگ ایمان از من سلب شود و می‌گفت: مالک بن دینار در طول شب ریشش را می‌گرفت و می‌گفت: پروردگارا تو اهل بهشت را از اهل دوزخ می‌شناسی، پس ای پروردگار! جایگاه مالک در میان کدام یک از آن‌هاست؟

۱۷ - با توجه به این حدیث انسان نباید از نفاق اصغر و اکبر و کفر پنهانی امین باشد.

۱۸- یکی دیگر از پیام‌های این حدیث تشویق به محاسبه نفس و اهمیت دادن به امور باطنی است، تا اینکه دست به گناه پنهانی نیازد که سرانجام او را به سوء خاتمه گرفتار نماید. ابن رجب رحمه الله گفته است: دسیسه‌های پنهانی موجب سرانجامی تلخ می‌شوند.

۱۹- حدیث به آن اشاره دارد که انسان دارای اراده، مشیت و اختیار است، چرا که پیامبرﷺ در این حدیث عمل را به انسان نسبت داده و فرمود: (إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ) و مشیت و اختیار انسان خارج از مشیت و خواست خداوند که به همه چیز احاطه دارد، نمی‌باشد.

۲۰ - انسان باید از خداوند بخواهد که او را ثابت قدم بگرداند و قلب وی را از هدایت منحرف و دور نگرداند، همانطور که پیامبرﷺ دعای زیر را بسیار تکرار می‌نمود: (اللهُمَّ مُصَرِّفَ القُلُوبِ صَرِّف قُلُوبَنا علی طاعَتِکَ) ای تغییر دهنده‌ی دل‌ها، دل‌های ما را به سوی طاعتت تغییر ده.

۲۱ - انسان باید با شوق و علاقه عمل کند و به روش اهل سعادت ثابت قدم بماند، وتا زمانی که مرگش فرا می‌رسد، صبر و تحمل داشته و جهت رسیدن به آن تلاش و کوشش نماید و بر این حالت به استقبال مرگ برود، زیرا کاری که انسان برای آن آفریده شده، توانایی انجام آن را هم دارد.

۲۲ - از این حدیث چنین برداشت می‌شود که احکام دنیا معلق به اعمال ظاهری بوده و نیّت در آن دخالتی ندارد، پس هر کسی ظاهر او اسلامی باشد به مسلمان بودن وی حکم می‌شود، پیامبرﷺ فرمود: (وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ) و نیز فرمود: (إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ).

۲۳ - و نیز به حکمت وعملی شدن فرمان خداوند اشاره دارد آنجا که پیامبرﷺ فرمود: (حَتَّى مَا يكُونَ بَينَهُ وَبَينَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيسْبِقُ عَلَيهِ الْكِتَابُ فَيدْخُلُهَا).

حدیث ۵: ابطال منکرات و بدعت‌ها

(عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللهِ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ : «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هذَا مَا لَيسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (رَوَاهُ الْبُخَارِي وَمُسْلِمٌ) [1] و فی روایة لمسلم: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيسَ عَلَيهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ.»)

شرح واژگان

أَحْدَثَ: ایجاد کند، از خود در آورد، از روی هوی و هوس خود بگوید.
فِي أَمْرِنَا: در دین و شرعی که خداوند برای ما قرار نموده است.
رَدٌّ: به انجام دهنده‌ی آن بر می‌گردد و مردود و باطل است.

ترجمه حدیث

از ام المؤمنین ام عبدالله عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی که در دین ما چیزی تازه و نو آورَد، آن بدعتِ مردود است و به دین نمی‌چسبد.

و در روایت مسلم: هر کس کاری کند که برابر دستور ما نباشد، آن کار مردود است.

---

۱ . البخاری فی الصلح، باب إذا أصلحوا علی صلح جَور فالصلح مردود، رقم (٢٦٩٧)، و مسلم فی الأقضية، باب نقض الأحكام الباطلة، و ردّ محدثات الأمور، رقم (١٧١٨).

اهمیت وجایگاه حدیث

این حدیث یکی از قواعد مهم اسلام است و جزو سخنان قلیل اللفظ وکثیر المعنی پیامبرﷺ می‌باشد وما را از انواع بدعت‌های مذموم و مکروه برحذر می‌دارد.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - شریعت اسلام کامل است و نیازی به افزودن چیزی بر آن نیست.

۲ - هر عملی که در شرع اسلام به انجام آن دستوری صادر نشده باشد، مردود است.

۳ - همه امور زندگی اعم از عبادات و معاملات باید مطابق حکم و دستور شریعت باشند؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيسَ عَلَيهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ).

٤ - اگر کسی عبادتی را از خود در آورده و انجام دهد که شریعت اسلام به آن دستور نداده باشد، چیزی را در دین بوجود آورده که از آن نیست.

٥ - بر اساس این حدیث همه بدعت‌ها مردود می‌باشد؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (فَهُوَ رَدٌّ)

٦ - بدعت هیچ دلیلی ندارد؛ به دلیل اینکه پیامبرﷺ فرمود: (لَيسَ عَلَيهِ اَمرُنا)؛ چیزی که امر ما بر آن نباشد بدعت است.

۷ - مؤمن بدعتگذار نیست بلکه پیرو سنت و روش پیامبرﷺ است.

۸ - بدعت ایجاد چیزی در دین است که از آن نبوده است چنان‌که پیامبرﷺ فرمود: «مَن اَحدَثَ»

---

۱ الجواهر اللؤلؤیة فی شرح الاربعین النوویة.

۹ - این حدیث بر آن دلالت می کند که در خصوص احکام دین باید به دنبال دلیل آن بگردیم و بعد از به دست آوردن دلیل، به آن عمل کنیم.

۱۰ - در خصوص عبادت‌ها عقل نمی‌تواند حکم صادر کند، بلکه باید دلیل داشته باشد که مقصود از کلمه‌ی (آمرُنا) نیز همین است.

۱۱ - در این حدیث تشویق ضمنی به طلب علم وجود دارد تا اینکه امر خداوند و دلیل آن را بدانیم.

۱۲- منشأ همه بدعت‌ها جهل و نادانی نسبت به دلیل است.

حدیث ٦: حلال و حرام واضح‌اند

(عنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ النُّعْمَانِ بْنِ بِشِیر رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللهِ ﷺ یقُوْلُ: «إنَّ الْحَلاَلَ بینٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَینٌ، وَبَینَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لاَیعْلَمُهُنَّ كَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنِ اتَّقَی الشُّبُهَاتِ فَقَدِ اسْتَبْرَأَ لِدِینِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِی الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِی الْحَرَامِ، كَالرَّاعِی یرْعَی حَوْلَ الْحِمَی یوشِكُ أَنْ یرْتَعَ فِیهِ، أَلاَ وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًی، أَلاَ وَإِنَّ حِمَی اللهِ مَحَارِمُهُ، أَلاَ وَإِنَّ فِی الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلُحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلاَ وَهِی الْقَلْبُ»).

(رَوَاهُ الْبُخَارِی وَمُسْلِمٌ)[1].

شرح واژگان

بَینٌ: ظاهر، آشکار، آنچه که از جانب خداوند یا پیامبر یا اجماع مسلمانان بر تحلیل یا تحریم آن حکم شده باشد.

مشتبهات: چیزهایی که حلال یا حرام بودن آن‌ها واضح نیست، و دانایان دینی در رابطه با آن اختلاف نظر دارند، و از جهتی به حرام و از جهتی به حلال مشابهت دارند.

---

۱. البخاری فی الإیمان، باب فضل من إستبرأ لدینه، رقم (٥٢)، و مسلم فی المساقات، باب أخذ الحلال و ترک الشبهات، رقم (١٥٩٩).

اتَّقی الشُّبُهاتِ: از چیزهایی که در آن شبهه وجود دارد، دوری کند.
فَقَد اسْتَبْرَأَ لِدِینِهِ وَعِرْضِهِ: دین و آبرویش را از اشکال مصون و محفوظ می‌دارد.
الحِمی: قُرُق شده، منطقه‌ی ممنوعه.
محارم: کارهایی که خداوند انجام آنها را بر انسان حرام کرده است.

ترجمه حدیث

از ابوعبدالله نعمان بن بشیرﷺ روایت است که گفت: شنیدم پیامبرﷺ می‌فرماید: بی‌گمان حلال و حرام مشخص هستند. اما در بین آن‌ها مسایلی شبهه‌ناک وجود دارد که بسیاری از مردم آن‌ها را نمی‌دانند، بنابراین، هرکس از مسایل شبه‌ناک بپرهیزد، مسلماً دین و آبروی خود را از آن‌ها پاک داشته است. ولی هرکس در امور شبهه‌ناک فرو افتد، قطعاً در حرام فرو افتاده است. همچون چوپانی که اطراف منطقه‌ی ممنوعه به چراندن گوسفندانش مشغول است و هر لحظه امکان ورود به آن را دارد.

آگاه باشید! هر پادشاهی منطقه‌ی ممنوعه‌ای دارد و منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند محرمات هستند. آگاه باشید! در تن [آدمی] پاره گوشتی وجود دارد که درست و به صلاح باشد، همه‌ی تن درست وصالح خواهد شد، و چون فاسد گردد، همه‌ی تن فاسد خواهد شد. آگاه باشید! آن پاره گوشت قلب است.[1]

---

۱ . دانشمندان مسلمان گفته‌اند: اصلاح قلب به نُه چیز است: تلاوت قرآن با تدبر، کم‌خوری، شب زنده‌داری، دعا و تضرع در هنگام سحر، مجالست وهم‌نشینی با نیکان، دم بستن از سخنان بی معنی، دوری از جاهلان، ترک اختلاط ونشست وبرخاست غیر ضروری با مردم و خوراک حلال که این مورد از همه مهم‌تر است؛ زیرا سبب نورانیت و اصلاح قلب می‌شود. [الجواهر اللؤلؤیة فی شرح الاربعین النوویة].

پیام‌های تربیتی

۱ - امور شرع و حلال و حرام خداوند واضح و روشن می‌باشند، شریعت اسلام آن قدر پیچیده نیست که تنها تعداد محدودی آن را بفهمند، قانون اسلام با زبان عربی روشن درقرآن نازل شده است و فهم کلی آن برای همه میسر می‌باشد.

۲ - حلال خالص، واضح و روشن است؛ هرکه بخواهد آن را می‌شناسد.

۳ - حرام خالص نیز واضح و روشن است و برای کسی مبهم و پوشیده نیست.

٤ - مسائلی مشتبه و شك برانگیز وجود دارد که بسیاری از مردم از آن مطلع نیستند، پس باید از آن‌ها پرهیز نمود.

٥ - این حدیث به برتری علم و دانش اشاره دارد؛ چرا که برای انسان‌های عالم همه چیز اعم از حرام، حلال و امور شبهه‌ناک آشکار و روشن هستند.

٦ - مردم در علم و دانش متفاوت بوده و برخی بر دیگران برتری دارند، آنجا که گاهی مسئله‌ای برای کسی شك برانگیز است در حالی که همان مسئله برای شخصی دیگر واضح و روشن می‌باشد.

۷ - کسانی که مسائل شك برانگیز را رها می‌کنند دین خویش را از بدگویی و افترا و آبروی خویش را از سخنان مردم محفوظ و پاک می‌دارند.

۸ - حدیث مذکور مردم را به دوری از مواضع تهمت تشویق و ترغیب می‌نماید تا اینکه آبروی وی مورد تعرض قرار نگیرد.

۹ - در شریعت اسلام به رهانیدن و پاکی دین از خدشه و آبروی انسان، از سخنان زشت، اهمیّت فراوانی داده شده است، چنان که پیامبرﷺ فرمود: (فَقَدِ استَبرأَ لِدِینِهِ و عِرضِه)

۱۰- انجام مکروهات و اصرار بر آن، انسان را به حرام گرفتار می‌نماید؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (مَن وَقَع فِی الشُّبُهاتِ فَقَد وَقَعَ فِی الحَرام).

۱۱ - از جمله روش‌های آموزشی، مثال زدن است، همانطور که پیامبرﷺ نیز برای روشن شدن موضوع مثال زد و فرمود: (كَالرَّاعِي يرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يوشِكُ أَنْ يرْتَعَ فِيهِ).

۱۲ - شریعت اسلام همه مسائل زندگی اعم از حلال، حرام و مشتبه را بیان داشته است، پیامبرﷺ تا زمانی که همه چیز را روشن ننمود وفات نکرد.

۱۳ - منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند، مسائلی هستند که انجام آن‌ها بر مردم حرام است.

١٤ - با دقت در این حدیث، به گستردگی دایره حلال در شریعت اسلامی پی می‌بریم.

۱۵ - و نیز به قدرت و جبروت خداوند پی می‌بریم، آنجا که برای خویش قلمرو معینی را مقرر می‌نماید [که کسی اجازه وارد شدن به آن را ندارد]، قلمرو معین و قرق شده‌ی هر پادشاهی به اندازه قدرت و نیروی او می‌باشد. پس خداوند که پروردگار همه پادشاهان است، قدرت و نیرویش نیز از همه بیشتر می‌باشد.

١٦ - با اصلاح درون، دیگر اعضا نیز اصلاح می‌گردند سپس انسان اعمال نیک انجام می‌دهد و در انجام آن سبقت می‌گیرد. ابن رجب رحمه الله گفته است: [نشانه‌های اصلاح قلب] اصلاح اعضا و پرهیز از حرام‌ها و دوری از شبهه‌ها می‌باشد.

۱۷ - در نتیجه‌ی فاسد شدن قلب و درون، دیگر اعضا نیز فاسد می‌شوند، در نتیجه کسی که دارای قلبی فاسد باشد مرتکب گناه و منکرات می‌گردد.

۱۸ - با دقت در این حدیث به جایگاه مهم قلب پی می‌بریم و اینکه قلب همانند پادشاه است و دیگر اعضا، نقش لشکریان او را دارند.

۱۹ - هدف از این حدیث تشویق و ترغیب انسان به مراقبت از قلب و اصلاح کردن و اهمیّت دادن به آن است چرا که قلب از همه اعضای بدن مهم‌تر است.

۲۰ - اصلاح یا فاسد شدن قلب هر کسی ممکن است.

۲۱ - اگر علما در مسئله‌ای شبهه‌ناک به خطا رفتند، معذور می‌باشند به دلیل این‌که پیامبرﷺ فرمود: (وَبَینَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لاَیعْلَمُهُنَّ کَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ).

۲۲ - پرهیز از اعمال مشتبه، از قلب اصلاح شده سرچشمه می‌گیرد، لذا پیامبرﷺ در این حدیث قلب را نام برد.

۲۳ - گرفتار شدن در مسائل شبهه‌ناک و مشکوک و به دنبال آن، ارتکاب امور حرام، از قلب فاسد سرچشمه می‌گیرد.

۲٤ - پاک داشتن دین از پاک داشتن آبرو مهم‌تر می‌باشد، لذا در حدیث نیز نخست به پاکی دین اشاره شده است آنجا که پیامبرﷺ فرمود: (فَقَدِاستَبرَأَ لِدِینِهِ) سپس فرمود: (و عِرضِهِ).

۲۵ - استفاده از خوراکی‌های حلال و اهمیّت دادن به آن تأثیر فراوانی بر ایمان و اصلاح درون دارد. از امام احمد پرسیده شد چه چیزی قلب را نرم می‌کند؟ فرمود: خوردنی حلال. در ابتدای حدیث به موضوع حلال و حرام پرداخته شد و در پایان آن به صلاح و فساد قلب اشاره شد.

۲٦ - این حدیث دلیلی بر اثبات سد ذرایع می‌باشد و اینکه انسان باید بعضی اوقات اعمالی را که هیچ گناهی در آن نیست به خاطر دوری از گناه ترک نماید.

۲۷ - این حدیث باب ورع را برای انسان پایه ریزی می‌نماید و آن هم ترک چیزی است که به آخرت انسان ضرر می‌رساند.

حدیث ۷: دین نصیحت و خیر خواهی است

(عَن أبی رُقَیَةَ تَمیمِ بنِ أوسٍ الدّاریِّ ﷺ أنَّ رَسُولَ الله ﷺ قال: «الدِّینُ النَّصِیحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلّهِ، وَلِکِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِینَ وَعَامَّتِهِمْ.») (رَوَاهُ مُسْلِمٌ)[۱].

شرح واژگان

الدین: دین اسلام

النصیحة: نصیحت در لغت به معنی اخلاص و تصفیه کردن است. و در اصطلاح شرعی یعنی: نسبت به کسی که او را نصیحت می‌کنی، هیچ‌گونه غل و غش نداشته باشی.

لِلّهِ: برای خداوند، با ایمان به خدا و صفات زیبایش.

وَلِکِتَابِهِ: برای کتاب خداوند، با ایمان به قرآن، فهم معنای آن، عمل به آن و تلاوتش با تدبر در طول شب و روز.

وَلِرَسُولِهِ: برای پیامبر خداوند، با تصدیق پیامبر ﷺ، پیرویَ از سنتش و عمل به دستورات وی همراه با داشتن محبّت او و آل و اصحابش در دل.

---

۱ . مسلم فی الإیمان، باب أن الدین النصیحة، رقم (۵۵).

وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ: برای پیشوایان مسلمان، با اطاعت از آنان در غیر معصیت و کمک و یاری دادن آنان بر عمل به حق و تذکر دادن به هنگام فراموشی.

وَعَامَّتِهِمْ: وبرای عموم مردم، با راهنمایی آنان به راه رستگاری، یاری دادن آنان بر آنچه که در آن خیر و نیکی باشد و دفع آزار و اذیّت از آنان در حد توانایی.

ترجمه حدیث

از ابو رقیه تمیم بن اوس داری‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «دین همه‌اش سفارش و نصیحت است».

گفتیم برای چه کسانی؟ فرمود: «برای خدا، کتاب خدا، پیامبر خدا و پیشوایان و فرماندارن و حکام مسلمین، و توده‌ی مسلمانان.»

اهمیّت و جایگاه حدیث

از ابو داود روایت است که این حدیث یکی از پنج حدیثی است که مدار فقه بر آنها استوار می‌باشد که عبارتند از:

۱ - حدیث : (الحَلالُ بَيِّنٌ ...)

۲ - حدیث: (إِنَّما الأعمال بالنِّيّاتِ ...)

۳ - حدیث: (لا ضَرَرَ و لا ضِرارَ ...)

٤ – حدیث : (الدِّينُ النَّصيحةُ...)

٥ – حدیث: (ما نَهَيتُكُم عَنهُ فَاجتَنِبُوهُ...)

امام نووی‌رحمه الله گفته است: این حدیث دارای جایگاهی والا است، و مدار اسلام بر آن می‌باشد و جماعتی از علما گفته‌اند: این حدیث یک چهارم اسلام است. و نیز امام نووی‌رحمه الله می‌گوید: چنان نیست که می‌گویند: [مدار اسلام بر پنج حدیث است] بلکه مدار اسلام بر این حدیث به تنهایی می‌باشد.

پیام‌های تربیتی

۱ - وارد شدن حدیث با این عبارت بر اهمیّت آن دلالت دارد.

۲ - اگر جامعه‌ای بر پایه نصیحت و خیر خواهی متقابل استوار باشد، اخوت و برادری دینی در آن گسترش می‌یابد.

۳ - نصیحت در دین جنبه عمومی دارد و تنها منحصر به بیان عیوب و اشتباهات نیست.

٤ - این حدیث هرگونه رابطه‌ی شخص با اطرافیان را در بر می‌گیرد:

نخست: رابطه‌ی او با پروردگار و پیامبرﷺ.

دوّم: ارتباط با آفریدگان از جمله کاربه‌دستان و توده‌ی مردم.

۵ - نصیحت با توجه به مفهوم شرعی آن شامل همه امور زندگی اعم از عادت‌ها و عبادت‌هاست؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ)

٦ - انسان باید در تعامل با خداوند و نیز با مردم راستگو و درستکار باشد.

۷ - انسان مسلمان باید به گونه‌ای تربیّت شود که حق هر صاحب حقی را به خود او برگرداند؛ زیرا خداوند، پیامبر و برداران مسلمانش هر یک به گونه‌ای بر او حق دارند.

۸ - کسی که قصد نصیحت نمودن را دارد باید هرگونه فریب و خیانت را از خویش دور گرداند.

۹ - دقت در این حدیث سبب می‌شود که حس مراقبت در انسان ایجاد شود. مراقبت، یکی از اعمال دل است، تا جایی که انسان در حالت تنهایی نیز به یک انسان نصیحت‌گر و مخلص تبدیل می‌شود، زیرا در همه حالات خداوند را مراقب و نگهبان خویش می‌داند، لذا اگر نگهبان و مراقبی از جنس انسان‌ها هم وجود نداشته باشد، به هیچ وجه حاضر به خیانت و گناه نیست.

۱۰ - با نظم و ترتیبی که در حدیث وارد است به اولویت بندی مسائل پی می‌بریم، چنان‌که می‌بینیم با مهم‌ترین سپس مهم‌تر شروع شد و در حدیث فرمود: برای خدا، برای کتاب خدا، برای پیامبر خدا و پیشوایان و توده‌ی مردم.

۱۱- جامعه‌ی اسلامی بر پایه نصیحت‌گری استوار است، تک تک افراد این جامعه هم‌دیگر را در معاملات، ارتباطات و همه امور زندگی نصیحت می‌نمایند.

۱۲- بزرگ‌ترین نصیحت برای مسلمانان امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا ترک نهی از منکر خیانت محسوب می‌شود و با نصیحت‌گری در تضاد است.

حدیث ۸: حرمت انسان مسلمان

(عَن إبنِ عمر رضی الله عنهما أنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قال: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، وَيقِيمُوا الصَّلاَةَ، وَيؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذٰلِكَ عَصَمُوا مِنِّى دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، إلاَّ بِحَقِّ الإِسْلاَمِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللهِ تَعَالَى.» (رَوَاهُ الْبُخَارِي وَمُسْلِمٌ)[1].

شرح واژگان

أُمِرتُ: به من فرمان داده شده است. خداوند به من دستور داده است.

النَّاس: در این حدیث مقصود از کلمه الناس، بت‌پرستان می‌باشد.

وَيقِيمُوا الصَّلاةَ: نماز را به گونه‌ی نیکو برپا دارند.

عَصَمُوا: محافظت کرده‌اند، منع کرده‌اند.

الا بحق الاسلام: مستثنای منقطع است؛ یعنی بعد از این‌که خون و مالشان را نگه داشتند، باید واجبات اسلام را ترک ننمایند، اگر کسی حاضر به انجام واجبات اسلام نباشد یا مرتکب کارهای ممنوعه‌ای شود در بعضی موارد کشتن او واجب می‌گردد مانند کسی که نماز را نخواند یا بعد از ازدواج مرتکب زنا شود.

و حسابُهُم علی الله: یعنی حساب اعمال باطنی و اسرار آن‌ها با خدا خواهد بود.

---

۱ . البخاری فی الإیمان، باب ﴿فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ (التوبة:۵) رقم (۲۵)، و مسلم فی الإیمان، باب الأمر بقتال الناس حتی یقولوا لا إله إلاَّ الله محمد رسول الله، و یقیموا الصلاة، رقم (۲۲).

ترجمه حدیث

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرمﷺ فرمود: فرمان یافته‌ام تا بدان گاه با مردم بجنگم که گواهی بدهند جز خدا معبودی [راستین] وجود ندارد و آن که محمد پیغمبر خداست، و نماز را بر پا دارند، و زکات بپردازند. پس اگر این‌ها را انجام دادند خون‌ها و اموال خود را از من نگه داشته‌اند، جز به حق اسلام [که در قبال آن، خون و مالشان محفوظ نیست چنان‌چه مرتکب قتل عمد و... شوند] و حساب [و کتاب اسرار درون] آن‌ها با خداونداست.

اهمیّت و جایگاه حدیث

شیخ عبدالغنی نابلسی می‌گوید: این حدیث از جمله‌ی سخنان جامع [پیامبرﷺ] می‌باشد که شامل دو نوع اسلام است: یعنی اسلام حقیقی که اسلام شخص مؤمن می‌باشد، و اسلام مجازی که اسلام شخص منافق است. اسلام مؤمن در دنیا و آخرت به کار می‌آید امّا اسلام منافق تنها در دنیا به کار می‌آید. به این دلیل است که عصمت مؤمن در هر دو جهان است اما عصمت کافر تنها در دنیاست.

ابن دقیق العید گفته است: این حدیث، بسیار مهم و قاعده‌ای از قواعد دین می‌باشد.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - وظیفه‌ی مبلغین، ابلاغ امر خداوند و رساندن آن به مردم است همانگونه که پیامبرﷺ چنین وظیفه‌ای داشت و فرمود: «اُمِرتُ» به من امر شده است. پس پیامبرﷺ از جانب خداوند مأمور است نه خودسرانه و از جانب خویش.

---

۱ . الجامع فی شرح الأربعین النوویة، لأبی عبدالله محمد یُسرِی، المجلد الأول، ص ۳۵۳، به نقل از الفتح الربانی (ص ۱٤۹) و شرح الأربعین حدیثاً النوویة لابن دقیق العید (ص ۳۲).

۲ - باید اوامر خداوند را پذیرفت، چنان‌که خداوند به پیامبرﷺ دستور می‌دهد و او فرمانش را اجرا می‌کند.

۳ - جهاد برای برپایی دین در زمین و پرستش خدای یگانه مشروعیت یافته است نه برای انتقام گرفتن یا خود بزرگ‌بینی و ریاست بر مردم؛ زیرا پیامبرﷺ می‌فرماید: (حتی یشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله).

٤ - چون هدف از جهاد، مسلمان شدن مردم می‌باشد، از دعوت به سوی خداوند سبقت گرفته و قبل از آن، ذکر گردیده است، سیره‌ی پیامبرﷺ و خلفای راشدین بعد از او این‌گونه بوده است که نخست مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند، اگر آن را نمی‌پذیرفتند جزیه را به آنان پیشنهاد می‌کردند، چنان‌چه از پرداخت جزیه هم سرباز می‌زدند، با آنها می‌جنگیدند.

٥ - تا زمانی که مردم همه مسلمان نشوند، جهاد متوقف نخواهد شد، لذا جهاد واقعی تا آخرین روز از عمر این دنیا ادامه دارد؛ زیرا تا آن هنگام کفار بر روی زمین وجود خواهند داشت.

٦ - این حدیث بر آن دلالت دارد که در این دنیا با توجه به ظاهر مردم، حکم صادر می‌شود بدون اینکه به نیّت و درون آنان توجه شود؛ زیرا پیامبرﷺ محفوظ ماندن خون و مال مردم را به تلفظ کلمه‌ی شهادتین و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات مشروط کرد و همه‌ی این‌ها اعمال ظاهری می‌باشند و به نیّت اشاره‌ای ننمود.

۷ - اصل بر این است که هر انسانی با تلفظ کلمه‌ی شهادتین و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات مسلمان می‌باشد و خون و مالش جز به حق اسلام محفوظ خواهد ماند.

۸ - راه‌های منتهی به اسلام روشن و اهداف آن محدود و مشخص می‌باشد، پس هرکس اسلام را بپذیرد و شهادتین را بر زبان جاری نماید و آنچه را که بر او

واجب شده انجام دهد، او مسلمان است. اسلام دین پیچیده‌ای نیست که اهدافی روشن و معین نداشته باشد بلکه چنان روشن است که حتی انسان کافر عامی هم اگر اراده نماید، می‌تواند آن را بشناسد.

۹ - جان و مال از جمله‌ی ضروریاتی هستند که اسلام جهت حفظ و رعایت آن آمده است.

۱۰ - نیّت‌های مردم به خداوند مربوط می‌شود و او مردم را در مقابل نیّت‌هایی که داشته‌اند محاسبه می‌نماید، آنجا که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (طارق: ۹) «[روز قیامت] روزی [است] که رازها آشکار می‌شوند.»

و پیامبرﷺ فرمود: (وحسابهُم علَى اللهِ) خداوند به صداقت و راستگویی راستگویان و نفاق منافقان آگاه‌تر می‌باشد و هر یک از آنان را مطابق نیّت‌هایی که داشته‌اند محاسبه می‌نماید.

۱۱ - این حدیث دارای اهمیّت خاصی است، در روزگار فتنه و فساد، زمانی که اوضاع تیره و تار می‌گردد و مشکلات پشت سر هم گریبانگیر انسان‌ها می‌شوند، باید به این حدیث تمسک جست؛ زیرا تمسک به آن سبب نجات است، پس کسی که اعمال ظاهریِ اسلام را انجام دهد، از وی پذیرفته می‌شود و حساب وکتاب وی به پروردگارش واگذار می‌گردد.

۱۲ - این حدیث دلیلی بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت می‌باشد که بر این باورند که اعمال جزو ایمان است، آنجا که محفوظ ماندن جان انسان‌ها را به گفتن شهادتین و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات مشروط نموده و همه‌ی این‌ها جزو اعمال ظاهری می‌باشند.

۱۳ - تجاوز به جان و مال مردم گناه بزرگی است. اگر کسی با انجام اعمال ظاهری اسلام در پی محفوظ نگاه داشتن نفس و مالش باشدحتی پیامبرﷺ نیز حق تجاوز به جان و مال او را ندارد، لذا فرمود: (عصَمُوا مِنِّی) یعنی منِ [پیامبر] نیزحق

تجاوز به جان و مال او ندارم، پس اگر کسی بعد از این هم به مال و جان کسی تجاوز کند، مرتکب گناه بزرگی شده است.

١٤ - این حدیث قاعده‌ی طلب جهاد در حالت قدرتمند بودن مسلمانان را در دعوت به سوی خداوند محدود می‌نماید.

١۵ - و نیر بر آن دلالت می‌کند که اسلام برای ریاست، مُلک، سیطره و جبروت سعی و تلاش نمی‌نماید، چرا که زمین همه از آنِ خداست. بلکه برای هدفی بزرگ و والا سعی و تلاش می‌نماید که عبارت است از مسلمان کردن مردم و به زیر بندگی خداوند کشاندن آنان و تسلیم نمودن آنان در مقابل مقام بزرگ خداوند.

این هم بر خلاف آنچه که جوامع کافر در این زمان به دنبالش هستند، می‌باشد چرا که هدف آنان از جنگ، تسلط بر مردم و به دست آوردن مُلک و ثروت در دنیاست پس مسلمانان باید به این افتخار نموده و عزت خویش را با دینشان نگاه دارند.

حدیث ۹: مسئولیت به اندازه توانایی است

(عن أبی هریرة عبدالرحمن بن صخرﷺ، قال: سمعت رسول اللهﷺ یقول: «مَا نَهَيتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ وَاخْتِلاَفُهُمْ عَلَى أَنْبِيائِهِمْ.»)

(رَوَاهُ الْبُخَارِي مُسْلِمٌ)[1]

شرح واژگان

فَاجْتَنِبُوهُ: آن را ترک نمایید و به طور کلی از آن دور شوید و چیزی از آن را انجام ندهید.

فَأْتُوا مِنْهُ : انجام دهید.

مَا اسْتَطَعْتُمْ: تا جایی که در توان دارید.

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ: کسانی که قبل از شما می‌زیستند که مقصود از آن یهودیان می‌باشد.

كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ: سؤال‌های فراوان آنان، بخصوص در مواردی که نیاز و ضرورت نبود.

---

۱ . البخاری فی الإعتصام، باب الإقتداء بسنن رسول اللهﷺ، رقم (۷۲۸۸)، و مسلم فی الفضائل، باب توقیرهﷺ و ترک إکثار سؤاله عما لا ضرورة إلیه، أو لا یتعلق به تکلیف، و ما لا یقع، و نحو ذلک، رقم (۱۳۳۷) واللفظ له.

وَاخْتِلاَفُهُمْ عَلَى أَنْبِيائِهِمْ: مخالفت و نافرمانی آنان با پیامبران و شک و تردیدشان در سخنان آنان و جدال وبگو مگو با آنان.

ترجمه حدیث

از ابو هریره عبدالرحمن بن صخرﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: از آن‌چه شما را از آن باز داشته‌ام، دوری کنید، و آن‌چه را که شما را به آن فرمان داده‌ام، در حد توان انجام دهید؛ زیرا کسانی که پیش از شما بودند به خاطر سؤال و پرسش‌های بسیارشان، و اختلاف نمودن و مخالفت با پیامبرانشان به هلاکت رسیدند.

اهمیّت حدیث

ابوداود گفته است: این حدیث یکی از پنج حدیثی است که مدار اسلام بر آن استوار است.

امام نووی‌ﷺ گفته است: این حدیث از قواعد مهم اسلام است، و از سخنان جامع پیامبر ﷺ می‌باشد که [ازطرف خداوند] به ایشان داده شده است و به تعداد نا محدودی احکام در آن داخل هستند.[1]

سبب ورود این حدیث

امام مسلم در کتاب صحیح خویش ازابوهریرهﷺ روایت می‌کند که گفت: روزی رسول خدا ﷺ برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم خداوند حج خانه‌ی خود را بر شما فرض کرده است، پس به حج بروید» شخصی بلند می‌شود و می‌پرسد: آیا هر سال؟ پیامبر ساکت می‌شود و او چند بار سؤالش را تکرار می‌کند

---

۱ . الجامع فی شرح الأربعین النوویة، لأبی عبدالله محمد یُسرِی، المجلد الأول، ص۳۹۷ .

اما پیامبر ﷺ سؤال او را جواب نمی‌دهد، سپس می‌فرماید: اگر می‌گفتم آری، واجب می‌شد و شما توانایی آن را نمی‌داشتید.

پیام‌های تربیتی

۱ - اسلام برای محافظت و پاسداری از پیروانش آمده است،[زیرا می‌بینیم در قانون اسلام] خداوند از آنچه که ضرر و زیان انسان‌ها را به دنبال داشته باشد، نهی نموده و بدون استثناء ما را به اجتناب از همه منهیات دستور می‌دهد.

۲ - این حدیث بر آسان بودن شریعت اسلام دلالت دارد؛ زیرا خداوند ما را به آنچه که توانایی انجام آن را داشته باشیم فرمان می‌دهد.

۳ - مسلمانان باید بدون سرسختی، مجادله و مخاصمه در شرع، از آن پیروی کنند، در نتیجه از منهیات پرهیز نموده و مأمورات را در حد توانایی انجام دهند.

٤ - در شریعت اسلام دایره منهیات از دایره مأمورات محدودتر است، لذا پیامبرﷺ ما را به پرهیز از همه‌ی منهیات فرمان می‌دهد اما بخاطر کثرت مأمورات هیچ انسانی نمی‌تواند تمام آنها را انجام دهد پس هر انسانی آنچه را که در وسع و توان او باشد انجام می‌دهد.

۵ - ما باید محبّت خداوند، پیامبر و دین را در دل داشته باشیم چرا که خداوند ما را به آنچه که خارج از قدرت و توان ما باشد، مکلف نمی‌گرداند و ما را به آنچه که توانایی انجام آن را نداریم فرمان نمی‌دهد لذا در رابطه با انجام اعمال فرمود: (فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ).

٦ - با توجه به مفهوم این حدیث مسلمانان بر انجام اعمال [نیک] و ترک سخن[بی‌هوده] تربیت می‌یابند، با الهام از این حدیث مسلمانان از میان فرامین و دستورات شرع هر آنچه که توانایی انجام آن را داشته باشند انجام می‌دهند از

منهیات پرهیز می‌کنند و از سرسختی و کثرت پرسشهایی که به کارشان نیاید اجتناب می‌نمایند.

۷ - جدال در دین و کثرت پرسش‌های سرسختانه و بی مورد و ترک عمل، سبب هلاکت است آنجا که پیامبرﷺ هلاک گذشتگان را به کثرت سؤال و اختلاف با پیامبران از راه جدال و مخاصمه مرتبط می‌داند.

۸ - پیامبرﷺ نسبت به امتش مهربان بود و از هلاک شدن آنان نگران بود لذا سبب هلاکت امت‌های گذشته را برایشان بیان می‌نمود تا آنان را از گرفتار شدن در اسباب هلاکت برحذر دارد، خداوند پیامبرشﷺ را چنین توصیف می‌نماید: ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾[1]

۹ - این حدیث بیانگر شرف و بزرگواری مسلمانان است چرا که تسلیم دستورات خداوند شده و بر خلاف امّت‌های گذشته با پیامبرشان به نزاع و مشاجره و کشمکش نپرداختند و با او اختلاف نورزیدند.

۱۰ - نهی از پرسش‌هایی است که عمل به دنبال نداشته باشد، بلکه سؤال‌کننده می‌خواهد آن را وسیله‌ای برای تنبلی و کسالت‌هایش قرار دهد.

۱۱ - اختلاف نمودن با یکدیگر بخصوص در امور دین زشت و نکوهیده است.

۱۲ - کافی نیست تنها از منهیات پرهیز نمود بلکه باید از آن دوری هم بکنیم و از اسبابی که ما را به ارتکاب منهیات نزدیک می‌کند دوری کنیم تا اینکه به آن گرفتار نشویم و این مفهوم از کلمه‌ی ﴿اجْتَنِبُوهُ﴾ گرفته می‌شود چون معنی آن، دوری نمودن است بر خلاف ترک؛ زیرا ترک به معنی انجام ندادن است و این فرموده‌ی خداوند: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ﴾[2] این مطلب را تأیید می‌کند که خداوند در

---

۱. و نسبت به مؤمنان دارای محبّت و لطف فراوان و بسیار مهربان است. (توبه: ۱۲۸)

۲. به زنا نزدیک نشوید. (اسراء: ۳۲)

این آیه از نزدیک شدن به زنا نهی می‌کند که از این امر، دوری کردن از تمام چیزهایی که سبب زنا می‌شود فهمیده می‌شود.

۱۳- اصل بر این است که تمام منهیات اعم از منهیات تنزیهی، تحریمی و مکروه، باید ترک شوند.

۱٤- اصل بر این است که همه‌ی مأمورات در حد توانایی انجام داده شود اعم از اینکه امر برای استحباب یا وجوب عمل باشد.

۱۵- این حدیث ما را به بزرگ دانستن حرام‌ها راهنمایی می‌نماید؛ زیرا از همه‌ی منکرات نهی کرده و چیزی را رها ننموده است، پس اگر ترک منهیات مهم نمی‌بود، ما را این‌گونه از آن نهی نمی‌نمود بطوری که چیزی را استثناء ننماید.

حدیث ۱۰: قناعت به چیزهای حلال و گوارا

(عَن أبی هریرةؓ قال: قال رسول الله ﷺ «إنَّ اللهَ تَعَالَی طَیبٌ لاَ یقْبَلُ إلاَّ طَیباً، وَإنَّ اللهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِینَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِینَ، فَقَالَ تَعَالَی: ﴿یا أَیهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾[1]. وَقَالَ تَعَالَی: ﴿یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِن طَیبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ﴾[2]. ثُمَّ ذَکَرَ الرَّجُلَ یطِیلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَغْبَرَ، یمُدُّ یدَیهِ إلَی السَّمَاءِ: یا رَبُّ، یارَبُّ؛ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وغُذِی بِالْحَرَامِ؛ فَأَنَّی یسْتَجَابُ لَهُ !) (رَوَاهُ مُسْلِمٌ).[3]

شرح واژگان

طَیبٌ: پاک و تمیز، پیراسته از نقص‌ها و پلیدی‌ها.

لاَ یقْبَلُ إلاَّ طَیباً: از اعمال و اموال بندگان جز آنچه که خالص و بدور از تباه‌کننده‌ها بوده و حلال باشد، نمی‌پذیرد.

أَشْعَثَ: ژولیده موی.

أَغْبَرَ: غبار آلود.

فَأَنَّی یسْتَجَابُ لَهُ: پس چگونه دعای چنین شخصی پذیرفته می‌شود، قبول و اجابت دعای چنین شخصی بعید است.

---

۱. سورة (المؤمنون :۵۱).
۲. سورة (البقرة :۱۷۲).
۳ . رواه مسلم باب قبول الصدقة من الکسب الطیب رقم (۱۰۱۵)

ترجمه حدیث

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: بی‌گمان خداوند پاک است وجز پاک و پاکیزه را نمی‌پذیرد، و خداوند مؤمنان را درست به همان چیزی دستور داده که پیامبران را بدان دستور داده است. خداوند متعال فرموده است: «ای پیامبران ازچیزهای حلال و پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید»، و خداوند فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه که به شما روزی داده‌ایم بخورید.»

سپس پیامبر از کسی یاد کرد که سفر خود را طولانی می‌کند و ژولیده موی و گردآلود، دو دستش را به سوی آسمان بلند کرده، می‌گوید: ای پروردگار من!، ای پروردگار من! در حالی که غذایش، آبش و پوشاکش حرام است، و از راه حرام تغذیه یافته است، با این حال، چگونه خداوند او را اجابت کند و دعایش را بپذیرد؟

اهمیّت و جایگاه حدیث

ابوداود می‌گوید: در حدیث مسند نظر کردم، آنگاه چهار هزار حدیث بودند، پس نظر کردم دیدم مدار این چهار هزار حدیث بر چهار حدیث است: (الحلال بیّن)، و (انّماالأعمال بِالنّیّات) و (إنَّ اللهَ طَیِّبٌ) و حدیث (من حُسنِ إسلامِ المَرءِ...)

امام نووی رحمه الله می‌گوید: این حدیث از جمله احادیثی است که قواعد اسلام و مبانی احکام بر آن استوار است.

پیامهای تربیتی

۱ - خداوند دارای صفات کمال است.

۲ - یکی از صفات خداوند پاک و طیّب بودن اوست؛ یعنی این‌که او از هرگونه نقص و عیبی پاک و منزه می‌باشد.

۳ - باید به گفتار و کردارمان بیشتر توجه نماییم و آن را از هرگونه آلودگی پاک داریم تا اینکه پاک و پاکیزه گردد و مورد قبول خداوند قرار گیرد.

٤ - اعمال ما تا زمانی که پاکیزه و سالم نباشند مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرند.

٥ - مسلمان باید قلب، زبان و بدنی پاک و تمیز داشته باشد.

٦ - خداوند پیامبران و مردم را در خوردن و آشامیدن به استفاده از پاکی‌ها دستور می‌دهد.

۷ - استفاده از حلال، انسان را بر انجام اعمال نیک کمک می‌کند لذا خداوند هر دو را در یک جا جمع نمود.

۸ - چنان‌که این حدیث اشاره می‌نماید، خوردن حلال سبب استجابت دعا می‌گردد.

۹ - خوردن حرام مانع استجابت دعاست چنان‌که پیامبرﷺ به آن اشاره نمود (فَأَنّٰى يستَجابُ لَهُ) .

۱۰ - سفر با مشقت‌هایی که به دنبال دارد احتمال استجابت دعا در آن زیاد است.

۱۱ - پناه بردن، اصرار و اظهار فقر و نیاز نسبت به خداوند بیشترین تأثیر را بر قبولی دعا دارد، و هنگامی که مسافر به سفری طولانی می‌رود در حالی که آشفته حال و به هم ریخته است با حالتی از پریشانی و با اصرار از خداوند دعا می‌طلبد بر قبولی دعا تأثیر بسزایی دارد.

۱۲ - از جمله سنت‌های دعا، بلند کردن دست‌ها به سوی آسمان می‌باشد، زیراگفته‌ی پیامبرﷺ (يمُدُّ يدَيهِ إِلَى السَّمَاءِ) به این امر اشاره دارد و نیز پیامبرﷺ در هنگام دعا دستانش را به سوی آسمان بلند می‌کرد که عمل او سخنش را تأیید می‌نماید.

۱۳ - این حدیث بیانگر جایگاه بلند، بزرگی و مقام والای خداوند می‌باشد که این بخش از حدیث (يَمُدُّ يدَيهِ إلَى السَّمَاءِ) بر آن دلالت می‌کند.

١٤ - یکی دیگر از سنت‌های دعا تکرار الفاظ ندا؛ مانند: (یارب! یارب! یا الله! یا الله)! و ... می‌باشد، دعا کننده بعد از تکرار این الفاظ که یک نوع اصرار و پافشاری بر خواستن از خداوند می‌باشد، حاجتش را مطرح می‌کند.

۱۵ - خوردن حرام سبب پافشاری و اصرار بر گناه می‌شود، کسانی که مال حرام می‌خورند و بر آن دوام می‌کنند، لباس، خوراک و نوشیدنی‌شان حرام می‌شود و با حرام تغذیه می‌کنند.

١٦ - شکر نعمت با انجام اعمال صالح تحقق می‌یابد، خداوند خطاب به ایمان‌داران می‌فرماید: ﴿وَاشْكُرُوا لِلَّهِ﴾ [1] و شکر در حق مرسلین را بیان داشته و می‌فرماید: ﴿وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾[2] خداوند مؤمنان را به چیزی فرمان می‌دهد که مرسلین را به آن فرمان داده است.

۱۷ - در حدیث چهار مورد از امور مربوط به دعا ذکر شده است:

- ✓ سفر: سفر سبب دل شکستگی و افسردگی می‌شود.
- ✓ پوشیدن لباس معمولی و داشتن شکل و قیافه‌ای معمولی به شرطی که بدون تکلف و سخت‌گیری باشد نشانه‌ی پاکی درون می‌باشد.
- ✓ بلند کردن دست‌ها به سوی آسمان: نشانه‌ی سؤال و طلب بخشش بنده‌ی فقیر از پروردگار بی نیاز است.
- ✓ اصرار انسان بر خواسته‌اش با تکرار الفاظ ربوبیت نشانه‌ی پناه بردن صادقانه به خداوند می‌باشد.

این امور در مستجاب واقع شدن دعا تأثیر بسزایی دارند و مدار همه‌ی آن‌ها بر اظهار عجز و شکستگی بنده در مقابل خداوند می‌باشد.

---

۱. شکر خدای را به جای‌آورید. (بقره: ۱۷۲)

۲. و عمل صالح انجام دهید. (مؤمنون: ٥١)

۱۸ - ایمان‌دار باید در مورد فضل و نعمت‌های خداوند در رابطه با خویش مطالعه و تحقیق نماید، به این دلیل است که خداوند رزق را به خویش نسبت داده است و می‌فرماید: ﴿كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [۱]

۱۹ - رسیدن انسان به درجه‌ی کمال و ولایت، تکلیف را از او ساقط نمی‌نماید و ترک اعمال را به دنبال ندارد بلکه باید در انجام عبادات بیشتر از گذشته بکوشد، لذا خداوند پیامبران را با این‌که به درجه‌ی کمال ایمان و درجه‌ی ولایت هم رسیده‌اند، به انجام اعمال دستور می‌دهد و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [۲].

۲۰ - کسب پاک و تمیز یعنی کسب حلال.

۲۱ - یکی از نشانه‌های بی‌نیازی خداوند از مردم این است که از میان اعمال بندگان تنها عملی را می‌پذیرد که پاک و پاکیزه باشد همان‌طور که در حدیثی قدسی می‌فرماید: (أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ) من بی نیازترین شرکا از شرک می‌باشم، آنکه عملی را برای من انجام دهد و کسی دیگر را در آن با من شریک سازد او را همراه شریکش رها می‌کنم.[۳] نشانه‌ی کمال بی‌نیازی خداوند این است که عملی را که خالصانه برای او انجام نگیرد، نمی‌پذیرد.

---

۱. از میان آنچه که به شما داده‌ایم از پاکی‌ها بخورید. (بقره: ۱۷۲)
۲. ای پیامبران از پاکی‌ها بخورید و اعمال شایسته انجام دهید.
۳. رواه مسلم

حدیث ۱۱: پرهیز از امور شبه‌ناک

(عن أبی محمد الحسن بن علی بن أبی طالب سبط رسول الله ﷺ وریحانته رضی الله عنهما قال: حفظت من رسول الله ﷺ «دَعْ مَا يرِيبُكَ إِلَى مَا لاَ يرِيبُكَ.») (رَوَاهُ التِّرْمِذِی وَالنَّسَائِی، وَقَالَ التِّرْمِذِی: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) [1].

شرح واژگان

سبط: نوه، پسر دختر پیامبر ﷺ.

ریحانته: گل خوشبوی پیامبر ﷺ.[2]

دع ما یرِیبُكَ: رها کن آنچه را که در آن شک داشته باشی.

الی ما لا یرِیبُكَ: به سوی چیزی برو که در آن شک نداری و جزو شبهه‌ها نیست.

ترجمه حدیث

از ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب نوه و گل خوش‌بوی پیامبر ﷺ روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ این جمله را حفظ نمودم که فرمود: «آن چه که تو را به شك و تردید می‌اندازد، رها کن و بگذار و به آن چیز بپرداز که تو را به شك نمی‌اندازد.»

---

۱ . صحیح، رواه الترمذی، فی صفة القيامة، باب (٦٠)، رقم (٢٥١٨)، والنسائی فی الإشربة، باب الحث علی ترک الشبهات، رقم (٥٧٢٧).

۲ . مصنف این لقب را از این گفته‌ی پیامبر ﷺ گرفته است که در مورد امام حسن و حسین فرمودند: (هُما ريحانتای من الدنیا) «حسن و حسین دو گل خوشبوی من در دنیا هستند.» [الجامع فی شرح الاربعین النوویة، ج۱ ص٤٧٨].

اهمیّت و جایگاه حدیث

این حدیث از جملهی سخنان جامع پیامبرﷺ و از حکمت‌های بلیغ نبوی می‌باشد. این حدیث با کلمات اندکش قاعده‌ی بزرگی را در دین اسلام مقرر کرده که عبارت است از ترک امور مشکوک و التزام به حلال یقینی. احکام فراوانی که قابل شمارش نمی‌باشد تحت این حدیث مندرج است. به این دلیل که ابن حجر گفته است: این حدیث قاعده‌ای بزرگ از قواعد دین است و اصلی است در ورع و پرهیز که مدار یقین بر آن استوار است و هم‌چنین انسان را از تاریکی‌های شکیات و خیالات که مانعِ نور ایمان هستند نجات می‌دهد.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث اصل و دلیل ثابتی برای ترک مسائل مشکوك و رعایت پرهیزکاری می‌باشد.

۲ - به بهانه پرهیزکاری و تقوی جایز نیست حلال خالص را رها نمود؛ زیرا هیچ‌گونه شک و شبه‌ای در آن وجود ندارد.

۳ - حرام خالص باید حتمًا ترک شود زیرا در حرمت آن شک وجود ندارد.

٤ - مؤمن باید امور مشکوک و اماکن شبهه‌ناک را رها سازد.

٥ - ایمان‌دار پرهیزکار جز به حلال خالص راضی نمی‌شود و اطمینان پیدا نمی‌کند، اما انسان فاجر علاوه بر شبهات حتی در ارتکاب حرام نیز دچار شک و تردید نمی‌شود [زیرا به معاد ایمان و اعتقاد ندارد و با اطمینان خاطر مرتکب چنین کارهایی می‌شود].

---

۱. الجامع فی شرح الأربعین النووية، لأبی عبدالله محمد يُسرِي، المجلد الأول، ص٤٧٦.

٦ - این حدیث قاعده‌ای کلی است برای کسانی که در میان دو عمل مشکوک و یقینی، مختار قرار داده می‌شوند، پس باید آنچه که دارای یقین است انجام دهد.

٧ - این حدیث مکمل حدیث نعمان‌بن بشیر می‌باشد. پس هر کس در مسئله‌ای مشکوک قرار بگیرد همانند چوپانی است که گوسفندان خود را در اطراف منطقه‌ای قرق شده می‌چراند که هر آن، احتمال دارد گوسفندان او به آن وارد شده و از آن بچرند.

٨ - این حدیث تمام جوانب زندگی مسلمانان را در بر می‌گیرد نه تنها غذا را، پس اگر کسی شک کند در این که آیا دو نماز را با هم بخواند یا نه؟ و در جمع نمودن مشکوک است نباید دو نماز را جمع کند چرا که در ترک جمع، شک وجود ندارد. مسائل دیگر را نیز باید چنین در نظر گرفت.

حدیث ۱۲: رها کردن چیزهای بیهوده

(عن أبی هریرة ﷺ قال: قال رسول اللهﷺ : «مِنْ حُسْنِ إِسْلاَمِ الْمَرْءِ تَرْكُـهُ مَـا لاَ يعْنِيهِ») حدیث حسن رواه الترمذی و غیره هکذا[1]

شرح واژگان

مِنْ حُسْنِ إِسْلاَمِ الْمَرْءِ: از جمله علامت و نشانه‌ی کمال اسلام شخص و استقامت و پایداری وی بر دین.

تَرْكُهُ مَا لاَ يعْنِيهِ: ترك نمودن چیزی است که به دردش نمی‌خورد، و غرض و مقصدی در آن ندارد.

ترجمه حدیث

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت پیامبر اکرمﷺ فرمود: از زیبایی اسلام آوردن فرد مسلمان، ترک کردن کارهای بیهوده و اعمالی است که برایش فایده‌ای معنوی ندارد. (این حدیث حَسَن است، به روایت ترمذی و دیگران).

---

۱ . صحیح بشواهده، رواه الترمذی، فی الزهد، باب (۱۱)، رقم (۲۳۱۷)، و إبن ماجه فی الفتن، باب کف اللسان فی الفتنة، رقم (۳۹۷٦).

اهمیّت و جایگاه حدیث:

این حدیث اصل بزرگی در تأدیب و تهذیب نفس و ترک اموری است که هیچ سود و نفعی در آن نیست.

ابن رجب گفته است: این حدیث اصل مهمی از اصول ادب است. امام ابوعمرو بن الصلاح از ابومحمد بن ابو زید امام مالکیه در زمان خودش روایت کرد که گفته است: همه آداب نیک از چهار حدیث سرچشمه می‌گیرد که عبارتند از: ۱ - حدیث: (مَن کان یؤمن بالله والیومِ الآخِر فَلیَقُل خیراً او لِیصمُت) ۲ - حدیث: (مِن حُسنِ إسلامِ المَرءِ تَرکُهُ ما لا یَعنیه) ۳ - حدیث: (لا تغضب) ٤ - حدیث: (المُؤمن یحب لأخیه ما یُحبُّ لنفسه).

حمزه‌ی کنانی این حدیث را یک سوم اسلام شمرده است.

ابو داود آن را یکی از چهار حدیثی که علم و دانش بر آن استوار است، شمرده است.

ابن قیّم گفته: پیامبر ﷺ همه‌ی ورع و پرهیزکاری را در این حدیث جمع کرده است.

و برخی از علما آن را از سخنان جامع پیامبر ﷺ شمرده‌اند که کسی قبل از ایشان چنین سخنانی نگفته است؛ زیرا نصف دین را در این حدیث جمع کرده است، چرا که دین عبارت است از انجام [برخی چیزها] و ترک [برخی دیگر] که در این حدیث به ترک [اموری که باید ترک شوند] تصریح شده است.

و برخی دیگر هم گفته‌اند: بلکه پیامبر ﷺ همه‌ی دین را در این حدیث جمع کرده است؛ زیرا به ترک [اموری که باید ترک شوند] تصریح کرده و [مطابق مفهوم مخالف] بر انجام دیگر امور نیز دلالت می‌کند.[1]

---

۱ . الجامع فی شرح الأربعین النوویة، لأبی عبدالله محمد یُسرِی، المجلد الأول، ص٤٩٥.

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث بر متفاوت بودن مردم در اسلام دلالت می‌کند که از درجه‌ی نیکو شروع شده و به نیکوتر ارتقاء می‌یابد.

۲ - انسان باید جهت ترقی اسلامش، به اندازه توانایی‌اش تلاش کند.

۳ - نباید در مسائل خصوصی مردم دخالت نمود یا به اطلاع یافتن و تکاپو در شؤون خصوصی دیگران تمایل نشان داد، زیرا چنین چیزی به درد کسی نمی‌خورد.

٤ - انسان باید خویشتن را به آنچه که به صلاح وی است و به دردش بیاید و اصلاح نفس وی را در پی داشته باشد، مشغول نماید و در امور خصوصی دیگران که به وی مربوط نمی‌شود دخالت ننماید.

٥ - یکی از نشانه‌های کمالِ اسلامِ یک مسلمان این است که سخنان و اعمالی را که به کارش نیاید، رها کند.

٦ - با توجه به مفهوم این حدیث متوجه می‌شویم که باید همّتی عالی داشته باشیم؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (مِن حُسنِ اِسلامِ المَرءِ) مثل این‌که اسلام دارای درجات عالی می‌باشد، سپس آن درجات را توضیح می‌دهد؛ تا این‌که مردم برای به دست آوردن آن با یکدیگر مسابقه دهند.

۷ - هم‌چنین این حدیث ما را به حریص بودن بر انجام آنچه که در آن فایده‌ای باشد و رها کردن آنچه که فایده‌ای در بر ندارد و تنها خستگی جسمی، ضایع کردن عمر و از دست دادن سرمایه را در بر دارد، تشویق می‌نماید.

۸ - رها کردن آنچه که به درد انسان نیاید شامل حفظ زبان و جلوگیری از گرفتار آمدن آن در باطل، بی‌هوده‌ها و امور بی‌فایده می‌شود.

۹ - رها کردن آنچه که به درد انسان نیاید یعنی: رها کردن انواع حرام، مکروه، امور مشتبه و مباح‌های اضافی که سبب نزدیک شدن انسان به خداوند نمی‌شوند، زیرا چنین مسائلی ارزش آن را ندارند که انسان ایمان‌دار فکر وذهن خود را به آن مشغول کند.

۱۰ - هم‌چنین این حدیث ما را به استفاده صحیح از وقت تشویق می‌نماید، تا این‌که وقت ارزش‌مند خویش را در امور بی‌فایده هدر ندهیم، لذا مسلمانان برای اوقات خویش ارزش قایل‌اند و فرصت دخالت در امور دیگران را ندارند.

۱۱ - این حدیثِ کوتاه از جمله معجزات کلامی پیامبرﷺ می‌باشد، آنجا که معانی گسترده‌ای را در جمله‌ای کوتاه ارائه نمود، و همچنین مشغول شدن به امور زیادی که فایده‌ای در بر نداشته باشد را نکوهش نموده است.

حدیث۱۳: کمال ایمان

(عن أبی حمزة أنس بن مالك ﷺ خادمِ رسولِ الله ﷺ عن النبی ﷺ قال: «لاَ یؤْمِنُ أَحَدَکُمْ حَتَّی یحِبَّ لأَخِیهِ مَا یحِبُّ لِنَفْسِهِ.») (رواه بـخَارِی وَمُسْلِمٌ)[1].

شرح واژگان

لاَ یؤْمِنُ: ایمان کامل نمی‌برد.

لأَخِیهِ : برای برادر دینی‌اش.

ترجمه حدیث

از ابوحمزه انس بن مالك ﷺ خدمت‌کار پیامبر ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ یك از شما مؤمن [کامل] نیست، تا آنچه را که برای خود دوست دارد و می‌پسندد برای برادرش نیز دوست داشته باشد.»

اهمیّت و جایگاه حدیث

امام ابوداود این حدیث را از جمله‌ی احادیث چهارگانه‌ای شمرده است که برای دین انسان کافی است.

---

۱. البخاری فی الإیمان، باب من الإیمان أن یحب لأخیه المسلم ما یحب لنفسه، رقم (۱۳) و مسلم فی الایمان، باب الدلیل علی أن من خصال الایمان إأن یحب لأخیه ما یحب لنفسه من الخیر، رقم (٤٢)

امام ابو زید مالکی آن را یکی از چهار حدیثی شمرده که آداب نیک از آنها سرچشمه می‌گیرند.: (مَن کان یؤمن بالله والیومِ الآخِر فَلیَقُل خیراً او لِیصمُت)، (مِن حُسنِ إسلامِ المَرءِ تَرکُهُ ما لا یَعنیه)،(لا تغضب) و (لاَ یؤْمِنُ أَحَدَکُمْ حَتَّی یحِبَّ لأَخِیهِ مَا یحِبُّ لِنَفْسِهِ).

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث ارتباط فرد مسلمان با برادرانش را مشخص و محدود می‌نماید.

۲ - با توجه به الفاظ و معانی این حدیث اخوت و برادری واقعی در میان مسلمانان پایه ریزی می‌شود.

۳ - دوست داشتن خوبی و نیکی برای دیگران نشانه‌ی ایمان کامل است، پس کسانی که برای عموم مسلمانان خوبی و نیکی را دوست دارند، دارای ایمانی کامل هستند.

٤ - کسی که برای مسلمانان آرزوی ضرر و زیان می‌کند، ایمانش ناقص است، پس باید قبل از اینکه مشکل به اوج خود برسد، با شتاب در پی علاج آن بوده و اجازه ندهد سبب بیماری‌های دیگری مانند حَسَد، کینه و دشمنی شود.

٥ - از جمله روش معالجه بیماریِ حسد، هنگامی که در جامعه فراگیر می‌شود، این است که آنچه را که برای خود دوست می‌دارد برای دیگران نیز دوست داشته باشی.

٦ - این حدیث، حدیثِ مرفوعِ تمیم داری (الدِّینُ النَّصِیحَةُ) را تأیید می‌کند؛ زیرا از جمله‌ی نصیحت برای عموم مسلمانان، محبت و دوست داشتن خیر و خوبی برای آنان است.

۷ - این حدیث بیان‌کننده ویژگی و خصوصیت جامعه اسلامی می‌باشد، این ویژگی یعنی آنچه که برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بپسندد، تنها در جامعه اسلامی وجود دارد.

۸ - آرزوی خیر و خوبی برای خویشتن جزو سرشت و طبیعت انسان می‌باشد و چنین آرزویی به شرط اینکه او را به خداوند نزدیک کند، بدون اشکال است، لذا پیامبرﷺ فرمود: (مَا یحِبُّ لِنَفْسِهِ).

۹ - از دو فعل (یُحِبُّ و یُؤمِنُ) چنین استنباط می‌شود که انسان باید در طول زندگی‌اش از خصلت پسندیدن خوبی و نیکی برخوردار باشد؛ زیرا فعل مضارع مفید حال و استمرار در زمان آینده است.

۱۰ - همه ایمان‌داران مشمول این حدیث می‌باشند، باید آنچه را که برای خویش می‌پسندند برای همه ایمان‌داران بپسندند حتی برای کسانی که با آنان عداوت شخصی و اختلاف دنیوی دارند، لذا لفظ حدیث به صورت عام و بدون استثناء آمده است.

۱۱ - باید برای کسانی که هنوز هدایت نیافته و در گناه به سر می‌برند دوست داشته باشیم که آنان نیز هدایت یابند.

۱۲ - این حدیث دلیلی است برای مذهب اهل سنت و جماعت که بر این باورند که ایمان کم و زیاد می‌شود. کسی که خواهان خیر و خوبی برای ایمان‌داران باشد، ایمانش کامل و کسی که از این ویژگی برخوردار نباشد، ایمانش ناقص است.

حدیث ١٤: حرمت خون مسلمان

(عن ابن مسعودﷺ عنه قالَ: قالَ رسولُ اللهﷺ: «لاَ يحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إلاَّ بِإحْدَى ثَلاَثٍ: الثَّيبُ الزَّانِی، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ.») (رَوَاهُ الْبُخَارِی وَمُسْلِمٌ) [١].

شرح واژگان

لاَ يحِلُّ: جایز نیست، حلال نیست.

دَمُ امْرِئٍ: ریختن خون مسلمان.

الثَّيبُ الزَّانِی: مرد و زنی که ازدواج شرعی کرده باشند و بعد از ازدواج مرتکب زنا شوند.

وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ: کسی که مرتکب قتل شود، به شرط این‌که قتل عمدی بوده و با وسیله‌ای صورت گرفته باشد که غالباً سبب کشتن می‌شود، در مقابل کشته می‌شود.

التَّارِكُ لِدِينِهِ: کسی که از اسلام برگردد و به کفر بگراید.

الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ: کسی که با بدعت، نافرمانی یا جنگ، خود را از جماعت مسلمانان جدا می‌کند.

---

١ . البخاری فی الديات، باب قول الله تعالى: ﴿أَنَّ النَّفسَ بِالنَّفسِ وَالْعَينَ بِالْعَينِ﴾ (المائدة :٤٥) رقم (٦٨٧٨)، و مسلم فی القسامة والمحاربين، باب ما يباح به دم المسلم، رقم (١٦٧٦).

ترجمه حدیث

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که رسول اکرمﷺ فرمودند: ریختن خون فرد مسلمان روا نمی‌باشد مگر به یکی از سه سبب:

اوّل: کسی که متأهل باشد و زنا کند [چه مرد باشد یا زن].

دوم: جان در مقابل جان. [کسی که فردی را بکشد به شرط این‌که قتل عمد باشد].

سوم: کسی که دینش را ترك کرده و از جماعت مسلمانان جدا شود.[۱]

اهمیّت و جایگاه حدیث

ابن مهدی و ابن المدینی گفته‌اند: مدار احادیث بر چهار حدیث است [که این حدیث یکی از آنها می‌باشد] (الأعمال بالنیّات، لا یحل دم امرىء مسلم، بنی الإسلام، البیّنة علی المدّعِی.)[۲]

پیام‌های تربیتی

۱ - اصل بر معصومیت و محفوظ بودن جان مسلمان است.

۲ - ریختن خون مسلمانان با دلایل ظنی و شبهه مباح نمی‌گردد تا اینکه یقین کامل حاصل گردد.

---

۱ . ظاهراً چنین شخصی مرتد شده است. در رابطه با مرتد که حتماً باید کشته شود، نصّ صریحی از قرآن وجود ندارد و تنها یک حدیث موجود است که محل بحث است. شاه ولی الله دهلوی در کتاب «حجة الله البالغة» جملات زیبایی را در این زمینه دارد که می‌گوید: این حکم فصلی و مقطعی است و تا وقتی که حکومت اسلامی استقرار نیافته و دولت اسلامی در ضعف است، کشتن مرتد جواز دارد، اما بعد از این‌که حکومت اسلامی اقتدار کامل پیدا کرد و توانست مردم را در مسایل دینی توجیه کند، جواز کشتن مرتد پایان می‌یابد. [اربعین نووی، ترجمه و شرح: محمود ویسی، انتشار ات ایلاف۱۳۹۰، ص ۹٤-۹۳]

۲ . الجامع فی شرح الأربعین النوویة، لأبی عبدالله محمد یُسرِی، المجلد الأول، ص ٥٤۰، به نقل از الأشباه والنظائر للسیوطی، ص ۹، به نقل از کتاب «الخصال» للخَفاف.

۳ - در جامعه اسلامی اصل بر مسلمان بودن افراد آن می‌باشد مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.

٤ - این حدیث بر آن دلالت نمی‌کند که انجام یکی از این اعمال ریختن خون مسلمان را برای همه مباح می‌گرداند، بلکه قاعده‌ای را در رابطه با ریختن خون ثابت می‌نماید، اما اجرای حکم، وظیفه‌ی ولی الامر مسلمانان یا نماینده‌ی او است، به دلیل این‌که در سیره‌ی یاران پیامبرﷺ و سلف صالح ثابت نشده که یکی از آنان زناکار یا قاتلی را کشته باشد، بلکه چنین امری به ولی الامر مربوط می‌شود؛ زیرا در چنین صورتی غوغا و هرج و مرج جامعه اسلامی را فرا می‌گیرد.

۵ – بر اساس این حدیث کیفر دادن کسی بمجرد متهم بودن جایز نیست، بلکه باید بعد از اثبات یقینی، فراهم بودن شرایط و منتفی بودن موانع، عملی شود.

سه چیز که سبب مباح بودن ریختن خون کسی می‌شوند عبارتند از:

زنا بعد از ازدواج

کشتن کسی به ناحق

برگشتن از دین خدا

۷ - در این حدیث به بزرگی این گناهان اشاره شده است؛ زیرا این گناهان استثنائی بوده و سبب کشته شدن شخص می‌گردند.

۸ - دین اسلام به ما فرمان می‌دهد که با جمع مسلمانان باشیم و ما را از تفرقه و جدایی بر حذر می‌دارد، لذا فرمود: (التارِكُ لِدِينِهِ المُفارِقِ للجَماعَةِ) کسی که دین را ترک می‌کند، در واقع از جماعت جدا شده است؛ چراکه دین همان جماعت است.

۹ - حفظ نفس یکی از ضروریات پنج‌گانه می‌باشد که شرع اسلام جهت حمایت از آن آمده شده است.

۱۰ - در این حدیث سه مورد از ضروریات پنج‌گانه ذکر شده است که عبارتند از:

حفظ آبرو (الثَّیبُ الزانی) کیفر اجرای حد بر زناکار جهت حفظ آبروی مسلمانان مقرر گردیده است.

حفظ نفس: (النفسُ بالنَّفس): آنجا که کیفر اجرای حد قصاص جهت جلوگیری از کشته شدن مسلمانان مقرر گردیده است.

حفظ دین: (وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ): که این عقوبت نیز به خاطر حفظ دین مقرر گردیده است.[1]

---

۱ - ضروریات پنجگانه، پنج موردی هستند که شرع اسلام به حفظ آن اهمیت فراوانی داده و از آن حمایت می‌کند که عبارتند از دین، جان، آبرو، مال و عقل که در این حدیث به سه مورد اولی پرداخته شده و دو مورد دیگر که مال و عقل هستند در احادیث دیگری مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ برای حفظ مال و ثروت مسلمانان، خداوند قواعدی را مقرر داشته و تجاوز به مال و دارایی دیگران را بر مسلمانان حرام نموده است و کسب روزی حلال در قالب معاملات ومبادلات تجارتی را مباح قرار داده وربا، سرقت، دزدی وخیانت را حرام قرار داده است. دین اسلام هر چیزی را که تأثیری منفی بر عقل انسان داشته باشد حرام قرار داده است؛ زیرا عقل یکی از بزرگترین نعمتهای خداوند بر انسان‌هاست که نشانه کرامت انسان و امتیاز وی از دیگر موجودات زنده است و مدار حساب وکتاب در دنیا و آخرت بر آن می‌باشد لذا خداوند انواع مواد مخدّر و مست کننده را که تأثیر منفی بر آن دارند، حرام قرار داده و آن را پلید و از اعمال شیطانی نامیده است آنجا که می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (المائدة: ۹۰)
ای مؤمنان ! میخوارگی و قماربازی و بتان (سنگیی که در کنارآنها قربانی می‌کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت‌آزمانی و غیبگونی به کار می‌برید ، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می‌باشند . پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید .

حدیث ۱۵: آداب اخلاقی و اجتماعی

(عن أبی هریرة ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: «مَنْ كَانَ يؤْمِنُ بِاللـهِ وَالْيـوْمِ الآخِـرِ فَلْيقُلْ خَيراً أَوْ لِيصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيوْمِ الآخِرِ فَلْيكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَـانَ يؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيوْمِ الآخِرِ فَلْيكْرِمْ ضَيفَهُ.»)(رَوَاهُ الْبُخَارِی وَمُسْلِمٌ.)[1]

شرح واژگان

مَنْ كَانَ يؤْمِنُ بِاللهِ: کسی که به خدا ایمان داشته باشد، مقصود ایمان کامل است.

لِيصْمُتْ: باید سکوت کند.

فَلْيكْرِمْ جَارَهُ: احترام و اکرام همسایه‌اش را با نیکی کردن با او و برطرف کردن آزار و اذیّت از او نگاه دارد.

فَلْيكْرِمْ ضَيفَهُ: میهمانش را اکرام کند، اکرام میهمان با خوشرو بودن با او، سخن گفتن و زود آماده کردن غذا برایش حاصل می‌شود.

---

۱ . البخاری فی الأدب المفرد، باب مَنْ كَانَ يؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيوْمِ الآخِرِ فَلَا يؤذِه جَارَهُ، رقم (۶۰۱۸) ، و مسلم فی الإیمان، باب الحث علی إکرام الجار و الضیف و لزوم الصمت إلا عن الخیر، و کون ذلک کله من الإیمان، رقم(۴۷).

ترجمه حدیث

از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن نیك بگوید، یا خاموش و ساکت شود، و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید همسایه خود را گرامی بدارد، و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، میهمانش را عزیز و گرامی بدارد.»

اهمیّت و جایگاه حدیث

امام بزرگوار ابو محمد بن ابو زید، یکی از بزرگان مالکیه در زمان خود گفته است: «همه آداب نیک از چهار حدیث سرچشمه می‌گیرند» وی این حدیث را جزو آن چهار حدیث بر شمرده است.

جردانی گفته است: این حدیث، حدیثی مهم است که آداب نیک از آن سرچشمه می‌گیرند، و در مورد آن گفته شده که نصف اسلام است؛ زیرا احکام یا مربوط به حق [حق الله] هستند یا مربوط به خلق [مردم]، و این حدیث مفید دوّمی است، زیرا مقصود از آن، این است کسی که ایمان کامل داشته باشد، با خلق خدا مهربان است. در نتیجه با آنان سخن نیک می‌گوید یا از گفتن سخن شر امتناع می‌ورزد یا کاری را انجام می‌دهد که برای آنان مفید باشد و کاری را که ضرر آنان را در بر داشته باشد رها می‌کند.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث دلیلی بر مذهب اهل سنت و جماعت می‌باشد که می‌گویند: اعمال بخشی از ایمان است. لذا پیامبر ایمان به خداوند و روز آخرت را به اعمال مرتبط ساخت.

---

۱. الجامع فی شرح الأربعین النوویة، لأبی عبدالله محمد یُسری، المجلد الأول، ص۵۵۹، به نقل از «شرح الجردانی» ص ١١٦.

۲ - ایمان‌دار جز سخن نیك بر زبان نمی‌راند و از گفتن سخن لغو و باطل سکوت می‌نماید.

۳ - سخن گفتن از نگفتن آن بهتر است، از جمله نتایج ایمان این است که در صورت مفید و نیك بودن سخن، آن را بگوید و در صورتی که سکوت بهتر باشد، سکوت کند.

٤ - دین اسلام ما را به هر آنچه که دارای فایده باشد حتی سخن گفتن و سکوت، تشویق می‌نماید.

٥ - باید زبان را نه تنها از حرام بلکه از هر آنچه که فایده‌ای در بر نداشته باشد نگاه داشت.

٦ - این حدیث حقوق خداوند و حقوق بندگان را در برمی‌گیرد:

- سخن نیك گفتن و سکوت از غیر آن، از جمله‌ی حقوق خداوند می‌باشد.
- اکرام میهمان و همسایه از جمله‌ی حقوق بندگان می‌باشد.

دین اسلام پیروان خود را بر اعطای حقوق و تنوع آن تربیت می‌نماید.

۷ - سخن نیك گفتن و سکوت از سخن زشت و اکرام همسایه و میهمان، علامت ایمان می‌باشد.

۸ - اسلام با بُخل مبارزه می‌کند؛ لذا کلمه‌ی (فَلیکرِم) دو بار در حدیث تکرار شده است، زیرا بخل شامل صفات متعددی از جمله محبت دنیا و سوء ظن به خدا و حرص و طمع می‌شود.

۹ - این حدیث ما را به اخلاق نیك دعوت می‌کند، پس اکرام همسایه یك اخلاق نیك است.

۱۰ - اکرام، صورت‌های متعددی را در بر می‌گیرد، از جمله: سلام کردن، نیکی نمودن، بذل و بخشش، قدردانی، احترام، رعایت کردن وی در صورت غایب بودن، حفظ اسرار، نصیحت، اذیت نکردن وی، زیارت کردن، گذشت، تلاش در جهت

رفع نیازهایش، سبب خوشحال شدن وی، انجام واجبات و وظایف خویش نسبت به آن‌ها، همه‌ی اینها در مفهوم کلمه‌ی «اکرام» داخل می‌باشند.

۱۱ - اسلام، ارتباط پیروان خود با یکدیگر را تقویت می‌کند، از جمله رابطه‌ی فامیلی، خانوادگی، همسایگی و میهمانی.

بدین‌وسیله جامعه‌ی اسلامی به جامعه‌ای از درون قوی تبدیل می‌شود که پراکنده کردن صفوف و از هم پاشیدن نیروی آن مشکل می‌باشد، پس نقشه‌ی شیطان و دشمنان که در پی متفرق ساختن آن‌ها هستند به شکست می‌گراید.

۱۲ - اسلام همّت و اراده‌ی پیروانش را به جایزه‌ی بزرگتری که تحقق ایمان می‌باشد، مرتبط می‌سازد، پس جایزه‌ی کسی که سخن نیك می‌گوید و به همسایه و میهمانش احترام می‌گذارد تنها جایزه‌ی دنیوی نیست؛ زیرا همّت و اراده‌ی وی بالاتر از آن است، بلکه جایزه وی ایمان به خدا و روز آخرت می‌باشد.

۱۳ - در مقید کردن مردم به ایمان به خدا و روز آخرت، اشاره به جایگاه مهم مراقب و حاضر دانستن خداوند در دلشان است.

۱٤ - سخن نیك گفتن، از نگفتن سخن زشت بهتر است؛ زیرا سخن نیك به دیگران نیز سرایت می‌کند، برخلاف سکوت که به دیگران سرایت نمی‌کند، به این دلیل از این کلمه شروع کرد که (فلیقُل خَیراً أو لِیصمُت).

حدیث ۱٦: پرهیز از خشم

(عَن اَبِی هُرَیرَةَ﷛ انَّ رَجُلاً قـالَ لِلنَّبِـیِّ ﷺ اَوصِـنِی؛ قـالَ: «لاَ تَغْضَـبْ»، فَـرَدَّدَ مِراراً، قَالَ: «لاَ تَغْضَبْ.») رواه البخاری[1]

شرح واژگان

اَوصِنِی: مرا توصیه و نصیحت کن، مقصود او توصیه‌ای جامع بوده که سبب رفتن او به بهشت شود.

لاَ تَغْضَبْ: از اسباب خشم و عصبانیت دوری کن، یا به مقتضای عصبانیت عمل نکن، خشمت را فرو ببر.

ترجمه حدیث

از ابوهریره﷛ روایت است که مردی به پیامبرﷺ گفت: مرا توصیه کن. پیامبرﷺ فرمود: «خشم مگیر» آن مرد چندین بار خواسته‌ی خود را بازگفت. پیامبرﷺ فرمود: «خشم مگیر»

---

۱ . البخاری فی الأدب، باب الحذر من الغضب، رقم (٦١١٦).

اهمیّت وجایگاه حدیث

ابن عبدالبر گفته است: این حدیث سخنی قلیل الالفاظ و جامع معانی بسیار و فواید زیاد است، کسی که خشمش را فرو برد و عصبانیتش را برگرداند، شیطانش را ذلیل کرده و انسانیت و دین خود را به دست آورده است. چه زیباست سخن گوینده‌ای که می‌گوید: حلم و مهربانی جز در وقت عصبانیت شناخته نمی‌شود. علی بن ثابت گفته است:

آفت عقل، خود بزرگ‌بینی و عصبانیت است و آفت مال، اسراف، چپاول و غارت است.

ابوالعتاهیه گفته است: هنگامی که دشمنان را آزمایش کردم، دشمنی برای عقل آنان، از عصبانیت بزرگ‌تر ندیدم.[۱]

پیام‌های تربیتی

۱ - انسان باید از کسی که شایستگی نصیحت کردن را داشته باشد، درخواست نصیحت کند، لذا آن صحابی از پیامبرﷺ درخواست نمود که او را نصیحت کند.

۲ - صیغه‌ی سؤال بر اهمیّت حدیث دلالت دارد؛ زیرا آن مرد بی‌درنگ از پیامبرﷺ درخواست نصیحت نمود. لفظ وصیّت «اَوصِنِی» متضمن نصیحتی فراگیر و مفید می‌باشد. و در روایت ترمذی به صورت زیر آمده است: (یا رَسُولَ الله عَلِّمنِی شیئًا و لا تَکثِر عَلَیَّ) ای فرستاده‌ی خدا چیزی را به من آموزش ده و بر من زیاد نکن.

۳ - در نصیحت کردن انتخاب جمله‌های کوتاه که با حال و اوضاع مخاطب مناسبت داشته باشد، ضروری است؛ زیرا در این صورت فایده‌اش بیشتر خواهد بود همانطور که پیامبرﷺ چنین کرد.

---

۱. الجامع فی شرح الأربعین النوویة، لأبی عبدالله محمد یُسرِی، المجلد الأول، ص ٦٠٦-٦٠٥.

٤ ـ تکرار سؤال و جواب بر اهمیّت موضوع عصبانیت دلالت می‌کند.

٥ – نهی از عصبانیت در حدیث، مطلق و بدون قید آمده است، و به مواردی که نباید در آن عصبانی شد اشاره نشده است، ظاهرًا مطلق نهی از عصبانیت مقصود است تا اینکه همه امور زندگی را در بر گیرد، پس نباید از همسر، فرزندان و همسایه‌هایش عصبانی شود و هم‌چنین در تعامل و برخوردها و تجارت و معامله و... نباید عصبانی شود.

٦ – این حدیث ما را به اخلاق حسنه فرا می‌خواند؛ زیرا هیچ چیز همانند عصبانیت اخلاق را فاسد نمی‌کند. به ابن مبارک گفته شد اخلاق نیکو را در یک جمله خلاصه کن،گفت: (لا تَغضَب) عصبانی نشو.

۷ ـ انسان باید در همه حالات حتی در حالت عصبانیت نیز بر عواطف و احساسات خویش مسلط گردد و آن را در کنترل شریعت قرار دهد.

۸ ـ عصبانیت راه حل مشکلات نمی‌باشد و مسائل مشکل را آسان نمی‌گرداند بلکه بر پیچیدگی آن می‌افزاید، اگر در عصبانیت راه حلی برای مشکلات وجود می‌داشت پیامبرﷺ امتش را به آن فرمان می‌داد.

۹ ـ از جمله‌ی (لا تَغضَب) دو معنی فهمیده می‌شود:

نخست اینکه: با نفست مبارزه کن تا اینکه عصبانی نشوی.

دوّم: هنگامی که گرفتار عصبانیت شدی، خودت را کنترل کن و دست به اعمالی نزن که در نهایت پشیمان شوی.

ظاهراً معنی نخست مد نظر است، زیرا معنی اوّل گام نخست برای معنی دوّم می‌باشد پس اگر انسان اصلاً دچار عصبانیت نشود بهتر است.

۱۰ ـ رهایی از عصبانیت امکان پذیر است هرچند که جزو صفات طبیعی شخصی باشد، اگر رهایی از آن ممکن نمی‌بود پیامبرﷺ امتش را از عصبانی شدن نهی نمی‌نمود.

حدیث ۱۷: رفتار انسانی

(عَن أبی یعلی شداد بن أوس‌ رضی الله عنه عن رسول الله ﷺ قالَ: «إنَّ اللهَ كَتَبَ الإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ: فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذِّبْحَةَ، وَلْيحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلْيرِحْ ذَبِيحَتَهُ.») (رَوَاهُ مُسْلِمٌ)[1].

شرح واژگان

كَتَبَ: نوشته است، واجب کرده است.

الإِحْسَانَ: درست انجام دادن، نیکی و نیکوکاری، آنچه که شرع اسلام آن را نیکو می‌داند.

الْقِتْلَةَ: هیأت و حالت کشتن جهت قصاص و حد بدون تعذیب و توهین.

وَلْيحِدَّ شَفْرَتَهُ: چاقویش را تیز کند.

وَلْيرِحْ ذَبِيحَتَهُ: ذبیحه‌اش را راحت نماید، زود سر ببُرد و او را قبل از ذبح آزار ندهد.

ترجمه حدیث

از ابویعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «خداوند متعال احسان را بر هر چیزی و در هر کاری واجب کرده است ، پس اگر خواستید

---

۱ . مسلم فی الصید و الذبائح، باب الأمر یاحسان الذبح و القتل، و تحدید الشفرة، رقم (۱۹۵۵)

قتل را به نیّت قصاص بر کسی جاری کنید به آسان‌ترین شکل این کار را انجام دهید، و اگر خواستید حیوانی را سر ببرید به بهترین و کامل‌ترین شکل آن حیوان را سر ببرید، و هرکدام از شما باید چاقویش را تیز کند و آن چیزی را که می‌خواهد سر ببرد در کمال راحتی و آرامش سر ببرد، طوری که هیچ گونه احساس عذاب و دردی نکند.»

اهمیّت و جایگاه حدیث

خطیب با اسناد خویش از ابو مزاحم خاقانی روایت می‌کند که گفت: به من خبر رسیده که مردی از اهل زهد و ورع از میان احادیث پیامبرﷺ به چهار حدیث که اصول دین را در بر دارند، اکتفا می‌کرد که هر یک از این چهار حدیث دارای دانش بسیار است. وی حدیث شداد بن اوس از پیامبر ﷺ را که فرمود (إنّ اللهَ کَتَبَ الإحسانَ علی کُلّی شیءٍ) یکی از این چهار حدیث می‌دانست.

امام نووی رحمه الله گفته است: این حدیث یکی از احادیث جامع قواعد اسلام است.

ابن دقیق العید گفته است: این حدیث جامع قواعد بسیار است.[۱]

پیام‌های تربیتی

۱ - این سخن پیامبرﷺ به رحمت فراوان خداوند اشاره دارد از این رو که رعایت احسان و نیکی در هر چیزی را واجب نموده که سبب محبت خداوند با بندگانش می‌شود.

۲ - شریعت اسلام بلندنظر و آسان‌گیر است آنجا که بر احسان و محکم کاری بنا شده است.

---

۱ . الجامع فی شرح الأربعین النوویة، لأبی عبدالله محمد یُسرِی، المجلد الأول، ص ٦٣٧ .

۳ ـ جمله‌ی (کَتَبَ) بر وجوب احسان دلالت می‌نماید.

٤ ـ احسان به معنی محکم کاری نیز آمده است، رعایت احسان در سر بریدن یعنی این‌که طولانی نباشد و عذاب داده نشود. و هم‌چنین احسان در هر چیزی به معنی محکم کاری است.

٥ ـ احسان و نیکی در سر بریدن با تیز کردن چاقو و با سریع بریدن آن محقق می‌گردد.

٦ ـ از جمله روش‌های آموزشی می‌باشد: ذکر قاعده و فرمولی کلی سپس آوردن یک یا چند مثال.

قاعده‌ای که در این حدیث بیان شده (إِنَّ اللهَ كَتَبَ الإحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ) می‌باشد و دومثالی که در این حدیث از آن یاده شده، (فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ) و (وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذِّبْحَةَ) می‌باشد.

حدیث ۱۸: خوش اخلاقی

(عَنْ أَبِی رُقَیَةَ تَمِیم بْنِ أَوْسِ الدَّارِی ﷺ أَنَّ النبـی ﷺ قَـالَ: «اتَّـقِ اللـهَ[1] حَیـثُمَا کُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّیئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ.»)

[رَوَاهُ التِّرْمِذِی وَقَالَ: حَدِیثٌ حَسَنٌ، وَفِی بَعْضِ النُّسَخِ حَسَنٌ صَحِیحٌ[2]].

---

۱ . آنچه در معنی تقوی گفته شده است:
امام محمد غزالی گفته است: تقوی را به معنی اجتناب از حلال‌های اضافی یافته‌ام؛ در این مورد خبر مشهوری از پیامبرﷺ روایت است که فرمود: «إنَّما سمّی المتقون متقین لترکهم ما لا بأس به حذرًا مما به بأس»: از این جهت پرهیزکاران متقی نامیده شده‌اند که آنچه را که درآن گناهی نیست جهت پرهیز و دوری از چیزی که درآن گناه است، ترک می‌کنند. [ترمذی/۹۲۷۸]، [ابن ماجه ٤٢١٥] و حاکم ٣١٩/٤] و ترمذی آن را ضعیف دانسته است و شیخ آلبانی در بلوغ المرام و ضعیف ابن ماجه آن را ضعیف دانسته است. از این جهت پرهیزکاران متقی نامیده شده‌اند که آنچه را که درآن گناهی نیست جهت پرهیز و دوری از چیزی که درآن گناه است، ترک می‌کنند.
حسن گفته است: پرهیزکاران پیوسته تقوی را رعایت می‌کنند تا جایی که بسیاری از حلال‌ها را از ترس گرفتار شدن به حرام ترک نمایند.
ابن رجب گفته است: گاهی استعمال تقوی بر پرهیز از حرامها اطلاق می‌شود. چنان که ابوهریره‌ﷺ هنگامی که از او در مورد تقوی سؤال شد، گفت: آیا در راهی که دارای خار باشد، رفته‌ای؟ سؤال کننده گفت: آری، پرسید: چه عکس العملی از خود نشان می‌دهی؟ گفت: هرگاه خاری را ببینم از کنارش رد می‌شود و خود را ازآن دور می‌نمایم، ابوهریره گفت: این است تقوی.
اقسام تقوی:
تقوی در قرآن بر سه چیز اطلاق می‌شود:
۱- تقوی به معنی خشیت و هیبت است: ﴿وَاتَّقُوا یوْمًا تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللَّـهِ﴾ (بقر : ۲۸۱) و از (عذاب و عقاب) روزی بپرهیزید که درآن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید.
۲- تقوی به معنی طاعت و عبادت است: ﴿یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّـهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ (آل عمران: ۱۰۲) ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است: خدا راآنگونه که شایسته است، عبادت کنید.
۳- پاک نمودن قلب از گناهان، معنی واقعی تقوی هم همین است نه دو معنی اولی.
۲ . حسن، رواه الترمذی فی البر و الصلة، باب ما جاء فی معاشرة الناس، رقم (۱۹ ۸۷).

شرح واژگان

اتَّقِ اللهَ: از خدا بترس، خشم خدا را حایلی بین خود و عذاب دوزخ قرار ده.

حَيثُمَا: حیثُ ظرف مکان است که مضافٌ الیه آن باید جمله باشد. مقصود از آن در این حدیث عموم است؛ یعنی در هر مکان و در هر حالتی که باشی، از خدا بترس.

تَمْحُهَا: آن را از بین ببرد.

خُلُق: طبیعت، سرشت و عادت

ترجمه حدیث

از ابو رقیه تمیم بن اوس داری روایت است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «هر جا باشی از خدا بترس و پس از ارتکاب کار بد، کار خوب انجام ده؛ چرا که[خوبی، بدی را] محو و نابود می‌کند و با مردم با اخلاق خوب رفتار کن.»

اهمیّت وجایگاه حدیث

ابن رجب؅ می‌گوید: این توصیه، توصیه‌ای بزرگ و جامع حقوق خداوند و حقوق بندگان است.[1]

مناوی گفته است: این حدیث از جمله‌ی قواعد مهم دین است؛ زیرا خیر هر دو دنیا را بیان می‌نماید. و آنچه را که بر شخص مکلف از قبیل رعایت حق خداوند و حق بندگان، لازم است، در بر گرفته است. گفته شده که این حدیث جامع همه‌ی احکام شریعت می‌باشد؛ زیرا مشتمل بر سه حکم است که هر یک از آن‌ها در باب خود جامع و بر ما قبل خود شامل می‌آید.[2]

---

۱. صفة الصفوة (۱/ ۵۰۱).
۲. فیض القدیر (۱ | ۱٤۳).

جردانی دمیاطی گفته است: این حدیث، حدیثی مهم و قاعده‌ای از قواعد دین است، و شامل سه چیز؛ حق الله، حق مکلف و حق بندگان، است.
حق الله از جمله‌ی (اِتَّقِ اللهَ حَیثُمَا کُنْتَ)، و حق مکلف از جمله‌ی (واتبع السیئة الحسنة) و حِق بندگان از معاشرت با آنان با اخلاق حسنه نمایان می‌شود.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث جامع حقوق سه‌گانه است:
حق خداوند: که از جمله‌ی (اِتَّقِ الله) فهمیده می‌شود.
حق نفس: که از جمله‌ی (وَأَتْبِعِ السَّیئَةَ الْحَسَنَةَ) برداشت می‌گردد.
حق مردم: که از جمله‌ی (خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ) فهمیده می‌شود.
۲ - تقوی و پرهیزکاری مقید و محدود به زمان و مکان نیست بلکه انسان مؤمن باید در همه لحظات زندگی‌اش متقی و پرهیزکار باشد.
۳ - جمله‌ی (اتَّقِ اللهَ حَیثُمَا کُنْتَ) زیربنای حاضر و ناظر دانستن خداوند در همه حالات سری و علنی است.
٤ - شریعت اسلام تلاش می‌نماید تا هرکسی در وجود خویش منع کننده و باز دارنده‌ای داشته باشد که میان او و حرام‌ها فاصله ایجاد نماید که عبارت است از تقوای الهی.
٥ - ظاهر حدیث بر آن دلالت می‌کند مادامی که انسان به حالتی بهتر از حالت قبل از گناه برنگردد، تقوی و پرهیزکاری او را از گناه و لغزش باز نمی‌دارد؛ زیرا پیامبرﷺ بعد از اینکه فرمود: (اتَقِّ اللهَ حَیثُما کُنتَ) فرمود: (وَأَتْبِعِ السَّیئَةَ الْحَسَنَةَ تَمحُها).

---
۱. شرح الجردانی علی الاربعین (ص ١٣٥).

٦ - رحمت خداوند بر بندگانش گسترده و فراگیر است، گستردگی رحمت خداوند از آنجا فهمیده می‌شود که درگاه خویش را جهت بخشش گناهان و لغزش‌های بندگانش باز گذاشته است که از جمله می‌توان به درگاه استغفار و انجام نیکی‌ها اشاره نمود.

۷ - این حدیث ما را به مبارزه با نفس دعوت می‌کند، اگر کسی گناهی را مرتکب شد، باید بعد از آن کارهای خوب انجام دهد که این امر خود تشویق به انجام کارهای نیک است.

۸ - انسان اهل ایمان نباید در مقابل گناهان تسلیم شود، کسی که مرتکب گناهی می‌شود به معنی سقوط و هلاکت وی نیست، و ارتکاب گناه دلیلی بر رانده شدن و مورد نفرین خداوند قرار گرفتن نیست، و نیز نمی‌توان گفت: چنین کسی از آن حالتی که در آن قرار گرفته راضی می‌باشد، بلکه تلاش می‌کند خویشتن را از آن رهایی بخشد و به دنبال انجام نیکی‌هاست و توبه می‌کند و به سوی پروردگارش بر می‌گردد و این عمل سبب پیشرفت معنویت و تقویت همّت و اراده‌اش می‌شود.

۹ - برتری انجام نیکی‌ها و اعمال صالح در این است که سبب رفع درجات و کفاره گناهان می‌شود.

۱۰ - این حدیث در وجود مسلمان ترس و امید ایجاد می‌نماید، تقوای خدا سبب خوف و باز شدن درگاه توبه می‌شود، مورد بخشش قرار گرفتن گناهان از جانب خداوند سبب ایجاد امید در انسان می‌شود که خوف و امید دو درجه از درجات اعمال قلب می‌باشند.

۱۱ – دین اسلام در راستای تربیت مسلمانان بر رفع دشمنی‌ها در میان پیروانش تلاش می‌کند که مقصود اصلی اسلام همین است، چنان‌که پیامبرﷺ فرمود: (وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ).

۱۲ - تقوای خداوند شامل رعایت حقوق خداوند و مردم می‌شود و به این خاطر فرمود: (وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ). ابن رجب گفته است: تنها ذکر این مورد در حدیث به اهمیّت مطلب [رعایت اخلاق نیک با مردم] اشاره دارد؛ زیرا بسیاری گمان می‌کنند که تقوی یعنی رعایت حقوق خداوند بدون در نظر گرفتن حقوق بندگان، بنابر این پیامبرﷺ بر حسن رفتار با مردم تأکید نمود.

۱۳ - انسان باید به انجام اعمال مبادرت ورزد و چشمش به مردم نباشد که اگر آنان انجام دادند سپس او هم انجام دهد؛ زیرا پیامبرﷺ فرمان می‌دهد در انجام حسنات عجله نماییم و تعامل خود با دیگران را اصلاح کنیم.

۱٤ - در شریعت اسلام اخلاق حسنه با همه کس رعایت می‌شود، اعم از اینکه مردم با او نیکی کرده باشند یا نه، لذا پیامبرﷺ آن را مقید به هیچ قیدی ننمود و فرمود: (خالِقِ النَّاسَ) یعنی با مردم نیکی کن اعم از این‌که با تو نیکی یا بدی کرده باشند.

۱۵ - به دلالت این حدیث، مسلمانان شایسته‌ی اخلاق حسنه می‌باشند. و اهل سنت و جماعت بر وجه خصوص شایسته‌تر از دیگر گروه‌ها می‌باشند.

حدیث ۱۹: خداوند را به یاد داشته باشد

(عَن أبی العباس عبداللهِ بنِ عبّاس رضی الله عنه كُنْتُ خَلْفَ النَّبِی ﷺ يوْماً فَقَالَ لِی يا غُلاَمُ، إنِّی أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ:احْفَظِ اللهَ يحْفَظْكَ، احْفَظِ اللهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللهَ، وَإذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَو اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ ينْفَعُوكَ بِشَیءٍ لَمْ ينْفَعُوكَ إلاَّ بِشَیءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ لَكَ، وَإنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يضُرُّوكَ بِشَیءٍ لَمْ يضُرُّوكَ إلاَّ بِشَیءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ عَلَيكَ، رُفِعَتِ الأَقْلاَمُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ). رَوَاهُ التِّرْمِذِی وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.[1]

(و فِی رواية غيرِ الترمذی: «احْفَظِ اللهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إلَى اللهِ فِی الرَّخَاءِ يعْرِفْكَ فِی الشِّدَّةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يكُنْ لِيصِيبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يكُنْ لِيخْطِئَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يسْراً.»)[2]

شرح واژگان

كُنْتُ خَلْفَ النَّبِی يوْماً: روزی پشت سر پیامبر ﷺ بر پشت مرکبی سوار بودم.

يا غُلاَمُ: ای نوجوان، در اصطلاح عربی غلام به کودکان پایین‌تر از ده سال گفته می‌شود.

---

۱ . [صحيح]. الترمذی فی صفة القيامة، باب (۵۹)، رقم (۲۵۱۶).

۲ . [سنده حسن] هی رواية الإمام أحمد فی المسند، رقم (۲۸۰٤) و عبد بن حميد فی «مسنده» رقم (٦٣٦).

کَلِمَاتٍ: چند کلمه، سخنانی، نصیحت‌هایی.
احْفَظِ اللهَ: با انجام واجبات و پرهیز از منهیات، حدود خداوند را رعایت کن.
يحْفَظْكَ: تو را پاس می‌دارد، در حفظ و نگهداری خویش قرار می‌دهد.
تُجَاهَكَ: در جلویت، هر جا باشی، نگهدارت خواهد بود.
فَاسْأَلِ اللهَ: از خداوند بخواه.
فَاسْتَعِنْ بِاللهِ: از خداوند کمک بخواه.
رُفِعَتِ الأَقْلاَمُ: قلم‌ها از نوشتن برداشته شده‌اند.
جَفَّتِ الصُّحُفُ: جوهر قلم‌ها برای نوشتن سرنوشت انسان‌ها بر روی کاغذها خشک شده است.
الرَّخَاءِ: نعمت.
وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ: گشایش به دنبال سختی‌ها می‌آید.

ترجمه حدیث

از ابوعباس عبدالله بن عباس ﷺ روایت است که گفت: روزی پشت سر پیامبرﷺ بر مرکبی سوار بودم، پیامبرﷺ فرمود: «ای نوجوان! من چند کلمه را به تو می‌آموزم: خدا را نگه دار تا او تو را نگه دارد؛ به خدا روی آور تا او را در برابر خود بیابی؛ هرگاه خواهش و نیازی داشتی، از خدا بخواه، و هرگاه یاری و کمک خواستی، از خدا یاری بخواه، و این را یقین بدان که اگر همه امت جمع شوند تا به تو سودی رسانند، نتوانند رسانید، مگر آن چه را که خدا برای تو نوشته باشد، و اگر همه امت جمع شوند تا به تو زیانی برسانند، نتوانند رسانید، مگر زیانی که خدا بر تو نوشته باشد؛ قلم‌های سرنوشت برداشته شده و نامه‌ها خشك گشتند»...

این قسمت حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیث، حسن صحیح است.

و در روایت دیگری آمده است: «[حدود، فرایض و ...] خدا را پاس دار، او را روبه روی خود و همراه خویش می‌بینی. در زمان آسایش و رفاه، خودت را به خدا بشناسان تا خدا تو را در سختی و مشقت یاری کند، و این را یقین بدان که آنچه برای تو مقدر نشده، مطمئناً به تو نمی‌رسد و آنچه که برای تو مقدر شده، ممکن نیست که از تو بگذرد و حتماً به تو می‌رسد، و این را نیز بدان که یاری خدا همراه با صبر و شکیبایی است [اگر صبر پیشه سازی، خدا تو را یاری می‌رساند] و همراه هر سختی، گشایشی است، و با هر دشواری، آسانی.»

اهمیت و جایگاه حدیث

ابن الجوزی رحمه الله گفته است: در این حدیث اندیشیدم، من را شگفت زده نمود تا جایی که نزدیک بود عقلم از سرم در رود، دریغا از جهل به این حدیث و فهم اندک از آن.[1]

امام نووی رحمه الله می‌فرماید: این حدیث دارای مقام و جایگاهی بس مهم است.[2]

ابن رجب رحمه الله گفته است: این حدیث متضمن توصیه‌هایی مهم و قواعدی کلی از امور دین است.[3]

ابن رجب کتاب مستقلی در شرح این حدیث نوشته است و آن را (نور الاقتباس فی مشکاة وصیة النبیّ ﷺ لإبن عباس) نام گذاری کرده است.

---

۱. ابن رجب در «نور الاقتباس» ص ۲۳، از صید الخاطر، ابن جوزی.
۲ . الأذکار، ص ٣٦٧.
۳ . جامع العلوم، ج ۱، ص ٤٦٢.

ابن علان در حاشیه «الاذکار» امام نووی گفته است: این حدیث یکی از بلیغ‌ترین، کوتاه‌ترین اما جامع‌ترین و یکی از شگف‌انگیزترین سخنان پیامبر است ﷺ که در بر گیرنده‌ی احکام شرعی می‌باشد.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث ما را به تواضع و فروتنی تشویق می‌نماید؛ چنان‌که می‌بینیم پیامبر ﷺ به تنهایی بر سواری‌اش سوار نشد بلکه ابن عباس رضی الله عنه را نیز که یک نوجوان بود همراه خویش بر آن سوار کرد.

۲ - و نیز ما را به مهربانی و خوش‌اخلاقی دعوت می‌کند، چنان‌که پیامبر ﷺ ابن عباس رضی الله عنه را که نوجوانی کم سن و سال بود، انتخاب نمود و حتی در راه با او سخن می‌گفت و او را نصیحت می‌کرد، خداوند راست گفت آنجا که فرمود: ﴿وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾[2]

۳ - به نوجوانان کم سن و سال باید اهمیّت فراوانی داد چنان‌که این مطلب از ظاهر حدیث فهمیده می‌شود.

٤ - برای آموزش نوجوانان بایدجملات کوتاه انتخاب نمود تا اینکه فهم و حفظ آن برای‌ایشان آسان باشد.

٥ - نباید از آموزش علم و دانش به کوچک و بزرگ دریغ نمود، اما باید میزان فهم و درک هر یک از آنان را در نظر گرفت، و صاحب علم و دانش نباید از آموزش آن به کسانی که در درجه‌ای پایین‌تر از او هستند و نیز افراد کم سن و سال امتناع ورزد.

---

۱. حاشیه «الاذکار»، ص ۳٦۷، شرح الاربعین، ابو صفیه.
۲. (آل عمران: ۱۵۹)

۶ - شایسته است معلم قبل از آموزش جهت تشویق شنوندگان مقدمه‌ای ایراد نماید چنان‌که پیامبرﷺ چنین کرد و فرمود: (أُعَلِّمُکَ کَلماتٍ ینفَعُکَ الله بِهِنَّ)، زیرا ابن عباس رضی الله عنهما هنگامی که این سخن را شنید اراده و تصمیمش را برای حفظ و عمل به سخنان پیامبرﷺ قطعی نمود.

۷ - غنیمت شمردن وقت و پر کردن اوقات با مسائل مفید، چنان‌که پیامبرﷺ هنگامی که ابن عباس پشت سر او بر مرکبی سوار بود، خواست وقتش را در آموزش و نصایح مفید سپری نماید.

۸ - با توجه به این حدیث به مهم بودن مسائل عقیدتی پی می‌بریم؛ زیرا تمام جملات این حدیث از امور عقیده می‌باشند.

۹ - پاداش از جنس عمل است، کسی که خداوند را در نظر بگیرد، خداوند نیز او را در نظر می‌گیرد، کسی که از خداوند طلب کمک و یاری نماید خداوند نیز او را یاری می‌رساند.

۱۰ - هر کس که این جمله‌ها را یاد بگیرد به امید خداوند از آن بهره‌مند خواهد شد؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (أُعَلِّمُکَ کَلماتٍ ینفَعُکَ الله بِهِنَّ)، این مورد ما را بیشتر متوجه اهمیّت حدیث می‌نماید.

۱۱ - این حدیث انسان را بر اعتماد به خداوند، ایجاد ارتباط با وی و امید به او پرورش می‌نماید.

۱۲ - هم‌چنین بر اعمال درونی هم‌چون توکّل، طلب کمک و یاری، ارتباط با پروردگار، ترس و امید، بیشر تأکید می‌نماید؛ زیرا این اعمال سبب حیات انسان و اصل و اساس عقیده می‌باشند.

۱۳ - کسی که بخواهد خداوند او را از ناگواری‌ها، بدی‌ها و ضررها نگاه دارد، باید علاوه بر اتخاذ اسباب مادی، به فرامین الهی نیز عمل کند.

١٤ - کسی که به دستورات خداوند عمل کند؛ دو نتیجه مهم کسب خواهد نمود:

نتیجه اوّل: اینکه خداوند او را از هرگونه بدی و ناگواری محفوظ می‌دارد، به دلیل اینکه در جواب شرط گفته شد(یَحفَظکَ).

نتیجه دوّم: خداوند او را در امور آینده‌اش کمک می‌رساند و خیر و نیکی را به سوی او می‌کشاند؛ به دلیل این‌که پیامبرﷺ فرمود: (احفظ الله تجده تجاهك).

١٥ - این حدیث بر همراهی ویژه‌ی خداوند با مؤمنان دلالت می‌کند همانطور که مذهب اهل سنت و جماعت بر این باور است و این همراهی ویژه، از کلمات وارد شده در حدیث استنباط می‌شود؛(تجاهك) (أمامك) (یحفظك) و (یعرفك) (فی الشدة) .

١٦ - صلاح دنیا و آخرت برای فرد به میزان رعایت حدود خداوند توسط وی می‌باشد، لذا در حدیث چنین آمده است: (احفظ الله یحفظك) حفظ و نگه‌داری خداوند از چنین شخصی مطلق ذکر شده و به قیدهایی مانند مال، فرزندان، صحت و یا دین مقید نشده است که این اطلاق همه‌ی این‌ها را در بر می‌گیرد.

١٧ - در این حدیث یکی از اسم‌های زیبای خداوند یعنی (شکور)؛ شکرگذار، ثابت می‌گردد، آنجا که یکی از معانی این نام خداوند این است که در مقابل اعمال بنده‌اش از او تشکر و قدردانی می‌نماید که نخست او را بر انجام آن اعمال یاری می‌دهد سپس آن را از او می‌پذیرد. سپس در دنیا وآخرت پاداش آن را به او می‌دهد، از جمله پاداش‌هایی که در دنیا به وی می‌دهد این است که از وی محافظت می‌کند و هرگونه امور مشکل را برای او آسان می‌گرداند این است تشکر خداوند از بنده‌اش.

١٨ - باید تنها به خداوند متوجه شد و حاجت و نیاز را از او بخواهیم، زیرا تنها او است که می‌دهد و می‌گیرد، پیامبرﷺ فرمود: (اذا اِستَعَنتَ فَاستَعِن بِالله).

۱۹ - دو جمله‌ی (إذا سَألتَ فَاسألِ اللهَ، وَإذا اِستَعَنتَ فَاستَعِن بِالله) با آیه قرآن در سوره حمد یعنی: ﴿إِياكَ نَعْبُدُ وَإِياكَ نَسْتَعِينُ﴾. هم‌معنی می‌باشند، زیرا سؤال و درخواست همان عبادت است.

۲۰ - در این حدیث تنها بر سؤال و درخواست تأکید شده است (إذا سَألتَ فَاسألِ اللهَ)؛ زیرا سؤال، در بردارنده‌ی مقامات مهمی است از جمله:

ذلت، نیازمندی، توجه، نداری، خروج از تلاش و قدرت و اظهار نیاز به آنچه که درخواست می‌نماید و نیکو گردانیدن گمان به خداوند، متهم نمودن نفس به کم کاری و شناخت جایگاه آن و اینکه خودش مالک نفع و ضرری نیست.

۲۱ - خداوند از روی فضل و احسان خویش بر بندگانش، عبادت و بندگی را برای او آسان می‌گرداند سپس او را بر انجام آن یاری می‌کند سپس او را در مقابل انجام آن پاداش می‌دهد درحالی که فرد هیچ قدرت و نیرویی بر انجام آن، جز یاری خداوند نداشته است، پس خداوند پاک و منزه است و همه فضل و بزرگواری از آنِ اوست.

۲۲ - این حدیث بر آن دلالت می‌کند که انسان ضعیف است و قدرت و توانایی ندارد، حتی در رابطه با اعمالی که می‌خواهد انجام دهد نمی‌تواند آن را انجام دهد جز این‌که خداوند او را بر انجام آن یاری کند.

۲۳ - این حدیث دو هدف بزرگ را دنبال می‌کند:

نخست: نیازمندی انسان به خداوند و این‌که حتی به اندازه‌ی یک چشم بر هم نهادن نیز از خداوند بی‌نیاز نیست و از آفریده‌ها قطع امید می‌کند.

دوّم: بی نیازی خداوند از همه مخلوقات و اینکه خداوند در ذات خود کامل است و هیچ‌گونه نقصی به او راه ندارد.

۲٤ - کلماتی که ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ فرا گرفت، قدرت و شجاعت را در درون انسان ایجاد می‌کند، پس هرکس خواسته‌اش را تنها از خداوند بطلبد و تنها

از او کمک و یاری بخواهد و بداند آن‌چه به او اصابت کرده، امکان نداشته که به او نرسد و آن‌چه که از او به خطا رفته قرار نبوده که به او اصابت کند، در این صورت در حجت و دعوت و دیگر مراحل زندگی‌اش به شخصی قوی تبدیل می‌شود.

۲۵ - ایمان‌دارِ صادق در همه لحظه‌های زندگی‌اش اعم از خوشی و ناخوشی خداوند را بندگی می‌کند، چنان‌که پیامبرﷺ ابن عباس را چنین توصیه می‌کند (تَعَرَّفْ إِلَى اللهِ فِي الرَّخَاءِ يعْرِفْكَ فِي الشِّدَّةِ) و هم‌چون مشرکین تنها در حالت سختی خداوند را به فریاد نخواند که خداوند در مورد ایشان چنین می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّـهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يشْرِكُونَ﴾[1]

۲۶ - طلب کمک و یاری جزو اعمال درونی و قلبی می‌باشد که متوجه نمودن آن به سوی خداوند واجب است، بنابراین هرکسی که آن را متوجه غیر خداوند بنماید، مرتکب شرک شده و خوار و ذلیل می‌شود؛ زیرا کسی که از غیر خداوند کمک بطلبد خداوند او را به آن کس واگذار می‌کند در حالی که نمی‌تواند به او نفعی برساند، بلکه به او ضرر و زیان می‌رسد؛ چرا که در این حالت فرصت کمک خواستن از خداوند را از دست می‌دهد، لذا پیامبرﷺ فرمود: (وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ).

۲۷ - این حدیث دلیلی بر وجوب ایمان به قضا و قدر می‌باشد که رکن ششم از ارکان ایمان است.

۲۸ - این‌که پیامبرﷺ فرود: (إِلاَّ بِشَیءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ لَكَ) و اینکه فرمود: (إِلاَّ بِشَیءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ عَلَيكَ)، با عمل در تعارض نمی‌باشد و مقصود از آن ترک عمل

---

۱ - هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می‌شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد) خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌گردانند). سپس هنگامی که خداآنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرك می‌ورزند. (عنکبوت: ٦٥)

نیست، زیرا در ابتدای حدیث خواندیم که: (إذا سألت فاسأل الله، وإذا استعنت فاستعن بالله) و سؤال و طلب کمک و یاری جزو اعمال شخص می‌باشد که خداوند او را در مقابل آن پاداش می‌دهد.

۲۹ - این حدیث شامل اعمال جوارح و اعمال دل است؛ چرا که سؤال و دعا جزو اعمال جوارح و طلب کمک از اعمال قلب می‌باشد، و هر دو مورد نیز از ارکان ایمان هستند.

۳۰ - باید به قضا و قدر الهی راضی بود که راضی بودن به قضا و قدر الهی از جمله بالاترین درجات صبر می‌باشد.

۳۲ - این حدیث، مذهب اهل سنت و جماعت را مبنی بر این‌که خواست خداوند مؤثر بوده و خواست بنده تابع و پیرو خواست اوست، تأیید می‌نماید.

۳۳ - این حدیث، عظمت و بزرگواری خداوند را در دل ایمان‌داران ایجاد می‌کند، کسی که در قدرت شگفت‌انگیز و خواست و اراده‌ی خداوند تأمل کند، و این‌که هرچه او بخواهد می‌شود و آن‌چه که او نخواهد امکان ندارد به وجود بیاید، به قدرت و توانایی خداوند پی می‌برد.

۳٤ - پیروزی همراه با شکیبایی است، این امر در همه موارد زندگی تحقق می‌یابد کسی که شکیبایی کند و بر مبارزه با نفس و جهاد با دشمنان تلاش نماید و در طول زندگی‌اش از عبادت و بندگی پروردگارش غافل نباشد، پیروز خواهد شد.

۳۵ - از مفهوم این حدیث چنین برداشت می‌شود که عجله نمودن و بی‌تابی سبب پیروزی نمی‌گردد؛ زیرا پیامبرﷺ پیروزی را معلق به شکیبایی نمود.

۳٦ - هنگامی که زندگی بر انسان دشوار شد و سختی‌ها فراوان شدند و همه درها بر روی او بسته شدند، چنین حالاتی به امید خداوند دلیلی بر پیروزی خواهد بود؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: «گشایش همراه با دشواری است.»

۳۷ - زندگی هر چند بر انسان دشوار شده و بر او فشار وارد کند نباید از رحمت و بخشش‌های خداوند و پیروزی نا امید شود، و نیز باید به خداوند حُسن ظن داشت؛ زیرا پیروزی بعد از دشواری حاصل می‌گردد.

۳۸ - این گفته‌یِ پیامبرﷺ که فرمود: «بدان که گشایش همراه با شکیبایی است» شامل همه‌ی امور زندگی است، در این حدیث بشارت است برای کسانی که گرفتار غم و اندوه شده و ناراحتی‌ها بر او فشار وارد نموده‌اند که گشایش از جانب خداوند نزدیک است.

۳۹ - ابن رجب گفته است: از جمله نکته‌های لطیف و جالبِ راز مرتبط بودن گشایش با دشواری و آسانی با سختی، این است: هنگامی که دشواری به اوج خود می‌رسد تا حدی که انسان از همه‌ی آفریدگان ناامید گردد و قلب وی به طور کلی به خداوند یگانه تعلق می‌گیرد که این مرحله حقیقت توکل می‌باشد.

٤٠ - ظاهر حدیث بر این دلالت دارد که احوال دنیا طوری است که دشواری، گشایش به دنبال دارد و سختی پیروزی به دنبال دارد؛ آنجا که خداوند دنیا را بر سختی و عدم صافی آفریده است، کسی که از حقیقت دنیا آگاهی یابد به آن دل نمی‌بندد.

و فواید و نکات مهم در این حدیث بسیار فراوان می‌باشند، لذا یکی از علما گفته‌است: در این حدیث تدبر کردم مرا به شگفت انداخت و نزدیک بود حالم دگرگون شود، دریغا از درد نادانی و عدم علم و آگاهی از علم و دانشی که در این حدیث وجود دارد.

حدیث ۲۰: حیا بخشی از ایمان است

(عَنْ أَبی مَسْعُوْدٍ عُقبَة بنِ عَمْرٍو الأَنْصَارِی البَدْرِی ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلاَمِ النُبُوَّةِ الأُولَى: إذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ.»)
(رَوَاهُ الْبُخَارِی).[1]

شرح واژگان

إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلاَمِ النُبُوَّةِ الأُولَى: یکی از چیزهایی که مردم از سخنان پیامبران پیشین دریافت کرده‌اند.

فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ: هر چه دلت می‌خواهد، انجام ده.

ترجمه حدیث

از ابومسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری ﷺ روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: از جمله آن چه مردم از سخن پیامبران پیشین دریافته‌اند این است که، هرگاه شرم و حیا نداشتی، هر چه خواستی بکن.

---

۱. البخاری فی أحادیث الأنبیاء، [٥٤، باب] رقم (٣٤٨٣).

اهمیت وجایگاه حدیث

کتانی این حدیث را جزو احادیث متواتر می‌داند.

مناوی گفته است: مدار اسلام بر این حدیث است؛ زیرا کاری که انجام داده می‌شود یا به این صورَت است که مایه شرمندگی انسان می‌شود که آن عبارت است از حرام، مکروه وخلاف الأولی که شرعاً باید از این امور اجتناب ورزید. یا این‌که کار به صورتی است که مایه شرمندگی و سرافکندگی فرد نمی‌شود که آن هم عبارت است از واجب، مندوب ومباح که انجام دادن این امور مشروع است، بنابر این، این حدیث متضمن احکام پنجگانه؛ یعنی: حرام، مکروه، واجب، مندوب و مباح می‌باشد.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ ـ گفته‌ی پیامبرﷺ که فرمود: (إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النُّبُوَّةِ الأُولَى) بر اهمیّت حدیث دلالت می‌کند و از آن دو فایده مستفاد است.

نخست: این سخن از جمله سخنان پیامبران گذشته می‌باشد.

دوّم: متواتر بودن این سخن و انتقال آن از یک نسل به نسل بعد از آن تا این‌که به این امّت رسیده، قابل ذکر است که بجز سخنی مهم، سخن دیگری این‌چنین نسل به نسل منتقل نمی‌شود.

۲ ـ این حدیث ما را به کنترل روش وبرخوردها راهنمایی می‌کند.

۳ ـ اخلاق نیک شرم و حیاء را در انسان ایجاد می‌کند، پس حیاء انسان را از اعمال زشت باز می‌دارد.

---

۱ . فیض القدیر، ج۱، ص ۴۳.

٤ - تشویق به حیاء و برحذر داشتن انسان از ضایع شدن حتی نزد امت‌های گذشته نیز مرسوم بوده است.

٥ - کسی که از صفت حیاء برخوردار نباشد آشکارا مرتکب زشتی‌ها و اعمال خلاف عفت می‌شود.

٦ - اگر شرم و حیاء با یکی از امور شریعت در تعارض بود، دیگر حیاء نامیده نمی‌شود [یعنی حیاء نباید موجب ترک اعمال شرعی شود]؛ زیرا کسی که ما را به حیاء تشویق نموده، ما را به انجام این اعمال نیز دستور داده است.

حدیث ۲۱: ایمان و استقامت

(عَنِ أَبی عَمْرٍو، وَقِیلَ، أَبی عمْرَةَ سُفْیانَ بنِ عَبْدِ اللهِ ﷺ قَالَ:قُلْتُ: یا رَسُولَ اللهِ، قُلْ لِی فِی الإِسْلاَمِ قَولاً لاَ أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَداً غَیرَكَ، قَالَ: «قُلْ آمَنْتُ بِاللهِ، ثُمَّ اسْتَقِمْ.») (رَوَاهُ مُسْلِمٌ).[1]

شرح واژگان

فِی الإِسْلاَمِ: یعنی در خصوص عقیده وشریعت اسلام.

قَولاً: سخنی که جامع معانی دین باشد وبه گونه‌ای روشن و واضح باشد که نیاز به تفسیر وتوضیح نداشته باشد.

قُلْ آمَنْتُ بالله:یعنی ایمانت به خدا را تجدید کن؛ با قلبت آن را یادآوری کن و بر زبانت جاری ساز.

ثُمَّ اسْتَقِمْ: با عمل به اوامر وپرهیز از همه منهیات ثابت قدم وپایدار بمان.

ترجمه حدیث

از ابوعمرو، وگفته شده ابی عمره، سفیان بن عبدالله ثقفی‌ﷺ روایت است که گفت: عرض کردم: ای پیامبر خدا! در خصوص اسلام سخنی به من بگو که دیگر

---

۱ . مسلم فی الإیمان، باب جامع أوصاف الإسلام، رقم (۳۸).

از کسی جز تو، درباره آن نپرسم. آن حضرتﷺ فرمود: «بگو به خدا ایمان آوردم، سپس بر ایمان خود استوار و پایدار باش.»

اهمیت و جایگاه حدیث

قاضی عیاض رحمه‌الله گفته است: این حدیث یکی از سخنان جامع وکامل پیامبرﷺ است.[1]

ابن رجب گفته است: استقامت عبارت است از پیمودن راه راست. و راه راست همان دین کامل و درستی است که از هیچ طرف کجی و انحراف به آن راه ندارد و آن، شامل انجام همه عبادت‌های ظاهری و باطنی وترک همه منهیات است، بنابر این، این توصیه‌ی پیامبرﷺ جامع تمام خصال دین است؛[2] زیرا این حدیث همه معانی ایمان و اسلام چه از جهت اعتقاد و چه از جهت قول وعمل را در بر گرفته است؛ چراکه ایمان و اسلام عبارتند از توحید و اطاعت که توحید از جمله‌ی نخست و اطاعت با همه انواعش از جمله‌ی دوم فهمیده می‌شود؛ زیرا که استقامت عبارت است از انجام همه مأمورات وپرهیز از همه منهیات.

پیام‌های تربیتی

۱ - اهمیّت این حدیث از لابلای صیغه‌ی سؤال (لاَ أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَداً) نمایان است؛ زیرا از سؤال چنین برداشت می‌شود که جواب باید جامع و فراگیر باشد.

۲ - و نیز این حدیث بر حرص و علاقه به طلب علم دلالت می‌کند که از ظاهر صیغه‌ی آن فهمیده می‌شود، و نیز بر عشق و علاقه به شناخت جواب دلالت می‌کند.

---

۱. امام نووی در شرح صحیح مسلم به نقل از قاضی عیاض.

۲. جامع العلوم، ج۲ ص ۵۱۰.

۳ - طالب علم باید سؤال مختصر و مهمی را از استادش بپرسد که فواید زیادی در بر داشته باشد، این مورد را سفیان بن عبدالله‌ﷺ در سؤالش رعایت نمود آنجا که سؤالش مختصر و مهم بود، و جوابی که به سؤالش داده شد نیز جامع فواید بسیار می‌باشد.

٤ - سؤال، کلید علم و دانش است، طالب علم نباید از سؤال کردن خجالت بکشد.

٥ - طالب علم باید در انتخاب سؤالی که از استادش می‌پرسد هوشیار و زیرک باشد، بخصوص هنگامی که فرصت جواب در همه وقت‌ها ممکن نباشد، لذا سؤال سفیان بن عبدالله از نوع سؤال‌های زیرکانه‌ای بود که با سؤال و پرسش‌هایی که مردم از پیامبرﷺ می‌نمودند فرق داشت.

٦ - این گفته‌ی پیامبرﷺ (قُلْ آمَنْتُ بِاللهِ، ثُمَّ اسْتَقِمْ) مرادف است با این فرموده‌ی خداوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّـهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾[1]

۷ - ارکان ایمان نزد اهل سنت و جماعت در این حدیث گرد آمده‌اند: [زیرا ایمان عبارت است از اقرار به زبان، اعتقاد و باور قلبی و عمل با اعضاء]

اقرار به زبان در این بخش است که فرمود: (قُلْ آمَنْتُ بِاللهِ)

اعتقاد قلبی در (آمَنْتُ بِاللهِ)

و عمل به اعضاء در جمله‌ی (ثُمَّ اسْتَقِمْ) نمایان است.

۸ - ایمان گفته‌ای است که عمل انسان آن را تأیید کند، پیامبرﷺ تنها به این اکتفا ننمود که بگوید: (قل آمنت بالله) تا این‌که به دنبال آن فرمود: (ثم استقم) پس اعمال ظاهری است که سخن و اقرار انسان به ایمان را تأیید می‌کند.

---

۱. کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است سپس استقامت نمودند... (احقاف: ۱۳)

۹ - گفته‌ی پیامبرﷺ (استَقِم) متضمن مجاهده می‌باشد؛ زیرا استقامت بر دین جز با صبر و تحمل محقق نمی‌گردد.

۱۰ - انسان باید بدون کجی و انحراف، بر دین خداوند استقامت نماید، که این امر شامل انجام عبادات و ترک منهیات است.

۱۱ - این حدیث از جمله معجزات کلامی پیامبرﷺ می‌باشد.

۱۲ - این حدیث همه دین را در بر گرفته است، زیرا استقامت عبارت است از انجام طاعات اعم از واجب و مستحبات، و ترک همه منهیات اعم از حرام‌ها و مکروه‌ها. این است دینی که خداوند محمدﷺ را برای تبلیغ آن فرستاد.

۱۳ - در قرآن، استقامت همراه با استغفار آمده است، خداوند می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِيمُوا إِلَيهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ﴾[1] پس این امر، بر آن دلات می‌کند که هر کسی نمی‌تواند از استقامت کامل و حقیقی برخوردار باشد، پس به ناچار تقصیر و کم کاری‌هایی خواهند داشت. بنابراین باید به استغفار و توبه متوسل شده و به استقامت برگردند.

١٤ - این حدیث تنها اقرار زبانی و خود را منتسب به اهل سنت و جماعت دانستن را تأیید نمی‌کند، بلکه باید از استقامتی برخوردار باشد که او را تصدیق نموده و او را راهنمایی و ارشاد کند. استقامت آن است که در قلب و اعضاء باشد، پس اگر از استقامت واقعی برخوردار نباشد تنها ادعا و خود را منتسب نمودن کافی نیست، همان‌گونه که پیامبرﷺ آن را برای سفیان بن عبدالله توضیح داد.

---

۱. پس استقامت بورزید و از او طلب بخشش گناهان را بنمایید. (فصلت: ٦)

حدیث ۲۲: با انجام واجبات انسان وارد بهشت می‌شود

(عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ جَابِرِ بنِ عَبْدِ اللهِ الأَنْصَارِیﷺ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النبیﷺ فَقَالَ: أَرَأَیتَ إِذَا صَلَّیتُ الْمَکْتُوبَاتِ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَأَحْلَلْتُ الْحَلاَلَ، وَحَرَّمْتُ الْحَرَامَ، وَلَمْ أَزِدْ عَلَی ذَلِکَ شَیئاً، أَأَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «نَعَمْ») (رَوَاهُ مُسْلِمٌ).[1]

شرح واژگان

أَنَّ رَجُلاً: مردی، این مرد نعمان بن قوقل خزاعی بود که در غزوه بدر حضور داشت ودر غزوه احد به شهادت رسید.

أَرَأَیتَ: به من خبر بده.

الْمَکْتُوبَاتِ: نمازهای پنجگانه.

ترجمه حدیث

از ابوعبدالله جابر بن عبدالله انصاریﷺ روایت است که: مردی از رسول اکرمﷺ پرسید: ای رسول خدا! مرا خبر بده اگر نمازهای فرض را بخوانم و روزه [ماه مبارك] رمضان را بگیرم و حلال را حلال و حرام را حرام بدانم و بر این‌ها چیزی دیگر نیفزایم، آیا داخل بهشت می‌شوم؟ رسول اللهﷺ فرمود: «آری».

---

۱ . مسلم فی الإیمان، باب بیان الإیمان الذی یُدخل به الجنّة، و أنّ من تمسک بما أمر به دخل الجنة ، رقم (۱۵).

معنی حرام دانستن حرام این است که از آن پرهیز کنم و معنی حلال دانستن حلال نیز از این قرار است که با اعتقاد به حلال بودنش، به انجام آن مبادرت بورزم.

اهمیت وجایگاه حدیث

امام نووی رحمه الله گفته است: مدار اسلام بر این حدیث می‌چرخد و این حدیث جامع اسلام است؛ زیرا اعمال انسان‌ها یا قلبی هستند یا بدنی و هر یک از این اعمال یا دارای مجوز شرعی هستند که آن حلال است یا ممنوع می‌باشند که همان حرام است پس هر وقت مسلمان حلال را حلال بداند وحرام را حرام بداند در واقع همه وظایف دینی‌اش را انجام داده و با آرامش وامنیت کامل داخل بهشت می‌گردد. به این ترتیب این حدیث از سخنان جامع پیامبر ﷺ می‌باشد و بر آن دلالت می‌کند که هر کس واجبات را انجام دهد و از حرام‌ها دوری کند داخل بهشت خواهد شد.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - مردم از نظر ایمان در درجات متفاوتی قرار دارند؛ برخی برای به دست آوردن درجات عالی تلاش می‌کنند، برخی هم به درجات پایین‌تر از آن رضایت می‌دهند، گاهی یکی از پرسش‌گران در مورد بهترین اعمال از پیامبر ﷺ می‌پرسید و یکی دیگر از اعمال جزئی و پایین‌تر از آن. این حدیث مذهب اهل سنت و جماعت را تأیید می‌نماید که بر این باورند که ایمان کم و زیاد می‌شود و اهل ایمان متفاوتند.

---

۱. از سخنان ابن رجب در «جامع العلوم» ج۱، ص ٥١٤.

۲ - طالب علم باید مواظب باشد و سؤالاتی را که می‌پرسد و ذهن و فکرش را به آن مشغول می‌نماید، فایده‌ای در بر داشته باشد.

۳ - انجام دادن واجبات از قبیل نماز، روزه، زکات و...توسط شخص مسلمان به تنهایی جایز است، اما کسی که خواهان درجات عالی باشد، باید علاوه بر واجبات سنت‌ها و مستحبات را نیز انجام دهد.

٤ - فرایض و واجبات دارای فضیلت فراوان هستند تا جایی‌که اگر کسی تنها واجبات را انجام دهد و بر انجام آن مداومت داشته باشد، داخل بهشت می‌شود.

٥ - دانشمندان مسلمان باید مردم را در نظر بگیرند و نباید همه‌ی مردم را مثل هم بدانند و در میان‌شان فرقی قایل نباشد، بلکه باید هرکسی را برابر با شأن و حال وی راهنمایی کنند، چنان‌که می‌بینیم پیامبرﷺ سؤال کننده را سرزنش ننمود و او را ملزم به انجام سنت‌ها نکرد و با توجه به حال وی چنین رضایت داد که او تنها واجبات را انجام دهد، بسیار اتفاق می‌افتاد بادیه نشینان می‌آمدند و سؤالاتی را از پیامبرﷺ می‌پرسیدند که پیامبر می‌بایست حال آنان را رعایت می‌نمود.

٦ - از جمله نشانه‌های فقه و دانش عالمان این است که مردم را از رحمت خداوند نا امید نگردانند.

۷ - شریعت اسلام راه را بر پیروانش آسان نموده است، بر آنان سخت نگرفته و آنان را به زیاده‌روی و بریدن از این دنیا و رهبانیت دستور نداده است بلکه به آنان اجازه داده که به انجام واجبات و افعال حلال و ترک حرام اکتفا نمایند.

۸ - این حدیث دلیلی است بر مذهب اهل سنت و جماعت که می‌گویند اعمال فرد بخشی از ایمان اوست.

۹ - گفته‌ی پرسش‌گر که گفت: (ولم أزد علی ذلك شيء) یعنی این‌که سنت‌ها را انجام ندهم بلکه به نماز و روزه‌ی واجب اکتفا کنم، مقصودش این نبوده که هیچ

یک از اعمال شرع اسلام به جز نماز و روزه را انجام ندهد به دلیل این‌که گفت: و حلال خدا را حلال بدانم و حرام او را حرام.

۱۰ - حرام کردن و حلال نمودن تنها به خداوند تعلق دارد؛ زیرا تنها او حاکم است و حکم از آنِ اوست و او احکم الحاکمین می‌باشد.

۱۱ - حدیث بر آن دلالت می‌کند که حلال کردن حلال به معنی حلال دانستن آن است اعم از این‌که آن را انجام دهد یا انجام ندهد.

حدیث ۲۳: شتاب کردن در کار خیر

(عَنْ أَبِی مَالِكٍ الحَارِثِ بنِ عَاصِم الأَشْعَرِیﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ للهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ تَمْلآنِ - أَوْتَمْلأُ - مَا بَينَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، وَالصَّلاَةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِياءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيكَ، كُلُّ النَّاسِ يغْدُو فَبَائِعُ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا.») (رَوَاهُ مُسْلِمٌ).[1]

شرح واژگان

الطُّهُورُ: با فتح «ط» به معنی آبی است که عمل نظافت با آن انجام می‌گیرد ولی با ضم «ط» به معنی خود را پاکیزه نمودن از پلیدی‌های درونی و ظاهری است.

شَطْرُ الإِيمَانِ: شطر به معنی نصف است یعنی فضیلت پاکیزه نمودن بدن و درون به نصف پاداش ایمان می‌رسد. امام نووی چنین ترجیح می‌دهد که مقصود از ایمان در این حدیث نماز است که بدون طهارت جایز نیست، بنابراین طهارت مانند نصف نماز است.

---

۱ . مسلم فی الطهارة، باب فضل الوضوء، رقم (۲۲۳).

وَالْحَمْدُ للهِ تَمْلأُ الْمِيزَانَ: پاداش تلفظ این جمله با حضور قلب، ترازوی اعمال انسان را پر می‌کند.

وَسُبْحَانَ اللهِ: گفتن سبحان الله، تنزیه و تقدیس خداوند با اعمالی که شایسته‌ی مقام الوهیت اوست.

وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ: دادن صدقه حجت و دلیلی قطعی بر ایمان شخص است.

وَالصَّلاَةُ نُورٌ: نماز، دارای نور است و راه مسلمان را هم در دنیا و هم در آخرت نورانی می‌گرداند، چهره‌ی نمازخوان نورانی است. پیامبرﷺ فرمود: (مَن حافظَ عَلَى الصَّلاة كانَت لَهُ نُوراً وَبُرهاناً ونَجاةً يومَ القيامة): هر کس بر خواندن نماز مواظبت و پایداری کند، در روز قیامت برای او نور، برهان و مایه‌ی نجات و رهایی خواهد بود.

وَالصَّبْرُ ضِياءٌ: صبر روشنایی است وبه وسیله‌ی آن تاریکی‌ها و سختی‌ها برطرف می‌شوند.

وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيكَ: اگر به قرآن عمل کنی حجّت و دلیلی به نفع تو خواهد بود ودر صورتی که بدان عمل ننمایی در روز قیامت دلیلی علیه تو خواهد بود و از تو شکایت می‌نماید.

فَبَائِعٌ نَفْسَهُ: خود را در معرض فروش و واگذاری به خداوند قرار می‌دهد.

فَمُعْتِقُهَا: خود را از عذاب الهی می‌رهاند.

أَوْ مُوبِقُهَا: یا با ارتکاب گناهان نفس خود را هلاک می‌کند.

ترجمه حدیث

از ابومالك حارث بن عاصم اشعریؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: طهارت و پاکیزگی نیمی از ایمان است، و الحمدلله [که ستایش خداست] ترازوی نیکی‌ها را پر می‌کند و «سبحان الله» و «الحمد لله»، میان

آسمان و زمین را پر می‌کند. و نماز، نور و روشنایی است، و صدقه، دلیلِ داشتن ایمان است، و شکیبایی، فروغ و پرتو ایمان است، و قرآن، دلیلی است به سود تو یا مدرکی است به زیان تو. همه مردم بامدادان [به کوشش] بر می‌خیزند و [در نهایت] خود را می‌فروشند و [بدین سان] یا [با فروختن خود به خدا]، خود را آزاد می‌کنند و یا [با فروختن خود به شیطان و امیال و هوس‌های نفسانی] خود را به هلاکت می‌افکنند.

اهمیت وجایگاه حدیث

امام نووی رحمه الله فرمود: این حدیث بسیار مهم است و اصلی از اصول اسلام می‌باشد و مشتمل بر قواعد مهمی از قواعد اسلام است.[1]

اهمیت این حدیث در متوجه کردن ما به اهمیت قواعدی از قواعد اسلام مانند نماز، صدقه، صبر و عمل به قرآن نمایان است.

هم‌چنین عقیده‌ی اهل سنت و جماعت در اثبات ترازوی اعمال در روز قیامت را تأیید می‌کند. امام احمد رحمه الله در این خصوص می‌فرماید: ایمان در روز قیامت با ترازوی مخصوص اندازه گیری می‌شود چنان که در حدیث وارد است که پیامبر ﷺ فرمود: (يوزَنُ العَبدُ يومَ القِيامَةِ فَلا يزِنُ جَناحَ بَعُوضَةٍ)[2]: در روز قیامت بنده وزن کرده می‌شود که به اندازه پر پشه‌ای وزن ندارد. و اعمال بندگان وزن کرده می‌شود پس ایمان و تصدیق آن و اعراض از کسی که آن را انکار کند و ترک مجادله با او، واجب است.[3]

---

۱ . امام نووی، شرح صحیح مسلم، در شرح حدیث شماره ۲۲۳.
۲ . بخاری (٤٧٢٩) و مسلم(۲۷۸۵) از ابوهریره روایت کرده است.
۳ .اصول السنة للإمام أحمد رواية عبدوس العطار (ص ٦٣-٦٤) ط: دار السلام.

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث بر فضیلت وضو و اهمیت آن دلالت می‌کند؛ زیرا مقصود از گفته‌ی پیامبرﷺ (الطُّهُور) وضو است و احادیث دیگری در این خصوص دلیلی بر این مدعا می‌باشند.

۲ - اعمال، جزئی از ایمان می‌باشند چنان‌که می‌بینیم پیامبرﷺ پاکیزگی را نصف ایمان قرار داده است.

۳ - پاکیزگی با توجه به معنای عام خود، جزء ایمان می‌باشد، پس شامل وضو و غسل و پاکی از گناهان می‌آید.

٤ - جز ایمان‌داری که همیشه خداوند را حاضر و ناظر بر اعمالش می‌داند و در انتظار نماز بسر می‌برد و به نمازش توجه خاصی دارد کسی نمی‌تواند بر داشتن وضو مداومت داشته باشد، به این خاطر است که پاکیزگی نصف ایمان محسوب می‌شود اما کسی که آن را سبک بشمارد، فضیلت نیکو وضو گرفتن را از دست می‌دهد، مداومت بر داشتن وضو دلیلی بر اهمیّت نماز نزد شخص می‌باشد.

٥ - این حدیث بر فضیلت گفتن (الحمد لله) دلالت می‌کند و این‌که کفه‌ی ترازوی اعمال بنده را پر می‌کند.

٦ - ایمان‌دار برای این‌که همّتش را بالا ببرد و کفه‌ی ترازویش را سنگین نماید، باید قلبش را به آخرت معلق گرداند؛ زیرا قیامت نزد وی معتبر است، لذا پیامبرﷺ تصریح نمود حمد و ستایش خدا را نمودن کفه‌ی ترازو را سنگین می‌گرداند.

۷ - گفتن الحمدلله از تسبیح بهتر است؛ زیرا الحمد لله اثبات همه ستایش‌ها برای خداوند است بر خلاف تسبیح که به معنی پاک داشتن خداوند از نقص‌ها و عیب‌ها است چنان که می‌بینیم تحمید در قرآن به تنهایی آمده اما تسبیح غالباً همراه با قید دیگری مانند (سُبحانَ اللهِ) و (بِحَمدِهِ) می‌آید. مقصود از این سخن

ناقص بودن تسبیح نیست بلکه مقصود کمال تحمید است؛ یعنی گفتن الحمد لله از گفتن سبحان الله کامل‌تر است.

٨ - گفتن الحمد لله اعتراف به فضیلت خداوند و مدح و ستایش اوست، و متضمن نقص انسان می‌باشد؛ زیرا انسان مالک چیزی نیست که او را شایسته‌ی حمد و ستایش گرداند.

٩ - به فضیلت و برتری تسبیح اشاره دارد و این‌که تسبیح مابین آسمان و زمین را پر می‌کند.

١٠ - به فضیلت نماز اشاره می‌نماید و این‌که نماز برای صاحبش در دنیا و آخرت نور است.

١١ - (الصَّلاةُ نُورٌ) دلیل بر این است که به اندازه کمال نماز و خشوع و خضوعی که در آن داشته است، صاحب نور و روشنایی در آخرت می‌شود، از خداوند می‌خواهیم که نور ما را کامل بگرداند، کسی که نور نمازش کامل شده باشد، آن نماز، او را از فحشا و منکر باز می‌دارد و پرده‌ای بین او و آتش دوزخ خواهد شد، و هرکس که نور نمازش ناقص باشد به همان مقدار از محافظ بودن آن کاسته می‌شود.

١٢ - صدقه دارای فضیلت و نشانه‌ی ایمان است.

١٣ - طبیعتًا نفس انسان مال و دارایی را دوست می‌دارد، پس کسی که با هوای نفسش مخالفت نماید و مالش را صدقه دهد، چنین انفاقی دلیل و برهانی بر ایمان اوست چنان که پیامبرﷺ فرمود: (الصَّدَقَةُ بُرهانٌ).

١٤ - صبر، دارای فضیلت و برای مسلمان نور و روشنایی است.

١٥ - جمله‌ی(الصَّبرُ ضِیاءٌ) بر آن دلالت می‌کند که صبر باید دارای حرارت و مجبور کردن نفس همراه باشد؛ زیرا ضیاء نوری است که دارای حرارت باشد بر خلاف نور که تنها به روشنایی گفته می‌شود.

۱٦ - صبر با انواع سه‌گانه‌اش به معنی حبس نفس و مشقت است:

- ✓ صبر بر بندگی خداوند؛
- ✓ صبر در برابر نافرمانی خداوند؛
- ✓ صبر بر قدرهای خداوند.

۱۷ - صبر با اینکه دارای مشقت و سختی است اما عاقبت آن نور و روشنایی و رهایی است که از کلمه‌ی «ضیاء» چنین معنایی مفهوم می‌باشد که این کلمه مژده‌ای برای شکیبایان است.

۱۸ - در برخی از نسخه‌های صحیح مسلم آمده است: (والصِّیامُ ضیاءٌ) که بر موارد زیر دلالت می‌کند:

نخست: مشقتی که در روزه حاصل می‌گردد عبارت است از حرارت در شکم و گرسنگی و تشنگی؛

دوّم: به فضیلت و برتری روزه اشاره می‌نماید و این‌که روزه نزد خداوند برای روزه‌دار روشنایی است.

۱۹ - قرآن دارای شأن و جایگاهی رفیع است آنجا که پیامبرﷺ آن را یکی از دو حالت قرار داده که سومی ندارد و فرمود: (حُجَّةٌ لَکَ اَو عَلَیکَ) کسی که آن را بخواند و حدود و مرزهای آن را رعایت کند برایش حجت و برهان خواهد بود و در غیر این صورت حجتی علیه او خواهد بود؛ زیرا قرآن روشن و بدون پیچیدگی و خلل است.

۲۰ - مردم در دنیا تلاش می‌کنند و در فعالیت هستند این تلاش یا برای نجات از آتش یا هلاک نمودن آن است.

۲۱ - کسی که خویش را به خداوند می‌فروشد اهل فضیلت و برتری است و بدین وسیله بهشتی را به دست می‌آورد که پهنای آن به اندازه پهنای آسمان و زمین است، این است کسی که نفس خویش را آزاد کرده است.

۲۲ - این حدیث به خسارت و زیان کسی اشاره می‌کند که اوامر الهی را نادیده می‌گیرد و حرام‌های او را مرتکب می‌شود، چنین کسی نفس خویش را در معرض هلاکت و نابودی قرار می‌دهد.

۲۳ - هم‌چنین ما را به انجام اعمال و بندگی خداوند و رها سازی نفس از آتش دوزخ تشویق می‌نماید آنجا که فرمود: (فبائعٌ نَفسَهُ فَمُعتِقُها). اما تنها کسالت، سستی و تنبلی و در عین حال داشتن آرزوهای دور و دراز سبب رهایی انسان نمی‌گردد.

٢٤ – انسان‌ها دارای اراده و اختیار می‌باشند و با اراده و اختیاری که دارند نفس خویش را از آتش دوزخ رها می‌سازند یا اینکه آن را در معرض هلاکت قرار می‌دهند.

۲۵ - این حدیث بر آن دلالت می‌کند که اعمال به انجام دهنده‌ی آن نسبت داده می‌شوند، اوست که نفس خویش را رها می‌سازد، و هم‌چنین اوست که سبب هلاکت خویش می‌گردد. مذهب اهل سنت و جماعت چنین است.

٢٦ - میان آخر و ابتدای حدیث مناسبت آشکاری دیده می‌شود؛ چرا که بعد از این‌که مجموعه‌ای از اعمال از جمله: وضو، ستایش خداوند، تسبیح، نماز، صدقه، شکیبایی و عمل به قرآن را نام برد، در آخر فرمود: کسی که این اعمال را انجام دهد نفس خویش را رها ساخته است و کسی که در آن سهل انگاری نماید و آنها را ترک گوید، نفس خویش را هلاک ساخته است.

۲۷ – پس شایسته است انسان دست به‌کار شده و قصد و اراده‌ای محکم داشته باشد، سپس قصد و اراده و عمل وی گاهی در راستای رها سازی نفس و گاهی در جهت نابودی آن است، امکان ندارد شخصی بدون اراده و عمل وجود داشته باشد.

حدیث ۲٤: ناروا بودن ظلم و ستم

(عَنْ أَبی ذرٍّ الغِفَارْی‌ﷺعَنِ النبی ﷺ فیمَا یرْویه عَنْ رَبِّهِ عزَّ وجل أَنَّهُ قَالَ: «یا عِبَادِی: إنِّی حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَی نَفْسِی وَجَعَلْتُهُ بینَکُمْ مُحَرَّماً فَلاَ تَظَالَمُوا. یا عِبَادِی: کُلُّکُمْ ضَالٌّ إلاَّ مَنْ هَدَیتُهُ فَاسْتَهْدُونِی أَهْدِکُمْ. یا عِبَادِی: کُلُّکُمْ جَائِعٌ إلاَّ مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعَمُونِی أُطعِمْکُمْ. یا عِبَادِی: کُلُّکُمْ عَارٍ إلاَّ مَنْ کَسَوْتُهُ فَاسْتَکْسُونِی أَکْسُکُمْ. یا عِبَادِی: إنَّکُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّیلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً، فَاسْتَغْفِرُونِی أَغْفِرْ لَکُمْ. یا عِبَادِی: إنَّکُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّی فَتَضُرُّونِی، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِی فَتَنْفَعُونِی. یا عِبَادِی: لَوْ أَنَّ أَوَّلَکُمْ وَآخِرَکُمْ وَإنْسَکُمْ وَجِنَّکُمْ کَانُوا عَلَی أَتْقَی قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْکُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِی مُلْکِی شَیئاً. یا عِبَادِی: لَوْ أَنَّ أَوَّلَکُمْ وَآخِرَکُمْ وَإنْسَکُمْ وَجِنَّکُمْ کَانُوا عَلَی أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْکُمْ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْکِی شَیئاً. یا عِبَادِی: لَوْ أَنَّ أَوَّلَکُمْ وَآخِرَکُمْ وَإنْسَکُمْ وَجِنَّکُمْ قَامُوا فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِی، فَأَعْطَیتُ کُلَّ وَاحِدٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِی إلاَّ کَمَا ینْقُصُ الْمِخْیطُ إذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ. یا عِبَادِی: إنَّمَا هِی أَعْمَالُکُمْ أُحْصِیهَا لَکُمْ، ثُمَّ أُوَفِّیکُمْ إیاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَیراً فَلْیحْمَدِ اللهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَیرَ ذَلِكَ فَلاَ یلُومَنَّ إلاَّ نَفْسَهُ.») (رَوَاهُ مُسْلِمٌ).[1]

---

۱ . مسلم فی البر والصلة و الآداب، باب تحریم الظلم، رقم (۲۵۷۷)

شرح واژگان

حَرَّمْتُ الظُّلْمَ: ظلم در لغت عبارت است از قرار دادن چیزی در غیر محل آن ونیز عبارت است از تجاوز از حد ومرز یا تصرف در حق مردم بدون اجازه. ظلم از جانب خداوند نسبت به بندگان محال است ومعنی حرمته: یعنی به هیچ وجه ظلم نمی‌کند.

ضَالٌّ: غافل از شرایع آسمانی قبل از ارسال آن.

إِلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ: یعنی جز کسی که توفیق ایمان به پیامبران را به او داده باشم و او را به حق و خیر راهنمایی کرده باشم.

فَاسْتَهْدُونِي: از من طلب هدایت بنمایید.

صَعِيدٍ وَاحِدٍ: زمینی راست و هموار.

الْمِخْيَطُ: سوزن.

أُوَفِّيكُمْ إِيَاهَا: پاداش آن را به شما می‌دهم.

ترجمه حدیث

از ابوذر غفاری‌ رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ در حدیث قدسی از خداوند عز وجل روایت می‌کند که فرموده است: "ای بندگان من! ظلم و ستم را بر خود حرام نمودم وآن را میان شما نیز حرام قرار دادم. پس به همدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگان من! همه شما گمراه هستید مگر کسی‌که من او را هدایت نموده‌ام. پس هدایت و راه راست را از من بخواهید تا شما را به آن راهنمایی کنم. ای بندگان من! همه شما گرسنه‌اید مگر کسی که من او را غذا داده‌ام، پس روزی و غذا را از من بخواهید تا شما را اطعام کنم. ای بندگان من! همه شما برهنه‌اید مگر کسی‌که من او را پوشانده باشم، پس از من لباس بخواهید تا شما را بپوشانم. ای بندگان من! در حقیقت همه شما شب و روز خطا می‌کنید و من گناهانتان را می‌آمرزم، پس از

من آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم. ای بندگان من! شما هرگز نمی‌توانید به من زیان برسانید، و هرگز نمی‌توانید به من فایده و سودی برسانید. ای بندگان من! اگر از نخستین شما تا آخرین شما و اِنس و جن شما، همه بر پرهیزکارترین قلب باشید، مانند این که یك به یك شما پرهیزکار باشید، این تقوا و پرهیزکاری شما، بر ملك من نمی‌افزاید. ای بندگان من! اگر اول و آخرتان و انس و جنّ شما همه بر بدترین و ناپاك‌ترین قلب باشید، این بدی شما، از ملك من چیزی کم نخواهد کرد. ای بندگان من! اولین فردتان تا آخرین فردتان از انس گرفته تا جنّ، همه در میدانی ایستاده و از من خواهش کنند و من به هر یك از شما آن چه را می‌خواهد بدهم، این خواهش و خواسته، از آن‌چه در نزد من است نمی‌کاهد چنان که هرگاه سوزن به دریا فرو برده شود، کم نخواهد شد. ای بندگان من! این همان است که می بینید، درو شده‌ی کردارتان است که برای شما به وفا و تمام می‌شمارم و به شما می‌رسانم پس کسی که خوبی را یافت، باید خدا را ستایش کند، و کسی که غیر از آن یافت، نباید غیر خود، دیگری را سرزنش نماید.

اهمیت وجایگاه حدیث

امام نووی این حدیث را با اسناد خویش در پایان کتابش «الأذکار» ذکر نموده و در ادامه‌ی آن گفته است: این حدیث را در صحیح مسلم و غیره روایت کرده‌ایم و رجال سند آن تا ابوذرﷺ همه اهل دمشق هستند. ابوذر داخل دمشق شد. در این حدیث مجموعه‌ای از فواید جمع شده‌اند؛ از جمله: صحت اسِناد و متن، جایگاه مهم آن، وتسلسل آن با راویان دمشقی.

و نیز مشتمل بر بیان قواعد مهمی در اصول و فروع دین و آداب و نکات ظریف است.

از امام ابوعبدالله احمد بن حنبل‌رحمه‌الله روایت است که گفت: برای اهل شام حدیثی شریف‌تر ومهم‌تر از این حدیث نیست.

ابو ادریس خولانی، هر وقت این حدیث را برای مردم می‌خواند، زانو می‌زد.

جردانی گفته است: این حدیث بسیار مهم و یکی از احادیثی است که مدار اسلام بر آن می‌چرخد.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ـ با توجه به این حدیث چنین برداشت می‌شود که خداوند رحمت خویش را در درون انسان افزایش می‌دهد چنان که این امر از همه الفاظ حدیث نمایان است.

۲ - تفکر در این حدیث، شرم و حیاء از خداوند را در انسان بوجود می‌آورد چنان که خداوند با این همه بی‌نیازی و عظمتش با ندائی مهربانانه بندگانش را صدا می‌زند که او را به فریاد بخوانند و بندگی کنند و طلب بخشش نمایند.

۳ ـ آشنایی با این حدیث، محبت و دوستی خداوند در دل ایمان‌داران را افزایش می‌دهد، بعد از خواندن این حدیث کسی که محبتش با پروردگار افزایش نیابد، باید خویشتن را سرزنش کند؛ زیرا همه‌ی الفاظ حدیث و معانی آن محبت را در دل مؤمن افزایش می‌دهد و دل او را به تحریک وا می‌دارد.

٤ - نداء در «یا عبادی» به همه‌ی انسان‌ها اعم از ایمان‌دار و کافر، انسان و جنیان متوجه می‌گردد؛ زیرا همه بندگان خدا هستند.

٥ - خداوند مدح و ستایش را دوست دارد لذا در کتاب خویش و بر زبان پیامبرش‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم با اسماء نیکو و صفات والا، خویش را می‌ستاید، حتی صفات منفی نیز متضمن مدح و ستایش او می‌باشند، خداوند نمی‌خوابد؛ زیرا کامل است و نیازی به خواب ندارد، مرگ‌پذیر نیست؛ زیرا قائم بذات و زنده‌ی همیشگی است،

---

۱. شرح الجردانی علی الاربعین، ص ۱۸۳.

این حدیث سراسر مدح و ستایش خداوند است و خداوند شایسته‌ی ستایش می‌باشد.

٦ - انسان مؤمن چنان تربیت می‌یابد که خویش را نیازمند خداوند بداند و احساس افتادگی و فروتنی و نیاز کند.

٧- این حدیث بر بی‌نیاز بودن خداوند از همه آفریدگانش دلالت می‌کند.

٨ - مذهب اهل سنت و جماعت بر این باور است که خداوند با اینکه قدرت برظلم کردن را دارد، آن را بر خود حرام کرده است و این تحریم ظلم بخاطر فضل و بزرگواری او است، پس او تواناست؛ زیرا اگر توانایی آن را نمی‌داشت، در تحریم آن بر خویش هیچ گونه مدح و ستایشی وجود نمی‌داشت، چگونه خود را به چیزی ستایش کند که توانایی آن را ندارد؟!.

٩ - این حدیث بر تحریم ظلم با همه انواع و اشکالش در بین مردم دلالت می‌کند، الفاظ و جملات آن بر بیم دادن انسان از ظلم دلالت می‌کند، آنجا که خداوند نخست آن را بر خود حرام نموده سپس بر مردم، پس سزای کسی که بعد از این همه مرتکب ظلم شود چیست؟!

١٠ - از جمله ظلمی که خداوند آن را حرام نموده، شرک ورزیدن به او، به فریاد خواندن غیر او و پناه بردن به کسی دیگر، تخلف از قانون و تجاوز به حدود الهی می‌باشد.

١١ - هدایت در دست خداوند است به هرکسی که بخواهد از روی فضل و کرمش می‌بخشد و از روی عدل و حکمتش از هر که بخواهد منع می‌کند؛ لذا فرمود: (فَاسْتَهْدُونِی أَهْدِكُمْ)؛ بنابراین باید از خداوند طلب هدایت نمود.

١٢ - اگر کمک و یاری خداوند نمی‌بود، انسان‌ها گمراه می‌شدند و نمی‌توانستند به راه راست هدایت شوند؛ زیرا خداوند فرمود: همگی‌تان گمراهید، مگر کسی که من او را هدایت کرده باشم.

۱۳ - جمله‌ی (كُلُّكُمْ ضَالٌ إلاَّ مَنْ هَدَيتُهُ) بیانگر فضل و بزرگواری پیامبران است؛ زیرا خداوند بواسطه آنان مردم را هدایت نمود و آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد که دین و هدایت و نور خداوند را تبلیغ کنند.

۱٤ - انسان در همه لحظه‌های زندگی‌اش به هدایت و راهنمایی نیاز دارد. ابن تیمیه: می‌گوید: گناهان از جمله لوازم نفس می‌باشند و نفس هر لحظه به هدایت نیاز دارد، بیشتر از خوردن و آشامیدن به هدایت و راهنمایی نیاز دارد.

وی مطلب را بیشتر توضیح داده و می‌فرماید: «به این دلیل است که خداوند به ما دستور داده تا از او طلب هدایت کنیم لذا فرمود: (فَاسْتَهْدُونِي) اما سؤال کسی که می‌گوید: خداوند ما را به ایمان هدایت نموده پس نیازی به هدایت دوباره نیست و جواب کسی که می‌گوید: مقصود دوام و استمرار هدایت است، سخن کسی است که از حال انسان و آنچه که به او دستور داده شده، خبر ندارد؛ زیرا حقیقت راه مستقیم این است که: هر زمان آنچه را که به تو دستور داده شده، از قبیل علم وعمل باید در آن زمان انجام دهی و آنچه را که از آن نهی شده‌ای انجام ندهی و باید اراده‌ای قاطع برای انجام مأمورات و ترک ممنوع‌ها داشته باشی و این علم مفصل و اراده‌ی مفصل همزمان برای کسی حاصل نمی‌گردد، بلکه هر وقت نیاز دارد که خداوند در قلب وی علوم و اراده‌ای قرار دهد که در آن وقت بتواند به انجام اعمال بپردازد.

۱۵ - در این حدیث خداوند ما را به دعا کردن فرمان داده و وعده‌ی اجابت را نیز داده است (فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ) و فرمود: (فَاسْتَطْعَمُونِي أُطْعِمْكُمْ) این مطلب یقین به وعده‌ی خداوند را در دل انسان ایجاد می‌کند.

۱٦ - روزی انسان‌ها از جانب خداوند است، هیچ کس توانایی آن را ندارد. این مطلب نیز یقین به آنچه که خداوند برای انسان مقرر نموده و راضی شدن به آن و درخواست آن از خداوند را ایجاب می‌کند.

۱۷ - این بخش حدیث (كُلُكُم جائعٌ الا من اَطعَمتُه) بیان کننده‌ی نهایت فقر و نیاز انسان و عدم قدرت و توانایی او بر انجام چیزی بدون قدرت و توانایی خداوند است چنان که می‌بینیم انسان توانایی رزق و روزی خویش را ندارد چه رسد به این‌که خویشتن را هدایت کند؟ این مطلب از گفته‌ی خداوند (كُلُكُم عار الا من كَسَوتُه) نیز نمایان است که بیان می‌کند انسان توانایی پوشانیدن خویش را نیز ندارد پس خداوند بی‌نیاز است و همه به او نیازمند.

۱۸ - خداوند بر بندگانش از همه امور از جمله خوردن و آشامیدن و لباس و هدایت منت و بزرگواری می‌نماید و این مورد نزد او محدودیتی ندارد بنابر این همه حمد و ستایش‌ها از آنِ اوست.

۱۹ – این حدیث انسان را به تفکر در روزی و نیازمندی‌های زندگی‌اش وادار می‌کند؛ پس کسی که در این موارد تفکر و اندیشه کند و این‌که چگونه به دستش می‌رسند؟ این تفکر و اندیشه او را به سوی شکر و اعتراف به فضل و نعمت خداوند می‌کشاند.

۲۰ – پاك و منزه است خداوندی که از خطاها و اشتباهات انسان‌ها اطلاع دارد و همه را شمارش می‌کند و چیزی از او پنهان نمی‌ماند، چنان‌که می‌فرماید: (یا عبادِی اِنَّكُم تُخطِئونَ بِاللَّيلِ والنَّهارِ).

۲۱ – این گفته‌ی خداوند (تُخطِئونَ بِاللَّيلِ والنَّهارِ) مراقبت و حاضر دانستن خداوند را در دل انسان ایجاد می‌کند آنجا که خداوند از گناهان او خبر داشته و آنها را حساب کرده است، کسی که خداوند را مراقب و ناظر بر گناهانش بداند، نفسش را از پیروی از هوی و هوس باز می‌دارد.

۲۲ – اشاره به مهربانی و بردباری خداوند دارد، آنجا که از طرف بندگانش نافرمانی، گناه و معصیت در شب و روز به سوی او می‌آیند اما او آنان را در این دنیا کیفر نمی‌دهد بلکه به آنان فرصت می‌دهد.

۲۳ - این گفته‌ی خداوند که می‌فرماید: (و اَنَا اَغفِرُ الذُّنُوبَ) سبب افزایش امیدواری انسان می‌گردد.

٢٤ - این حدیث بر عظمت و بزرگواری مطلق خداوند دلالت می‌کند که از ظاهر این بخش حدیث فهمیده می‌شود که فرمود: (اِنَّکُم لَن تَبلُغُوا ضُرِّی فَتَضُرُّونِی و لَن تَبلُغوا نَفعِی فَتَنفَعُونِی)

۲۵ - بخشیدن هیچ گناهی بر خداوند سنگین نیست هنگامی که اراده می‌کند صاحب آن گناه را مورد بخشایش خویش قرار دهد هر چند که شرك هم باشد؛ زیرا می‌فرماید: (و اَنَا اَغفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً)

٢٦ - این حدیث مردم را بر استغفار فراوان و مداومت بر آن تشویق می‌نماید؛ زیرا در نهایت نیازمندی به آن می‌باشد. به دلیل این‌که فرمود: (فاستَغفِرُونِی اَغفِر لَکُم).

۲۷ - و بر آن دلالت می‌کند که انسان در امور دنیا نیز به خداوند نیازمند است چنان که می‌بینیم در رفع گرسنگی و تشنگی و لباس به او نیاز دارد هم‌چنین در امور آخرت به او نیازمند است که در این دنیا او را هدایت کند و گناهان او را ببخشاید.

۲۸ - طاعت و بندگی فرد تنها به او نفع می‌رساند و گناه و نافرمانی او نیز تنها به او ضرر می‌رساند، و بندگی بندگان و نافرمانی گناه‌کاران هیچ نفع و ضرری برای خداوند ندارد. (اِنَّکُم لَن تَبلُغُوا ضُرِّی فَتَضُرُّونِی و لَن تَبلُغوا نَفعِی فَتَنفَعُونِی)

۲۹ - به کرم خداوند اشاره می‌نماید که به همه‌ی بندگانش رزق و روزی می‌رساند و جلب ومنافع و دفع ضررها را از او می‌نماید هرچند که برخی کافر و گناه‌کار و یا این‌که در طاعات و عبادات خویش دچار کوتاهی و کم کاری شده باشند.

٣٠ - این گفته خداوند (قَامُوا فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِی، فَأَعْطَیتُ كُلَّ وَاحِدٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِی) مشابه است با این آیه قرآن که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّن شَیءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ﴾[1]

٣١ - پاداش و کیفر در برابر اعمالی است که انسان انجام می‌دهد، و خداوند از گناهان می‌گذرد و کسی را که بخواهد مورد عفو و بخشش خویش قرار می‌دهد و کسی را که بخواهد داخل بهشت می‌کند.

٣٢ - انسان باید به دنبال سبب خیری که به او می‌رسد و شری که به او اصابه می‌کند، بگردد و هرچه شر و بدی به او اصابه کند، نفس خویش را متهم کند چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿مَّا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّـهِ وَمَا أَصَابَكَ مِن سَیئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ﴾[2] و در این حدیث نیز فرمود: (انَّما هِی اَعمالُكُم).

٣٣ - این گفته‌ی خداوند (فاستَهدُونِی اَهدِكُم) با این گفته (انَّما هِی اَعمالُكُم) اصلی است برای مذهب اهل سنت و جماعت در باب قدر و این‌که هدایت به دست خداوند است به هر کس بخواهد می‌دهد، و انسان قدرت و اختیار دارد و عمل او به خودش نسبت داده می‌شود.

٣٤ - خداوند همه‌ی اعمال بندگانش را شمارش می‌کند؛ به دلیل این‌که فرمود: (اُحصِیها لَكُم) از خداوند مسئلت می‌نماییم که گناهان ما را ببخشاید.

٣٥ - این حدیث همه اعمال سه گانه‌ی قلبی را در خود جای داده است:

نخست: محبت، این مورد در همه الفاظ حدیث نمایان است؛ زیرا بر محبت خداوند در دل انسان می‌افزاید.

---

١ . (حجر: ٢١)

٢ . (ای پیامبر!) آنچه از خیر و خوبی (از قبیل: رفاه و نعمت و عافیت و سلامت) به تو می‌رسد، از (فضل) خدا (بر تو) است؛ و آنچه بلا و بدی (از قبیل: سختی و بیماری و درد و رنج) به تو می‌رسد از خود تو است (و به سبب قصور و گناهی است که مرتکب شده‌ای) . (نساء: ٧٩).

دوّم: امیدواری که از این بخش حدیث نمایان است (و اَنَا اَغفِرُ الذُنُوبَ)

سوّم: خوف؛ که از بخش پایانی حدیث فهمیده می‌شود (انّما هِی اَعمالُکُم).

۳٦ - رفتن انسان به بهشت از روی رحمت و بزرگواری خداوند است و کسی با اعمالش نمی‌تواند به‌بهشت داخل شود بنابر این اصل است که فرمود: (فَمَن وَجَد خَیراً فلیحمَدِ اللهَ) هر کس خیر ونیکی دید او را ستایش گوید چرا که خیر و نیکی از روی فضل و رحمت خداوند است نه به مجرد اعمال انسان‌ها.

۳۷ - این حدیث انسان را بر محاسبه نفس و اعمالش تشویق و ترغیب می‌نماید.

۳۸ - جنیان نیز همانند انسان‌ها مکلف هستند و خداوند آنان را نیز مورد محاسبه قرار می‌دهد.

۳۹ - این حدیث تعداد زیادی از اعمال قلب را در خود جای داده و بر آن می‌افزاید مانند توکل، محاسبه، صداقت، اخلاص، وابستگی به خداوند خوف و رجا و محبت و دیگر اعمالی که حدیث به آن اهتمام ورزیده که جزو ایمان می‌باشند.

٤۰ - ارزاق همه بشر در دنیا و اموال و هرچه در این جهان است اندکی از آنچه که نزد خداوند است نمی‌کاهد، پاك و منزه است خداوندی که نفقه‌ی هیچ کس از آنچه که نزد اوست نمی‌کاهد چنان که فرمود: (ما نَقَصَ مما عِندی شیئاً)

٤۱ - محل تقوی و فجور قلب است به این‌خاطر است که فرمود: (عَلَی اَتقَی قَلبِ رَجُلٍ مِنکُم) و نیز فرمود: (عَلی افجر قلب رجل واحد منکم) پس انسان باید برای قلبش اهمیت بیشتری قائل شود و حال و تقوای آن را رعایت کند و امراض و بیماری‌های آن را برطرف نماید.

حدیث ۲۵: راه‌های صدقه

(عَنْ أَبی ذَرٍّ ﷺ أَیضَاً أَنَّ ناساً مِنْ أَصحَابِ رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالوا للنَّبی ﷺ یا رَسُولَ اللهِ، ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالأُجُورِ، یصَلُّونَ کَمَا نُصَلِّی، وَیصُومُونَ کَمَا نَصُومُ، وَیتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ، قَالَ: «أَوَلَیسَ قَدْ جَعَلَ اللهُ لَکُمْ مَا تَصَدَّقُونَ؟ إِنَّ بِکُلِّ تَسْبِیحَةٍ صَدَقَةً، وَکُلِّ تَکْبِیرَةٍ صَدَقَةً، وَکُلِّ تَحْمِیدَةٍ صَدَقَةً، وَکُلِّ تَهْلِیلَةٍ صَدَقَةً، وَأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةً، وَنَهْی عَنْ مُنْکَرٍ صَدَقَةً، وَفِی بُضْعِ أَحَدِکُمْ صَدَقَةً.»)

(قَالُوا: یا رَسُولَ اللهِ أَیأْتِی أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ وَیکُونُ لَهُ فِیهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَیتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِی حرَامٍ، أَکَانَ عَلَیهِ وِزْرٌ؟ فَکَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِی الْحَلاَلِ کَانَ لَهُ أَجْرٌ.»)

رَوَاهُ مُسْلِمٌ.[1]

شرح واژگان

نَاسَاً: مردانی از یاران پیامبرﷺ

ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالأُجُورِ: الدثور؛ جمع دثر است و به معنی مال فراوان می‌باشد؛ یعنی ثروتمندان همه پاداش‌ها را از آنِ خود کردند و به خود اختصاص دادند.

---

۱ . مسلم فی الزکاة، باب أن إسم الصدقة یقع علی کل نوع من المعروف، رقم (۱۰۰۶).

بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ: فضول؛ جمع فضل و به معنی مالی که اضافه بر نیاز وکفایت باشد.

بُضْعِ: با ضم «ب» به معنی مباشرت جنسی با همسر شرعی است.

وِزْرٌ: گناه.

شَهْوَتَهُ: لذایذ.

ترجمه حدیث

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گروهی از صحابه رضی الله عنهم به پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا! ثروتمندان همه پاداش‌ها را با خود بردند؛ نمــاز می‌خوانند چنان که ما نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیرند چنان که ما روزه می‌گیریم و مازاد ثروت خود را صدقـه می‌دهند.

آن حضرت ﷺ فرمود: آیا چنین نیست که خداوند برای شما هم چیزهایی برای صدقه دادن مقرر داشته است؟ شما در برابر هر [سبحان الله] گفتن صدقه‌ای دارید، در بـرابـرِ هر [الله اکبر] گفتن صدقه‌ای، با هر [الحمد لله] گفتن صدقه‌ای، با هر لا إله إلاّ الله گفتن صدقه‌ای دارید، و در برابر هر امر به معروف و خوبی کردن صدقه‌ای، در مقابل هر بازداشتن از منکر و زشتی صدقه‌ای دارید، و در نزدیکی یکی از شما با همسرش صدقه‌ای است.

یاران گفتند: ای رسول خدا! آیا وقتی یکی از ما شهوتش را بر آورده می‌کند، در مقابل به او پاداش تعلق می‌گیرد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: به من بگویید اگر شهوت خود را از طریق حرام اشباع می‌کرد، آیا او گناه‌کار می‌شد؟ هم‌چنین اگر از طریق حلال آن را اشباع کند به او پاداش تعلق می‌گیرد.

اهمیت و جایگاه حدیث

این حدیث اصلی است برای فقرا در رسیدن به درجات عالی و منزلگاهی رفیع در اطاعت و ایمان و اینکه نبود دارایی دنیا مانعی بین شخص فقیر وترقی در پله‌ها ودرجات بندگی نمی‌باشد.

اشاره به جایگاه ذکر به صورت عام و بعد از نمازها به صورت خاص دارد. و نیز ما را به تزکیه نفس با پایبندی به اذکار مشروع تشویق می‌نماید.

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث بر مسابقه دادن با یکدیگر در امور خیر دلالت می‌کند نه در امور دنیا.

۲ - بیان کننده‌ی حال صحابه(رضی‌الله عنهم اجمعین) و همّت عالی آنان است، و این‌که چه چیزی آنان را به خود مشغول می‌نمود و در فکر و اندیشه‌ی آنان جریان داشت، آنجا که می‌بینیم فکر بزرگ آنان این بود که کسی در انجام نیکی‌ها از ایشان پیشی نگیرد.

۳ - هنگامی که انجام عملی صالح برای یکی از یاران پیامبر ممکن نمی‌بود، غمگین و ناراحت می‌شد، چنان‌که خداوند آنان را در قرآن می‌ستاید: ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيهِ تَوَلَّوا وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يجِدُوا مَا ينفِقُونَ﴾[1]

---

۱ . همچنین ایراد و گناهی نیست بر کسانی که وقتی به پیش تو آمدند تاآنان را بر مرکبی سوار کنی (و به جهاد روانه سازی . ولی) تو گفتی : مرکبی ندارم که شما را برآن سوار کنم . ایشان برگشتند ، در حالی که چشمانشان از غم (فوت افتخار جهاد) پر از اشك بود (و افسوس می‌خوردند) چون چیزی نداشتند که‌آن را صرف جهاد کنند .

٤ – ما باید نسبت به مسلمانان حُسن ظن داشته باشیم، همان‌گونه که یاران پیامبرﷺ نسبت به برادران ثروتمندشان گفتند: (ذَهَبُوا بِالأُجُورِ) یعنی نسبت به آنان گمان نیك داشتند و این‌که خداوند آن اعمال را از آنان می‌پذیرد، همه‌ی این‌ها به خاطر صفای درون و خالی بودن آن از فریب، کینه و حسادت بود.

٥ ـ کسی که خداوند از فضل و بزرگواری خویش به او مال و امکانات دنیا بخشیده باشد، باید آن را در جهت فرمانبرداری و بندگی خداوند بکار بگیرد، در غیر این صورت از آن فضل و نعمت پروردگار استفاده‌ی صحیح ننموده است، ثروتمندان صحابه مال و ثروتی را که خداوند به ایشان داده بود در راه او انفاق می‌کردند و از این جهت بر کسانی که مال و ثروت نداشتند پیشی گرفتند.

٦ ـ مسابقه و رقابت یاران پیامبرﷺ در اعمال خیر از کینه و حسادت دور بود بلکه مجرد غبطه بر چیزی بوده که خداوند به برخی از آنان بخشیده است، لذا آنان را تجریح ننمودند و به آنان ناسزا نگفتند و آرزوی از بین رفتن نعمت‌های ایشان را نمی‌نمودند.

٧ ـ حدیث مذکور بر آن دلات دارد که اگر انسان از راهی نتوانست کسب خیر کند و پاداش فراوان را به دست آورد، به راهی دیگر متوسل می‌شود، هنگامی برخی از یاران پیامبرﷺ از انفاق مال در راه خداوند عاجز ماندند پیامبر ﷺ آنان را به راه‌های دیگری از راه‌های کسب ثواب راهنمایی نمود و عبادت و اذکار دیگری را مانند تسبیح، تحمید و... به آنان آموزش داد.

٨ – مسلمان واقعی کسی است که عبادت‌های متنوع مانند نماز، روزه، انفاق و دیگر اعمال شایسته را انجام دهد تا این‌که از جانب خداوند از وی پذیرفته شود؛ زیرا نمی‌داند کدام یك از این اعمال از او پذیرفته می‌شود.

٩ ـ ایمان شاخه‌های متنوعی دارد و تعدد آن، شخص ایمان‌دار را در طول عمرش وادار به فعالیت و تلاش می‌نماید.

۱۰ - همه انواع فعل معروف از قبیل ذکر و یاد خداوند، امر بمعروف و نهی از منکر، صدقه می‌باشد.

۱۱ - اگر هدف انسان از نزدیکی با همسرش عفت نفس و پاداش باشد، برایش صدقه محسوب می‌شود.

۱۲ - راضی کردن شهوت‌های دیگر از قبیل شهوتِ خورد و نوش و خواب و طلب رزق حلال و ... نیز حکم نزدیکی با همسر را دارند، همه‌ی این‌ها برای انسان مسلمان نزد خداوند موجب پاداش است.

۱۳ - لطف و کرم خداوند بر بندگانش فراوان است که ابواب خیر و عبادات را بر ایشان گشوده است.

١٤ - انسان نزد خداوند محترم و گرامی است آنجا که در برابر اعمال سرشتی نیز برایش اجر و پاداش قرار داده است.

۱۵ - این حدیث دلیل است برای کسانی که قیاس را حجت قرار می‌دهند که جهمور اهل علم می‌باشند؛ زیرا پیامبرﷺ پاداش نزدیکی مرد با همسرش را بر گناه کسی قیاس نمود که در راه حرام آن را انجام می‌دهد.

١٦ - پیامبر ﷺ و صحابه کرام (رضی‌الله عنهم اجمعین) بسیار با عفت و شرم و حیاء بودند آنجا که مسائل مربوط به ارتباط زناشویی را با الفاظ کنایه ذکر نمودند و فرمود: (فِی بُضعِ اَحَدِکُم صَدَقَةٌ) و نیز فرمود: (وضعها فِی حرام) و یاران او گفتند: (یأتی اَحَدُناشَهوَتَهُ)، در این موارد با الفاظ کنایه سخن گفتند و به خاطر کمال عفتشان از تصریح خودداری نمودند.

۱۷ - صدقه تنها با بخشیدن مال نیست همانطور که حدیث به آن تصریح نمود.

۱۸ - دانشمندان و علما باید راه‌های خیر را برای مردم تشریح نمایند تا این‌که هریك از آنان آنچه را که بتواند انجام دهد بنابر این پیامبرﷺ انواع راه‌های کسب خیرات از قبیل صدقه و ذکر و امر به معروف را بیان نمود.

۱۹ - عالم و دانشمند باید راه‌های خیرات را در نظر مردم آسان جلوه دهد و موانعی را در میان مردم و خیرات قرار ندهد، بلکه انجام نیکی را برایشان از نزدیکترین چیزها قرار دهد همانگونه که پیامبر ﷺ با فقراء صحابه چنین کرد.

۲۰ - این حدیث انسان مسلمان را بر حفظ و مواظبت از وقت تشویق می‌نماید؛ مادامی که تهلیل و تکبیر و تحمید و ذکر صدقه باشند، انجام هرگونه خیری صدقه است بدرستی که این مورد مسلمانان را بر حفظ وقت و صرف آن در انجام صدقات حریص می‌گرداند.

۲۱ - این حدیث نیت را در قلب مسلمانان تجدید می‌نماید، نزدیکی با همسر، انفاق بر اهل و عیال و طلب رزق و روزی برای انسان صدقه محسوب می‌شود و آن زمانی است که نیتش را اصلاح نماید و به اجر و پاداش آن نزد خداوند امیدوار باشد، که سبب می‌شود انسان نیتش را تجدید نماید و بر وقتش محاظت کند.

حدیث ۲٦: برقراری صلح بین مردم و فضیلت کارهای خوب

(عَنْ أَبِی هُرَیرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : «کُلُّ سُلاَمَی مِنَ النَّاسِ عَلَیهِ صَدَقَةٌ کُلَّ یوْمٍ تَطْلُعُ فِیهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَینَ اثْنَینِ صَدَقَةٌ، وَتُعِینُ الرَّجُلَ فِی دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَیهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَیهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْکَلِمَةُ الطَّیبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِکُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِیهَا إِلَی الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِیطُ الأَذَی عَنِ الطَّرِیقِ صَدَقَةٌ.»)
رَوَاهُ الْبُخَارِی وَمُسْلِمٌ.[۱]

شرح واژگان

سُلاَمَی: اعضای بدن، مفصل.
تَعْدِلُ بَینَ اثْنَینِ: بین دو شخص با عدالت قضاوت نمایی.
وَالْکَلِمَةُ الطَّیبَةُ: سخن نیک مانند ذکر، دعا وسلام کردن.
خَطْوَةٍ : گام، مسافت بین دو پا.
وَتُمِیطُ الأَذَی عَنِ الطَّرِیقِ: برطرف کردن مانع از سر راه مردم.

---

۱ . البخاری فی الصلح، باب فضل الإصلاح بین الناس و العدل بینهم، رقم (۲۷۰۷)، و مسلم فی الزکاة، باب بیان أن إسم الصدقة یقع علی کل نوع من المعروف ، رقم (۱۰۰۹).

ترجمه حدیث

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول اکرمﷺ فرمود: هر روز که خورشید طلوع می‌کند بر هر پیوندی از بدن مردم صدقه‌ای است؛ بین دو تن اصلاح می‌کنی، برای تو صدقه‌ای است، و وقتی به فردی کمك می‌کنی تا بر چارپایش سوار شود یا بارش را بر آن بگذارد، برای تو صدقه‌ای است، و سخن و گفتار نیک برای تو صدقه‌ای است، و هرگامی که به سوی نماز بر می‌داری، برای تو صدقه‌ای است، و در آن چه از سر راه مردم بر می‌داری و دور می‌کنی تا به آن‌ها آزار نرساند، برای تو صدقه‌ای است.

اهمیّت و جایگاه حدیث

جردانی می‌گوید: این حدیث بسیار مهم است وقاعده‌ای ازقواعد دین اسلام می‌باشد.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - در مقابل هر یک ازنعمت‌های خداوند در بدن انسان، شکری واجب است؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيهِ صَدَقَةٌ) یعنی در مقابل هر یک از استخوان‌ها و مفاصلی که خداوند در بدن انسان قرار داده، شکری لازم است که با دادن صدقه تحقق می‌یابد.

۲ - تفکر در خلقت انسان از جمله صفات و نشانه‌ی فرد مسلمان است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾[2]

---

۱ - شرح الجردانی، ص ۱۹۳.

۲ - و در خودِ وجود شما (انسانها، نشانه‌های روشن و دلائل متقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او) است. مگر نمی‌بینید؟. (ذاریات: ۲۱)

۳ - بهترین صدقه آن است که نفعش به دیگران برسد، از جمله: ایجاد صلح وآشتی بین دو تن، کالای کسی را حمل کردن، کسی را برای سوار شدن بر مرکبش یاری نمودن و برطرف ساختن موانع از سر راه عبور ومرور مردم.

٤ - انسان نباید هیچ یک از اعمالی را که امید به اجر و پاداش آن نزد خداوند دارد، حقیر و ناچیز بشمارد، لذا می‌بینیم در این حدیث تنها حمل کالای کسی یا کمک کردن به او جهت سوار شدن بر مرکبش یا برطرف کردن موانعی بر سر راه مردم صدقه محسوب می‌شود در حالی که قبل از شنیدن این حدیث برخی از مردم آن را اندک و ناچیز می‌پندارند.

۵ - در حدیث ۲۵ بیشتر اعمالی که به آن اشاره شد از جمله ذکر، تهلیل، تحمید، امر به معروف و نهی از منکر به ارتباط انسان با پروردگارش مربوط می‌شدند، اما اعمالی که در این حدیث آمده‌اند بیشترشان به ارتباط انسان با برادران مسلمانش و با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، مربوط می‌شود، بنابراین این دو حدیث مُکَمِّل یکدیگرند.

٦ - این حدیث تواضع و فروتنی را در دل انسان ایجاد می‌کند؛ زیرا اعمالی مانند حمل کالای کسی به جای او، سوار کردن کسی بر مرکب و برداشتن موانع از سر راه مردم تکبر و خودپسندی را از انسان دور می‌سازد.

۷ - از جمله پیام‌های این حدیث تقویت برادری، همکاری و پشتی‌بانی مسلمانان از یکدیگر می‌باشد. (وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيهَا مَتَاعَهُ.)

۸ - شکر نعمت آن است که آن نعمت را در جهت بندگی خداوند به کار بگیریم همانگونه که خداوند آل داود را فرمان داده و می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾[1]

۹ - ایجاد صلح بین مردم دارای فضیلت و پاداش فراوان بوده و صدقه محسوب می‌شود.

۱۰ - مسلمان پاکیزه است و جز سخن پاک از جمله سلام، ذکر و دعا، دعوت به نیکی و قرآن از دهانش بیرون نمی‌آید، همه‌ی این موارد صدقه می‌باشند.

۱۱ - گام برداشتن به سوی نماز بخصوص برای رفتن به مساجدِ دور، فضیلت بیشتری دارد و در مقابل هر گامی که بر می‌دارد برایش صدقه‌ای نوشته می‌شود.

۱۲ - این حدیث مسلمانان را بر استمرار و مداومت بر اعمال صالح در هر وقت تشویق می‌نماید چنان‌که هیچ محدودیتی نداشته و از انجام آن خسته نگردد؛ به دلیل این‌که پیامبر ﷺ فرمود: (كُلَّ يوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، تَعْدِلُ...)، و در ادامه انواع اعمال شایسته را نام برد.

۱۳ - انسان مسلمان در همه احوالش مفید و مبارک است؛ اگر تنها باشد، از ذکر و یاد خداوند غافل نمی‌ماند و آن ذکر و تسبیح برایش صدقه است، و مسلمان پرهیزکار هنگامی که در میان مسلمانان باشدآنان را یاری می‌نماید و معاشرت نیکی با آنان خواهد داشت، اگر در راهی باشد، موانع را بر سر راه مردم برمی‌دارد و در مقابل همه‌ی این اعمال برایش صدقه محسوب می‌شود.

۱۴ - انسان باید امور عادی زندگی‌اش را غنیمت بشمارد تا این‌که بدین وسیله صدقات بسیاری کسب کند، از جمله ضروریات زندگی انسان این است که با دیگران در ارتباط باشد، برای کسب روزی به فعالیت بپردازد و به مسافرت برود، در

---

۱ . ای دودمان داود! سپاسگزاری (این همه نعمت را) بکنید، و (بدانید که) اندکی از بندگانم سپاسگزارند. (سبأ: ۱۳)

همه‌ی این حالت‌ها نباید از امر به معروف و نهی از منکر غافل بماند، به مردم سلام کند، موانع را از سر راه مردم بردارد، به مسلمانان کمک کند، و سخن نیک بگوید، خداوند همه‌ی این‌ها را برایش ثبت می‌کند.

۱۵ ـ دین اسلام مسلمانان را بر احساس مسئولیت در برابر هر آن‌چه که با او در اتباط است، تشویق می‌نماید، مسلمان در برابر برادر مسلمانش و نیازهایی که دارد مسئول است، در مقابل راه، مسئول است که موانع را از آن بردارد، در مقابل دو کسی که با هم اختلاف دارند مسئول است، اسلام پیروانش را بر انانیت و حبّ ذات تربیت نمی‌نماید.

۱٦ ـ جامعه‌ی اسلامی از وجود افرادی که با هم در حال جنگ و اختلاف باشند راضی نیست، بلکه در میان آنان صلح و آشتی برقرار می‌کند، اگر یکی از مسلمانان به تنهایی نتوانست سبب صلح و آشتی شود کسان دیگری را نیز با خود به کار می‌گیرد تا این‌که صف آنان به هم بپیوندد و همه متحد و یک پارچه شوند، بنابراین اسلام اصلاح میان دو تن را صدقه قرار داد تا این‌که همه برای انجام این امر خیر تلاش کنند.

۱۷ ـ کلمه‌ی طیبه با توجه به مفهوم عامش این است که سبب آزار و اذیت کسی نشود در برابر چنین کلمه‌ای برای انسان صدقه‌ای نوشته می‌شود.

۱۸ ـ این حدیث مسلمانان را تشویق می‌کند تا در امور اجتماعی از قبیل اصلاح فی ما بین، بهداشت و پاکیزگی و خدمت به مردم شرکت داشته و نقش فعالی را ایفا کنند و در این خصوص سست و تنبل نبوده و کارَ را به آینده واگذار ننمایند و گوشه‌گیری نکنند و منتظر دیگران نباشند که به جای آنان این کارها را انجام دهند.

حدیث ۲۷: نشانه‌های نیکی و گناه

(عن النواس بن سمعانب، عن النبی ﷺ قال: «الْبِرُّ حُسْنُ الخُلُقِ، وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يطَّلِعَ عَلَيهِ النَّاسُ.») رَوَاهُ مُسْلِمٌ.[1]

(وعَنْ وَابِصَةَ بْنِ مَعْبَدٍ الْأَسَدِی، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِوَابِصَةَ: «جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «اسْتَفْتِ قَلبَكَ، الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَيهِ النَّفْسُ، وَاطْمَأَنَّ إِلَيهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ، وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ، وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ[2]» حديث حسن رَوَيناه فی مُسنَدَی الإمامَنِ أحمد بن حنبل و الدَّارَمیّ بإسناد حَسَنٍ.)[3]

شرح واژگان

الْبِرُّ: کار معروف و خیر، عملی که مطابق شرع اسلام باشد.

حُسْنُ الخُلُقِ: اخلاق نیک، مانند گشاده‌رویی، عدم آزار و اذیت دیگران و احسان ونیکوکاری.

---

۱ . مسلم فی البر و الصلة و الآداب، باب تفسیر البر و الصلة، رقم (۲۵۵۳).

۲ . کلمه‌ی افتوک در این حدیث برای تأکید و به معنی کلمه‌ی قبل از خود می‌باشد؛ یعنی هرچند برای چندمین بار برایت فتوی صادر کرده باشد تا زمانی که قلبت به آن آرام نگیرد از انجام آن خودداری کن. [شرح الأربعین النوویة، محمد بن صالح بن محمد العثیمین]

۳ . رواه أحمد فی المسند، رقم (۱۸۱٦٤ و ۱۸۱٦۹) و الدارمی فی البیوع، باب دع ما یریبک إلی ما لا یریبک، رقم (۲۵۷۵)، إسناده ضعیف لإنقطاعه، و للحدیث شواهد یصح بها و منها الحدیث المتقدم.

والإثْمُ: گناه، آنچه که شرع اسلام ما را از انجام آن منع کرده است.

مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ: چیزی که بر دل، تردّد وخطور کند ونفس نسبت به انجام آن آسوده و خرسند نباشد.

اسْتَفْتِ قَلْبَكَ: از دلت فتوا بخواه، و به آنچه که دلت به آن آرام گیرد، اعتماد کن.

وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ: در سینه‌ات شک و تردید ایجاد کند، قلبت بدان آرام نگیرد.

وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ: اگرچه علما برای تو فتوا دهند، چون بر حسب ظاهر فتوا می‌دهند واز باطن امور خبر ندارند.

ترجمه حدیث

از نواس بن سمعان ﷺ روایت است که رسول اکرمﷺ فرمود: نیکوکاری، خوش اخلاقی است و گناه، آن است که در دل شک و تردید ایجاد کند و دوست نداشته باشی مردم از آن آگاه شوند.

و از وابصه بن معبد روایت است که گفت:

به خدمت حضرت رسول اللهﷺ آمدم، آن حضرتﷺ فرمود: آمده‌ای که از نیکوکاری بپرسی؟ گفتم: آری. فرمود: از دلت بپرس! نیکوکاری چیزی است که روح به سوی آن آرام گیرد، و دل بر آن آسوده شود، و گناه چیزی است که در دل خارشی پدید آورد، و در سینه بی ثباتی‌ایجاد کند هرچند همه مردم بارها برایت فتوا دهند [طبق آن فتوا اعتماد مکن].[1]

---

۱ . مثال هدیه‌ای از سوی کسی برایت‌آمده که مال او غالباً حرام است و دلت نسبت به حلال بودن‌آن تردید دارد اما مفتی برایت فتوی می‌دهد که استفاده ازآن برایت جایز است، در این حالت فتوی شبهه را از بین نمی‌برد.

هم‌چنین اگر زنی به یک مرد خبر دهد که تو با فلانی شیر خورده‌ای ومفتی به خاطر کامل نشدن نصاب شیر خوردن - که پنج بار شیر خوردن است - به جایز بودنِ نکاح‌آن زن فتوی دهد، این فتوای او شبهه را از بین نمی‌برد و باید احتیاط به عمل‌آورد هرچند که مردم برایش فتوی دهند. [شرح امام نووی بر اربعین]

اهمیّت و جایگاه حدیث

این حدیث یکی از سخنان جامع وکامل پیامبرﷺ است و یکی از آن احادیثی است که مدار اسلام بر آن می‌چرخد؛ زیرا در خصوص اخلاق حسنه و ضد آن که اخلاق زشت است، سخن می‌گوید. چنان‌که مشتمل بر حال انسان در اقدام یا تردید در بعضی اعمال است. ونیز شامل اعمال دل و جوارح می‌باشد.

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث به فضیلت اخلاق نیک اشاره نموده و آن را نیکوکاری نامیده است.

۲ - اخلاق در خوبی نیز متفاوت می‌باشند، اخلاق هر اندازه که خوب باشد پاداشش بزرگتر خواهد بود.

۳ - نیکوکاری دارای نورانیتی است که همه آن را می‌شناسند، و گناه سبب شک و اضطراب می‌شود.

٤ – شریعت اسلام روشن و آشکار است و خوبی و بدی از یکدیگر تشخیص داده می‌شود و هیچ‌گاه با یکدیگر اشتباه نمی‌شوند.

٥ - خداوند بندگانش را بر شناخت حق و قبول و میل به آن آفریده است و هم‌چنین در وجود او نفرت از گناه را قرار داده است، به این دلیل است که پیامبرﷺ فرمود: (الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَيهِ النَّفْسُ)

٦ - دل به سوی اعمال نیک اطمینان یافته و به آن تمایل پیدا می‌کند، به این خاطر است که اعمال نیک سبب اصلاح و حیات آن می‌شود.

۷ - از جمله نشانه‌های خوبی اعمال این است که انسان از درون به آن علاقمند شده و با انجام آن به آرامش و اطمینان برسد؛ این تنها نشانه‌ی آن است نه دلیلِ آن، بلکه در کل اگر آن عمل نیک باشد، سبب راحتی و احساس آرامش درون می‌شود.

۸ - از جمله نشانه‌ی گناه آن است که سبب سختی و فشار درونی بر انسان می‌شود.

۹ - نیکوکاری آن است که انسان از انجام آن در خلوت و هم‌چنین در جلوی چشم مردم شرم نداشته باشد بر خلاف گناه که اگر در خلوت آن را انجام دهد، دچار فشار درونی و نگرانی می‌شود و در صورتی که در جلوی چشم مردم انجام دهد، شرمنده و سر افکنده می‌شود، به این خاطر است که پیامبرﷺ در مورد گناه فرمود: (وَالإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يطَّلِعَ عَلَيهِ النَّاسُ)

۱۰ - این حدیث اصلی است در باب ورع و پرهیزکاری.

۱۱ - نیکوکاری شامل قیام به حقوق خداوند و مردم است که اختلاف دو روایت بر این دو مطلب دلات می‌کند زیرا در روایت اوّل فرمود: (الْبِرُّ حُسْنُ الخُلُقِ) که حقوق مردم را در بر می‌گیرد. و در روایت دوّم فرمود: (الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَيهِ النَّفْسُ) که شامل حقوق خداوند است، زیرا به اصلاح بین انسان و خداوند مربوط می‌شود.

۱۲ - حدیث مذکور بر آن دلالت می‌کند که مسلمان نباید همانند همه‌ی مردم هر آنچه را که آنان انجام می‌دهند با قطع نظر از حلال یا حرام بودن آن، انجام دهد، بلکه از اهل علم و دانش سؤال می‌کند، اگر کسی را نیافت که او را راهنمایی کند، به نشانه‌های آن بنگرد، در صورتی که نشانه‌های نیکی در آن باشند انجام دهد و در غیر این صورت رها کند، و گاهی با توجه به مصالح و مفاسد مترتب بر آن، شناخته می‌شود.

۱۳ - و نیز بر آن دلالت می‌کند که مجتهد گاهی در فتوایش دچار اشتباه می‌شود، اما باز هم به گناهکار بودن وی حکم نشده است؛ زیرا تلاشش را بکار برده لذا پیامبر فرمود: (وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ)

۱۴ - طاعت و عبادت سبب سعادت و خوشبختی انسان است؛ زیرا بخشی از نیکوکاری است که سبب آرامش درون می‌گردد.

۱۵ -گناه و نافرمانی سبب شقاوت و بدبختی است؛ زیرا در دل انسان شک و تردید ایجاد می‌کند.

۱٦ - بسیار انجام دادن اعمال نیک، سبب ازدیاد طمأنینه و آرامش و انشراح سینه می‌شود.

حدیث ۲۸: پایبندی به سنت

(عَن أَبی نَجیحِ العربَاضِ بنِ سَاریةَ ﷺ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ مَوْعِظَةً وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنهَا الْعُيونُ، فَقُلْنَا: يا رَسُولَ اللهِ كَأَنَّهَا مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ، فَأَوْصِنَا، قَالَ: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيكُمْ عَبْدٌ، فَإِنَّهُ مَنْ يعِشْ مِنكُمْ فَسَيرَى اخْتِلَافاً كَثِيراً، فَعَلَيكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيينَ، عَضُّوا عَلَيهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِياكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ، وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ، وَكُلَّ ضَلاَلَةٍ فِی النَّارِ.»)

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِی وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.[1]

شرح واژگان

مَوْعِظَةً: از ماده‌ی وَعظ است، یعنی سخنی که در آن تشویق وترغیب و هم انذار و ترهیب باشد.

وَجِلَتْ: هراسناك شد و لبریز از خوف گردید.

وَذَرَفَتْ: اشک جاری شد.

---

۱. [صحیح]، رواه ابو داود فی السنة، باب لزوم السنة، رقم (٤٦٠٧)، والترمذی فی العلم، باب فی الأخذ بالسنة و إجتناب البدع، رقم (٢٦٧٦).

مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ: سخنرانی ونصیحت وسفارش کسی است که دارد خداحافظی می‌کند.

بالنَّوَاجِذِ: جمع ناجذ، دندان‌های آسیا، کنایه از شدت تمسک وپایبندی است.

مُحْدَثَاتِ الأُمُورِ: امور نوپیدا.

بِدْعَةٌ: چیزی که سابقه‌ای در دین نداشته باشد.

ضَلاَلَةٌ: گمراهی، دور از حق.

ترجمه حدیث

از ابونجیح عِرباض بن ساریه‌ﷺ روایت است که گفت: رسول اکرمﷺ ما را پند داد، پندی که دل‌ها از آن ترسید و از چشم‌ها اشك جاری شد. ماگفتیم: ای پیامبر خدا! چنین می‌نماید که این پند نوعی خداحافظی است، پس ما را سفارش کن.

آن حضرتﷺ فرمود: شما را به ترس از خدای عزّوجلّ و فرمانبرداری از امیر (فرماندار و رئیس) خود سفارش می‌کنم؛ هرچند برده‌ای برشما امیر شود. بی گمان کسی‌که از شما باقی بماند و عمری طولانی کند، اختلاف بسیاری را خواهد دید. شما را به گرفتن راه من و راه خلفای راشدین ـ که هدایت شده‌اند ـ تشویق می‌کنم، این سفارش را با بن دندان عقل خود بگیرید، و شما را از راه‌های نو و جدید که برابر با راه من و خلفا نیست برحذر می‌دارم؛ زیرا هر نو و جدیدی (در دین) بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است، و هر گمراهی به آتش جهنم منتهی می‌شود.

اهمیت وجایگاه حدیث

ابن رجب گفته است: سخن پیامبر ﷺ (وَكُلّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ) یکی از سخنان جامع اوست واصلی مهم از اصول دین می‌باشد. پس هر کس چیزی پدید آورد و

آن را به دین نسبت دهد در حالی که اصل و ریشه‌ای در دین نداشته باشد، آن گمراهی است چه مسائل اعتقادی باشد و یا به اعمال و اقوال ظاهری و باطنی مربوط باشد.

این حدیث اصول زیادی را تأیید می‌نماید:

اصلی است در موعظه؛

اصلی است در توصیه وسفارش؛

اصلی است در اطاعت وفرمانبرداری از اولو الأمر؛

اصلی است در نکوهش اختلاف؛

اصلی است در نکوهش بدعت‌گذاری؛

و اصلی است در تمسک به سنت.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ ـ انسان باید هر از چندگاهی موعظه‌هایی را بشود؛ زیرا شنیدن موعظه برایش مفید است.

۲ – پیشوا، طالب علم و دانشمندان باید از موعظه کردن مردم دریغ ننمایند همانگونه که پیامبرﷺ از نصیحت کردن یارانش کوتاهی نمی‌کرد.

۳ ـ موعظه باید قوی و رسا باشد تا موعظه کننده بدین وسیله بتواند بر مردم تأثیر بگذارد، بنابراین موعظه کننده باید بهترین و نیکوترین کلمه‌ها و جمله‌ها را انتخاب کند و نیّت خویش را خالص گرداند به امید این‌که خداوند موعظه و پند وی را مفید گرداند.

۱. الجامع فی‌شرح الأربعین النوویة، ابوعبدالله محمد یُسری المجلد الثانی، ص ۱۰۰۹

٤ - قلب با دیگر اعضای بدن در ارتباط می‌باشد، هنگامی که قلب تحت تأثیر موعظه قرار بگیرد، چشم نیز اشک سرازیر می‌کند و آدمی از ترس و خشیت الهی به گریه می‌افتد.

٥ - از این حدیث فقه و دانش صحابی جلیل القدر عِرباض بن ساریه‌ﷺ فهمیده می‌شود که جمله‌ی (وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ) را بر جمله‌ی (وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيونُ) مقدم داشت؛ زیرا قلب نخست تحت تأثیر قرار می‌گیرد سپس از چشم اشک سرازیر می‌شود.

٦ - یاران پیامبرﷺ اهل خشیت و ترس از خداوند بودند که با شنیدن موعظه و نصیحت پیامبرﷺ از چشمانشان اشک سرازیر می‌شد و دلشان به ترس و لرزه می‌افتاد.

٧ - در مجلس ذکر و موعظه اگر گریه بر انسان غالب آمد، ریا محسوب نمی‌شود چنان که یاران پیامبرﷺ در آن مجلس گریه کردند.

٨ - سخن مفید به خاطر صداقت و اخلاص گوینده در دل دیگران تأثیر می‌گذارد.

٩ - یارن پیامبرﷺ افرادی زیرک و با فهم بودند که از موعظه‌ی او چنان برداشت نمودند که پیامبرﷺ دارد با آنان خداحافظی می‌کند لذا گفتند: (كَأَنَّهَا مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ)، این فهم و برداشت با بیداری و فهم آنان حاصل شده است، اما کسانی که در هنگام موعظه دچار غفلت می‌شوند فواید آن را از دست می‌دهند.

١٠ - برای مسلمان جایز است که از دیگران درخواست توصیه و نصیحت کند، و بر کسانی که از آنان درخواست توصیه می‌شود واجب است که آنان را نیکو نصیحت کنند و در فکر حیله و فریب دادن ایشان برنیایند.

١١ - انسان باید به دنبال اهل علم و دانش بگردد و از آنان درخواست نصیحت کند؛ زیرا نصیحت و توصیه اهل علم و دانش از توصیه دیگران بهتر است.

۱۲ - بزرگترین توصیه و نصیحت علی الاطلاق توصیه به تقوی و پرهیزکاری است؛ زیرا مقصود از تقوی انجام طاعات و ترک منهیات است.

۱۳ - بر اساس این گفته‌ی پیامبرﷺ گوش دادن به فرمان ولی الأمر مسلمانان و اطاعت از او بر مسلمانان واجب است، چنان که با این سخن (وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيكُمْ عَبْدٌ) بر این مطلب تأکید نمود.

۱٤ - سمع و طاعت از ولی الأمر مسلمانان نشانه تقوای الهی است که در راستای اطاعت و فرمانبرداری از خداوند از او اطاعت می‌شود لذا پیامبرﷺ اطاعت و پیروی از ولی الأمر را بعد از توصیه به تقوی ذکر نمود.

۱۵ - بر اساس مذهب اهل سنت و جماعت قاعده‌ی اطاعت از ولی الأمر مسلمانان این است که فرمان و دستورات او در چارچوب تقوای خداوند باشد، این قاعده از رابطه بین گفته‌ی پیامبرﷺ (أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ) و گفته‌ی او (وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيكُمْ عَبْدٌ) فهمیده می‌شود.

۱٦ - با اجتماع مسلمانان بر تقوای خداوند و اطاعت از یک امام، مشکل تفرقه و پراکندگی و از هم پاشیدن صف مسلمانان حل می‌شود.

۱۷ - این حدیث یکی از معجزات پیامبرﷺ می‌باشد؛ زیرا فرمود: (فَإِنَّهُ مَنْ يعِشْ مِنْكُمْ فَسَيرَى اخْتِلَافاً كَثِيرًا) که این اختلاف و تفرقه بعد از وفات پیامبرﷺ روی داد.

۱۸ - به هر اندازه که فاصله‌ی مردم با زمان رسالت نبوی زیاد می‌شد، به دلیل غلبه‌ی جهل بر انسان‌ها اختلاف افزایش می‌یافت. (فَإِنَّهُ مَنْ يعِشْ مِنْكُمْ فَسَيرَى اخْتِلَافاً كَثِيرًا).

۱۹ - در این حدیث راه‌های پیش‌گیری از اختلاف و تفرقه بین مسلمانان ذکر شده‌اند به طور خلاصه عبارتند از:

۱. تقوی و پرهیزکاری (أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ)
۲. سمع و طاعت (وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ)
۳. تمسک و چنگ آویختن به سنت پیامبرﷺ (فَعَلَيكُمْ بِسُنَّتِي)
٤. ترک بدعت و نو آوری در دین (وَإِياكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الأُمُورِ)

۲۰ - این حدیث به حجت و دلیل بودن سنت و راه و روش خلفای راشدین دلالت می‌کند چنان که پیامبرﷺ فرمود: (فَعَلَيكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيينَ)

۲۱ - هم‌چنین شاهدی بر جایگاه والا و عدالت خلفای راشدین﵃ است به دلیل اینکه پیامبرﷺ فرمود: (الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيينَ)

۲۲ - به چند دلیل در این حدیث بر تمسک به سنت پیامبرﷺ تأکید شده است زیرا:

(فَعَلَيكُمْ بِسُنَّتِي) امر به پیروی از سنت است.

و (عَضُّوا عَلَيهَا بِالنَّوَاجِذِ) لفظ «عض» به معنای تمسک به سنت می‌باشد.

و (النواجذ) که دندان‌های آسیاب می‌باشند و از میان دندان‌ها، از همه قوی‌تر هستند بر قوت تمسک به سنت دلالت می‌کند.

۲۳ - و به چند دلیل، از عمل به بدعت نهی شده است؛ زیرا:

کلمه‌ی (اِیَّاکُم) به معنی بر حذر داشتن است.

و کلمه‌ی (کُلُّ) که از الفاظ عموم بوده و به کلمه‌ی بعد از خود یعنی (بِدعَةٍ) اضافه شده است؛ بر عمومیت دلالت می‌کنند.

و نیز کلمه‌ی (ضلالَةٌ) همه‌ی بدعت‌ها را به گمراهی توصیف می‌کند، بنابراین بدعت نکوهش شده و ما از آن منع شده‌ایم.

۲٤ - در این حدیث تعریف کاملی از بدعت شده است؛ زیرا پیامبرﷺ آن را بعد از گفته‌اش (فَعَلَيكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ) ذکر نمود، بنابراین هر کاری که سنت پیامبر و یا خلفای راشدین نباشد، بدعت است.

۲۵ - حکم همه‌ی بدعت‌ها در این حدیث ذکر شده، زیرا همه‌ی آن‌ها را به گمراهی توصیف نمود، پس عمل به هیچ یک از آن‌ها جایز نیست.

۲٦ - هیچ یک از بدعت‌ها نیکو دانسته نمی‌شود؛ زیرا همه‌ی آنها گمراهی می‌باشند، پس نباید به گفته‌ی برخی‌ها که بعضی از بدعتها را نیکو می‌دانند و گمان می‌کنند که فوایدی در بردارند، فریفته شد.

حدیث ۲۹: اعمالی برای داخل شدن به بهشت

(عَن مُعَاذ بن جَبَلٍ ﷺقَالَ: قُلتُ يا رَسُولَ الله أَخْبِرْنِى بِعَمَلٍ يدْخِلُنِى الْجَنَّةَ، وَيبَاعِدُنِى عَنِ النَّارِ، قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيسِيرٌ عَلَى مَنْ يسَّرَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَيهِ: تَعْبُدُ اللهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيئًا، وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وَتُؤْتِى الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجُّ الْبَيتَ. ثُمَّ قَالَ: أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيرِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِىءُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يطْفِىءُ الْمَاءَ النَّارَ، وَصَلاَةُ الرَّجُلِ فِى جَوْفِ اللَّيلِ» ثُمَّ تَلاَ: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ ﴾ [السجدة:١٦] حَتَّى ﴿بَلَغَ يعْمَلُونَ﴾. ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ وَعَمُودُهُ وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟» قُلْتُ: بَلَى يا رَسُولُ اللهِ. قَالَ: «رَأْسُ الْأَمْرِ الإِسْلاَمُ، وَعَمُودُهُ الصَّلاَةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِه الْجِهَادُ». ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ أُخْبِرُكَ بِمَلاَكِ ذٰلِكَ كُلِّهِ؟». قُلْتُ: بَلَى يا رَسُولَ اللهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ وَقَالَ: «كُفَّ عَلَيكَ هذَا». قُلْتُ: يا نَبِى اللهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: «ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ يا مُعَاذُ، وَهَلْ يكُبُّ النَّاسَ فِى النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ـ أَوْ قَالَ: عَلَى مَنَاخِرِهِمْ ـ إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟» رَوَاهُ التِّرْمِذِى وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.)[1]

شرح واژگان

الصَّوْمُ جُنَّةٌ: روزه سپر ومحافظ است.

ذِرْوَةِ سَنَامِهِ: بالاترین درجات هر چیزی.

---

۱. [صحيح]، رواه الترمذى فى الإيمان، باب ما جاء فى حرمة الصلاة، رقم (٢٦١٦).

ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ: مادرت به عزایت بنشیند. حقیقت دعا، مدّ نظر پیامبرﷺ نبوده است بلکه این سخن یکی از عباراتی است که عرب‌ها از روی عادت بر زبان می‌آورند.

يَكُبُّ: بر زمین می‌کشد، به دنبال می‌کشاند.

حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ: دستاوردهای زبانشان، گناهانی که با زبان صورت می‌گیرد.

ترجمه حدیث

از معاذ بن جبلؓ روایت است که گفت: گفتم: ای پیامبر خدا! از کارهایی آگاهم کن که مرا به بهشت داخل کند و از دوزخ دور گرداند، آن حضرتﷺ فرمود: در حقیقت از چیز بسیار بزرگی پرسیدی. البته بر کسی‌که خداوند متعال برای او آن کار را آسان سازد، آسان است. [و آن هم عبارت است از این که:] خدای یکتا را بپرستی و چیزی برای او شریك قرار ندهی، و نماز را برپا داری، و زکات مالت را پرداخت کنی، روزه [ماه مبارك] رمضان را بگیری، و حج خانه خدا را بجا آوری.

سپس فرمود: آیا تو را از همه درهای خیر آگاه نسازم؟ روزه سپری است [در برابر گناه و آتش دوزخ] و درست همانگونه که آب آتش را خاموش می‌کند، صدقه نیز آتش گناه و خطاها را خاموش می‌کند. و نماز گزاردن شخص در دل شب.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ [پهلوهایشان از بسترهایشان دور می‌شود]، تا این که به ﴿يَعْمَلُونَ﴾ رسید، آنگاه فرمود: آیا تو را از سرآمد کارها و بالاترین قسمت کوهان آن[اوج آن] با خبر نکنم؟ گفتم: آری ای رسول خدا! مرا با خبر کن، فرمود: سرآمد کارها اسلام است، و ستون اسلام نماز، و بالاترین قسمت آن جهاد در راه خداست، سپس فرمود: آیا تو را از مررشته همه‌ی این‌ها خبر ندهم؟ گفتم: آری ای پیامبر خدا! مرا خبر ده، آنگاه پیامبرﷺ

زبان خود را گرفت و فرمود: این را نگه دار، گفتم: ای پیامبر خدا! آیا ما به خاطر آن چه می‌گوییم، مورد بازخواست قرار خواهیم گرفت؟ فرمود: مادرت به داغت بنشیند، آیا چیز دیگری جز درو شده‌ی زبان‌ها، مردم را بر چهره‌شان به آتش می‌اندازد؟!

اهمیّت وجایگاه حدیث

این حدیث مشتمل بر قواعد واصولی از اسلام است که هیچ کس از آن بی نیاز نیست.

مشتمل بر جهاد است؛ چه جهاد مسلحانه با کفار باشد یا جهاد گفتاری ودعوت به سوی اسلام؛ گویا پیامبرﷺ اموری از امور اسلام را ذکر نموده سپس به ذکر جهاد برای نشر این امور اشاره کرده است.

مشتمل است بر امر به محافظت از زبان و خطر سخنی که بر زبان رانده می‌شود بر سرنوشت فرد.[۱]

پیام‌های تربیتی

۱ - تأکید بر اهمیّت سؤال پرسیدن در طلب علم که در احادیث گذشته نیز بر آن تأکید شده است.

۲ - انسان از هر چیزی که بخواهد سؤال می‌پرسد هر چند مسئله بسیار مهم باشد.

۳ - طالب علم سؤالات مفیدی را که برایش پیش می‌آیند و به جواب آن نیاز داشته باشد، می‌پرسد، به این دلیل است که آن صحابی گفت: (أخبِرنی).

---

[۱]. الجامع فی شرح الأربعین النوویة، ابوعبدالله محمد یُسری، مجلد۲ ص ۱۰۵۱

٤ - سؤال به آن علت پرسیده می‌شود که به جواب آن عمل شود، چنان که آن صحابی درخواست نمود که عملی را به او بگوید که سبب رفتن وی به بهشت شود و گفت: (أَخْبِرْنِی بِعَمَلٍ یدْخِلُنِی الْجَنَّةَ، وَیبَاعِدُنِی عَنِ النَّارِ).

٥ - معلم باید سؤال‌کننده را بخاطر شجاعت و فهمش در پرسیدن ستایش کند، لذا پیامبرﷺ بعد از این‌که سؤالی از او پرسیده شد به سؤال کننده گفت: در مورد مسئله‌ای مهم سؤال کردی؛ (لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِیمٍ).

٦ - معلم روش‌های زیادی را در تربیت متربیان بکار می‌گیرد از جمله:

جرأت دادن به سؤال کننده؛ مانند این‌که به اوبگوید: سؤال مهمی پرسیدی (لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِیمٍ).

تشویق؛ مانند این‌که پیامبرﷺ ابتدا فرمود: سؤال از مسئله‌ای بسیار مهم بود سپس فرمود: (وَإِنَّهُ لَیسِیرٌ عَلَى مَنْ یسَّرَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَیهِ).

٧ - اهمیت این حدیث از جملاتی که در آن بکار رفته، فهمیده می‌شود؛ مانند این گفته‌ی پرسش‌گر (أَخْبِرْنِی بِعَمَلٍ یدْخِلُنِی الْجَنَّةَ، وَیبَاعِدُنِی عَنِ النَّارِ) و در ابتدای جواب، پیامبرﷺ فرمود: (لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِیمٍ). امام نووی: به این دلیل این حدیث را جزو اربعینش قرار داد که اصول متعددی را در بر دارد.

٨ - توفیق از جانب خداوند است به هرکسی که بخواهد، می‌دهد و از هر کس بخواهد منع می‌کند، لذا پیامبرﷺ فرمود: (وَإِنَّهُ لَیسِیرٌ عَلَى مَنْ یسَّرَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَیهِ). این مطلب اقتضا می‌کند که به خداوند پناه برده شود و توفیق را از خداوند درخواست نماییم و از هیچ تلاشی در این زمینه دریغ ننماییم.

٩ – از جمله‌ی فضایل ارکان اسلام این است که سبب رفتن به بهشت ودوری از دوزخ می‌گردد.

١٠ - این حدیث هم بر آن دلالت می‌کند که اعمال، جزئی از ایمان فرد می‌باشند.

۱۱ - تفسیر عملی شهادتین این است که تنها خداوند را بندگی کنی و هیچ شریکی برای او قرار ندهی (تعبد الله لا تشرك به شيئا) طوری که همه‌ی عبادت‌ها به خداوند اختصاص داده شود.

۱۲ - بر تبلیغ و انتشار علم و دانش دلالت می‌کند به دلیل (ألا أدلك على أبواب الخير ....).

۱۳ - هنگامی که از دانشمندان سؤالی پرسیده شود در صورتی که فایده‌ای داشته باشد می‌توانند جواب را طولانی کنند همانگونه که پیامبرﷺ سخنش را در جواب آن پرسش‌گر طولانی نمود.

١٤ - دعوتگران باید بهترین روش برای دعوت از مردم به سوی نیکی و راهنمایی آنان و ایجاد محبت و دوستی آنان با دین را برگزینند، پیامبرﷺ فرمود: (أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيرِ). و چند روش از جمله تشویق و پرسش را در یک جمله جمع نمود.

۱۵ - به فضیلت و پاداش روزه اشاره می‌نماید و اینکه روزه راه حل دوری از شهوات و حرام‌ها می‌باشد، لذا پیامبرﷺ فرمود: (الصَّوْمُ جُنَّةٌ). و آن را مطلق و بدون قید ذکر نمود.

١٦ - هم‌چنین به فضیلت صدقه اشاره می‌نماید و اینکه صدقه آتش گناهان را خاموش می‌کند.

۱۷ - اعمال شایسته، کفاره‌ی گناهان می‌شوند، پس کسی که مرتکب گناهی شده باشد باید اعمال نیک انجام دهد.

۱۸ - پیامبرﷺ صدقه را به منزله‌ی آبی قرار داد که سبب رشد و حیات است و صدقه نیز سبب رشد مال و پاکیزه نمودن آن می‌باشد و صاحب خود را از آفات گناهان نجات می‌بخشد.

۱۹ - پیامبرﷺ گناهان را به مثابه‌ی آتشی که می‌سوزاند و از بین می‌برد، قرار داد، هم‌چنین گناه سبب نابودی گناهکار می‌شود.

۲۰ - نماز شب بر نماز روزانه فضیلت و برتری دارد و آتش گناهان را خاموش می‌کند.

۲۱ - مسلمان باید انواع عبادات از جمله نماز، روزه، صدقه و مستحبات را انجام دهد تا اینکه همه‌ی فضایل و برتری‌هایی را که در این حدیث به آن اشاره شد به دست آورد.

۲۲ - این حدیث ما را بر بیشتر انجام دادن اعمال سری و پنهانی از قبیل صدقه، روزه و نماز در دل شب که تنها خداوند از آن خبر دارد، تشویق می‌کند؛ زیرا سری و پنهانی بودن عمل به مورد قبول واقع شدن آن نزدیک‌تر است.

۲۳ - در سخن گفتن می‌توان به آیات قرآن استدلال نمود همانگونه که پیامبرﷺ چنین کرد.

۲٤ - سنت پیامبرﷺ قرآن را تفسیر می‌کند؛ چنان‌که پیامبرﷺ آیه (تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ) را به نماز شب تفسیر نمود.

۲۵ - هم‌چنین این حدیث به فضیلت نماز و جهاد در اسلام اشاره می‌نماید، لذا آن دو را پایه و ستون دین و بلندترین درجات آن نام برد.

۲٦ -جایگاه رفیع جهاد از این حدیث فهمیده می‌شود؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ). بالاترین قسمت کوهان[یعنی اوج] آن، جهاد است و بالاترین نقطه‌ی کوهان نقطه‌ی اوج آن است و جهاد نیز این حالت را دارد.

۲۷ - هم‌چنین به خطر زبان اشاره می‌نماید.

۲۸ - باز داشتن زبان از سخن گفتن در مواردی که هیچ نفعی در بر ندارد دارای فضیلتی بزرگ است.

۲۹ - اصل و اساس همه خیر و خوبی، باز داشتن زبان است به دلیل این گفته‌ی پیامبرﷺ (أَلاَ أُخْبِرُكَ بِمَلاَكِ ذٰلِكَ كُلِّهِ؟)

۳۰ - از جمله روش‌های آموزشی، اشاره و یا آموزش مسقیم و حضوری می‌باشد، همانگونهِ که پیامبرﷺ زبانش را با دستش گرفته و در روایتی به زبانش اشاره نمود و فرمود: (كُفَّ عَلَيكَ هذَا).

۳۱ - بیشترین سبب برای داخل شدن در دوزخ، زبان است پس باید مواظب آن بود.

۳۲ - دین اسلام پیروان خود را به عمل و فعالیت تشویق می‌کند، نه به گفتن سخنان بی معنی، لذا پیامبرﷺ در ابتدای حدیث اعمال زیادی را نام برد سپس در انتهای آن از خطرات زبان سخن گفت.

۳۳ - این حدیث ما را به محاسبه‌ی زبان تشویق می‌نماید؛ این‌که قبل از جاری شدن سخن بر زبان توجه نمود که آیا سخنی که خواهم گفت جزو سخنانی است که صاحبش را به سوی آتش می‌کشاند یا نه؟

۳٤ - معلم باید فرق طبیعی بین دانش‌آموزان را رعایت کند، لذا هنگامی که این سؤال کننده یعنی معاذبن جبل، شیفه‌ی علم و دانش بود، پیامبرﷺ جوابش را طولانی نمود، اما اگر سؤال کننده یکی از عرب‌های بادیه نشین می‌بود پیامبرﷺ جوابی مناسب حال وی و کوتاه می‌داد.

۳۵ - انسان در آخرت آن را می‌درود که در دنیا کاشته است، این سخن از گفته‌ی پیامبرﷺ استنباط می‌شود که فرمود: (وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِى النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ - أَوْ قَالَ: عَلَى مَنَاخِرِهِمْ - إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟). پس انسان باید در این دنیا چیزی کاشت کند و از آن نگهداری و مواظت کند تا این‌که در آخرت ثمره و نتیجه‌ای خوب از آن برداشت نماید.

حدیث ۳۰: حقوق خداوند

(عَنْ أَبِی ثَعْلَبَةَ الخُشَنِی جُرثُومِ بنِ نَاشِرٍ رضی الله عنه عن رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: «إنَّ اللهَ تَعَالَی فَرَضَ فَرَائِضَ فَلاَ تُضیعُوها، وَحَدَّ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْیاءَ فَلاَ تَنْتَهِکُوهَا، وَسَکَتَ عَنْ أَشْیاءَ رَحْمَةً لَکُمْ غَیرَ نِسْیانٍ فَلاَ تَبْحَثُوا عَنْهَا.»)
حَدِیثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِی وَغَیرُهُ.[1]

شرح واژگان

فَرَضَ فَرَائِضَ: اعمالی را واجب نموده است.
فَلاَ تُضَیعُوهَا: با ترک یا سهل انگاری آن‌ها را ضایع نگردانید.
وَحَدَّ حُدُوداً: حد ومرزهایی را تعیین کرده است
فَلاَ تَعْتَدُوهَا: از آن تجاوز ننمایید.
فَلاَ تَنْتَهِکُوهَا: مرتکب آن‌ها نشوید وبدان‌ها نزدیک نشوید.

ترجمه حدیث

از ابوثعلبه خشنی، جرثوم بن ناشر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: خداوند متعال فریضه‌هایی را فرض نموده است؛ پس آن‌ها را ضایـع نکنید و از

---

۱. [ضعیف]. دار قطنی، باب الصید و الذبائح و الأطعمة و غیر ذلک (۲۹۸/٤)، رقم (۱۰٤)، [ضعیف بهذا اللفظ]، کما قال الألبانی رحمه الله فی «غایة المرام» (٤)

کارهایی منع فرموده و برای آن‌ها حدودی معین کرده است پس از آن‌ها پا فراتر مگذارید. و چیزهایی را حرام نموده است، پس به حرمت و حرام بودنِ آن احترام بگذارید و آن‌ها را هتک نکنید. و در مورد [حکم] برخی از چیزها، بی آنکه دچار فراموشی شده باشد، صرفاً بخاطر شفقت بر شما، سکوت کرده است. بنابراین در مورد حکم آن‌ها کنجکاوی نکنید.

اهمیت و جایگاه حدیث

ابن السمعانی گفته است: این حدیث اصلی مهم از اصول دین است. وبه نقل از کسان دیگری گفته است: در میان احادیث پیامبرﷺ حدیثی به اندازه‌ی این حدیث به تنهایی جامع اصول وفروع علم نیست.

و نیز گفته است: هر کس به این حدیث عمل کند، بدون شک پاداش را به دست آورده و از کیفر و بازخواست امین گشته است؛ زیرا کسی که واجبات را انجام دهد و از حرام دوری کند و در کنار حدود توقف نماید و از جستجوی آنچه که از او غایب است دست بردار باشد، اقسام فضیلت و بزرگواری را به دست آورده است وبه حقوق دین وفا کرده است؛ زیرا شرایع خارج از این انواع نیستند.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث بر کمال شریعت اسلام دلالت می‌کند، لذا با همه‌ی نسل‌ها در طول گذشت سال‌ها و زمان‌های مختلف همانگی و مناسبت دارد.

۲ - شریعت اسلام سهل و آسان بوده و از اموری که انسان از انجام آن ناتوان باشد خالی است بلکه به اختصار عبارت است از فرایض و واجباتی که انجام داده شود و حرام‌هایی که از آن پرهیز شود.

---

۱. ابن رجب ، جامع العلوم ج۲، ص ۱۵۳، به نقل از ابن السمعانی.

۳ - این حدیث بر آن دلالت می‌کند که تحریم و تحلیل همه از جانب خداوند است، هنگامی که مسلمان این مطلب را درک نمود، گفتن چیزی در خصوص مسائلی که به خداوند مربوط می‌شود بر وی مشکل خواهد بود.

٤ - حدیث مذکور بیانگر رحمت خداوند بر بندگانش می‌باشد، به دلیل این‌که فرمود: (و سَکَتَ عَن اَشیاءَ رَحمَةً بِکُم)

٥ - خداوند از فراموشی، و هر گونه صفات نقص و نکوهیده، پاك و منزه است.

٦ - نهی از جستجو در خصوص مسائل دقیق و ریز و این‌که انسان نفس خویش را به احکامی مکلف بگرداند که خداوند او را به انجام آن مکلف نگردانیده است، پس جایز است که انسان کالایی را از فروشنده بخرد و از او نپرسد که آن را از کجا آورده است؟ یا این‌که او را سوگند دهد که کالای خودش است؟! و برای انسان جایز است که از مباحات و همه پاکی‌ها بهره گیرد بدون این‌که در اصل آن تعمق و غلو بنماید به شرطی که خداوند دلیلی بر آن نازل نکرده باشد.

۷ - در شریعت اسلام مباحات از منهیات بیشتر هستند، لذا در حدیث مباحات ذکر نشدند؛ چرا که حجم آن بسیار زیاد است، بلکه هر چیزی که از آن نهی نشده باشد، مباح است.

حدیث ۳۱: زهد واقعی

(عَنْ أَبی العَباس سَعدِ بنِ سَهلٍ السَّاعِدی ﷺ قَالَ:جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبیﷺ فَقَالَ: یا رَسُولُ اللهِ دُلَّنِی عَلَی عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِی اللهُ، وَأَحَبَّنِی النَّاسُ. فَقَالَ: «ازْهَدْ فِی الدُّنْیا یحِبَّكَ اللهُ، وَازْهَدْ فِیمَا عِنْدَ النَّاسِ یحِبَّكَ النَّاسُ». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَغَیرُهُ بِأَسَانِیدَ حَسَنَةٍ.)[1]

شرح واژگان

أَحَبَّنِی اللهُ: خداوند با اراده رحمت وپاداشش من را دوست بدارد.

وَأَحَبَّنِی النَّاسُ: مردم با اراده نفع و فایده من را دوست بدارند.

ازْهَدْ: زُهد؛ یعنی فروگذاشتن آنچه از دنیا که به آن نیاز نیست هر چند که حلال باشد و بسنده کردن به آنچه که کفایت می‌کند.

یحِبَّكَ النَّاسُ: مردم تو را دوست بدارند.

---

۱. [حسن] رواه ابن ماجه فی الزهد، باب الزهد فی الدنیا، رقم (٤١٠٢). و قد حسنه الشیخ ناصر الدین الألبانی رحمه الله، فی الصحیحة رقم (٩٤٤)، حیث قال رحمه الله: إن الحدیث صحیح أو علی الأقل حسن.

ترجمه حدیث

از ابوعباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که: مردی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! مرا به انجام کاری راهنمایی کن که هرگاه آن را انجام دهم خداوند مرا دوست بدارد، و مردم نیز مرا دوست بدارند، آن حضرت ﷺ فرمود: دل به دنیا مبند و از آن روی گردان تا خداوند تو را دوست بدارد، و به آن چه نزد مردم است بی‌میل باش و از آن رو بگردان تا مردم تو را دوست بدارند.

اهمیت وجایگاه حدیث

ابوداود گفته است: اصول سنت‌ها در هر فنی، چهار حدیث است... و وی این حدیث را یکی از آن چهار حدیث برشمرد.

شاعری در این خصوص چنین سروده است:

عُمْـدةُ الـدّين عِنـدَنا كَلِمـاتٌ　　　أرْبَـعٌ مِـنْ كَـلامِ خَيـرِ الْبَرِيـةِ

إتَّـق الشُّـبُهاتِ[۱] وَازْهَـدْ[۲] وَ دَعْ مـا　　　لَـيسَ يعنِيـكَ[۳] واعْمَلَـنْ بِنِيـة[٤]

جردانی گفته است: این حدیث یکی از احادیث مهمی است که مدار اسلام بر [معنی آن] می‌باشد.[٥]

علاوه بر آنچه گفته شد، سعادت وخوشبختی بزرگ که همان محبت خداوند و روش به دست آوردن آن وسعادت صُغری که همان محبت مردم و کسب نام و شهرت نیک در میان آنان است در این حدیث جمع شده‌اند.[٦]

---

۱. اشاره به حدیث ششم از احادیث اربعین نووی است؛ (فَمَنِ اتَّقى الشُّبُهَاتِ فَقَدِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ).
۲. اشاره به حدیث ۳۱ اربعین است؛ (ازْهَدْ فِي الدُّنيا يحِبَّكَ اللهُ...)
۳. اشاره به حدیث ۱۲ اربعین است؛ (مِنْ حُسْنِ إِسْلاَمِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لاَ يعْنِيهِ.)
٤. اشاره به حدیث نخست اربعین است؛ (إنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّياَّتِ...)
٥. شرح الجردانی، ص ۲۲٦.
٦. الجامع فی شرح الاربعین النوویة، ابوعبدالله محمد یُسری، المجلد الثانی، ص ۱۱۰۲، دارالبشیر.

پیام‌های تربیتی

۱ - انسان باید تلاش کند تا نزد خداوند و مردم محبوب و دوست داشتنی باشد.

۲ - به دست آوَردن محبت مردم با محبت خداوند تناقض و مخالفت ندارد؛ زیرا شخص مسلمان در نزد خداوند پاکیزه و محبوب است و هم‌چنین نزد مردم و در جامعه چنین است.

۳ - زهد در دنیا محبت خداوند را جلب می‌کند.

٤ - بی میلی و بی علاقه بودن نسبت به آن‌چه که در دست مردم است، سبب ایجاد محبت و دوستی وی نزد مردم می‌گردد.

٥ - زهد از جمله اعمال قلب می‌باشد.

٦ - کسی که بخواهد از زهد حقیقی در دنیا شناختی داشته باشد، به زهد پیامبرﷺ در دنیا بنگرد، پس به نتیجه می‌رسد که زهد حقیقی آن است که قلب معلق به دنیا نباشد، این زهد با طلب و جستجوی رزق و روزی و ذخیره کردن مال و طعام منافات ندارد.

۷ - بی میل بودن نسبت به آن‌چه که در دست مردم است اقتضا می‌کند که قلب را به آن معلق نگرداند و به امید به دست آوردن چیزی که در دست مردم است با آنان مداهنه و چاپلوسی ننماید، اما این امر با خرید و فروش با آنان و کسب و تجارت منافات ندارد.

۸ - هم‌چنین این حدیث بر آن دلالت می‌کند که اگر کسی قلبش را به دنیا معلق بگرداند ومحبت ودوستی دنیا را بر محبت و دوستی خداوند مقدم بشمارد، خداوند او را دوست نخواهد داشت؛ زیرا چنین کسی دنیا را بر امر خداوند مقدم می‌دارد.

۹ - نیز بر آن دلالت می‌کند که مردم با الهام از فطرت و سرشتشان کسانی را که به دارایی آنان طمع می‌ورزند، دوست نمی‌دارند.

۱۰ - کسی که در دنیا زهد پیشه کند، به آنچه که نزد خداوند است، وابسته می‌شود؛ زیرا قلب باید چیزی داشته باشد که به آن وابسته باشد و به آن اطمینان کند، و لذا کسی که در دنیا زاهد باشد خداوند او را دوست می‌دارد.

۱۱ - این حدیث حقیقت و ماهیت مردم را بیان می‌کند و این‌که مردم آن‌چه را که دارند دوست می‌دارند و کسانی را که از آنان درخواست کمك نمایند، دشمن می‌دارند و این‌که مردم در جهت مصالح خویش سعی و تلاش می‌کنند هرچند که بر حساب دین دیگران باشد، و حقوق واجب را ادا نکنند، این است حال آنان پس هرکه از آن اطلاع یابد، چگونه به آن تعلق می‌گیرد و به آنان امیدوار می‌شود و اطاعت از آنان را بر اطاعت از خداوند مقدم می‌دارد؟!

حدیث ۳۲: نباید به خود و دیگران آسیب رساند

(عنْ أَبی سَعیدٍ سَعدِ بنِ مَالِك بنِ سِنَانٍ الخُدری ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهﷺ قَالَ: «لاَ ضَرَرَ وَلاَ ضِرَارَ.»)

(حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَالدَّارَقُطْنِی وَغَیرَهُمَا مُسْنَداً، وَرَوَاهُ مَالِكٌ فِی الْمُوَطَّأ مُرْسَلاً عَنْ عَمْرِو بْنِ يحْی عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِی ﷺ، فَأَسْقَطَ أَبَا سَعِيدٍ، وَلَهُ طُرُقٌ يقَوِّی بَعْضُهَا بَعْضًا.)[1]

شرح واژگان

لاَ ضَرَرَ: ضرر، از ماده‌ی «ضرَّ و ضارَّ» خلاف منفعت است، و عبارت است از هرگونه ضرری که به انسان روی بیاورد.

وَلاَ ضِرَارَ: مصدر دوم از باب مفاعله است که در لغت به معنی «مقابله‌ی ضرر با ضرر» است یعنی پاسخ ضرر را با وارد کردن ضرر به کسی یا چیزی است.

ترجمه حدیث

از ابوسعید سعد بن مالك بن سنان خدری روایت است که رسول اکرمﷺ فرمودند: ضرر رسانیدن به دیگران و مقابله به مثل خودسرانه‌ی ضررِ آن‌ها ممنوع

---

۱ . [حسن بطرقه و شواهده]. إبن ماجه فی الأحکام، باب من بنی فی حقه ما یضره و بجاره، رقم (۲۳٦۹)، من حدیث عبادة بن الصامتﷺ.

است. [و به طور کلی جایز نیست یعنی دین مبین اسلام بر پایه مصلحت و منفعت بنا شده است و ضرر رسانیدن را منع کرده است].

اهمیت وجایگاه حدیث

این حدیث یکی از ارکان شریعت و یکی از قواعد فقهی می‌باشد و اصلی است برای جلوگیری از هرگونه کاری که در آن ضرر وجود دارد، چه در ارتباط با دیگران یا مقابله‌ی ضرر با ضرر باشد. یکی از توشه‌ها وزادهایی است که فقها و مجتهدین در تقلید و بیان احکام شرعی برای حوادث، از آن بسیار بهره برده و استفاده نموده‌اند.[۱]

ابوداود می‌گوید: این حدیث، یکی از احادیثی است که مدار فقه اسلامی بر آن می‌چرخد.[۲]

ابن رجب گفته است: یکی از دوبخش این حدیث قاعده و مقصد مهم فقهی و تشریع اسلامی را تأیید می‌نماید که عبارت است از دفع ضررها و جلب مصلحت‌ها.[۳]

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث بر رفع حرج و سختی‌ها در شریعت اسلامی دلالت می‌کند.

۲ – هم‌چنین شاهدی بر آسانی اسلام و احکام آن می‌باشد.

۳ - ضرر رساندن به دیگران با همه صورت‌هایش حرام است، و لذا ضرر در حدیث مطلق و بدون قید ذکر شده است.

---

۱ . اربعین نووی، ترجمه وشرح: محمود ویسی، ص ۱٦۲، چاپ انتشارات ایلاف.
۲ . الجامع للخطیب (۲/۲۸۹، ۲۹۰ رقم ۱۸۸٦، ۱۸۸۷).
۳ . الجامع فی شرح الاربعین النوویة، ابوعبدالله محمد یُسری، المجلد الثانی، ص ۱۱۲٦، دارالبشیر.

٤ - در احکام شرعی اسلام و تکالیف آن هیچ گونه ضرر و زیانی وجود ندارد.

٥ - از جمله مقاصد اسلام منع ضرر قبل از وقوع آن و برطرف کردن آن بعد از وقوعش می‌باشد.

٦ - انسان نباید تنها خویشتن را دوست بدارد و به ضرر دیگران راضی باشد.

۷ - این حدیث مردم را بر مراعات دیگر مردم و احترام گذاشتن به آنان در همه امور و شؤون زندگی راهنمایی می‌کند.

۸ - الفت و محبت و اخوت را در بین مسلمانان تقویت می‌کند؛ زیرا همه انواع ضرر را نفی می‌کند.

۹- و قاعده‌ای کلی وبیانگر این است که هر چیزی که در آن ضرر باشد، شرعاً حرام است.

حدیث ۳۳: شیوه‌ی اثبات دعوا

(عنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺأَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ، لادَّعَى رِجَالٌ أَمْوَالَ قَوْمٍ وَدِمَاءَهُمْ؛ لكِنِ الْبَينَةُ عَلَى الْمُدَّعِي، وَالْيمينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ». حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ الْبَيهَقِي وَغَيرُهُ هكَذَا[1] وَبَعْضُهُ فِي الصَّحِيحَينِ.)[2]

شرح واژگان

الْبَينَةُ عَلَى الْمُدَّعِي: مدّعی باید برای اثبات ادّعایش شاهد بیاورد.

وَالْيمينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ: قسم خوردن به مُدعی علیه مربوط است.

ترجمه حدیث

از ابن عباس ﷺ روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: اگر به مجرد ادعا، [حق مورد ادعا] به مردم داده می‌شد، مسلمًا مردمانی اموال و خون‌های کسان دیگری را ادعا می‌کردند. ولی ارائه‌ی گواه بر مدّعی و قسم خوردن بر مُنکِر لازم است.

---

۱ . [صحیح] . البیهقی فی السنن الکبری، فی البیوع، باب اختلاف المتبایعین (۵۴۱/۵)، رقم (۱۰۸۰۳).

۲ . رواه البخاری فی کتاب التفسیر، باب: (إِنَّ الَّذِينَ يشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا) ـ رقم (٤٥٥٢)، و مسلم فی کتاب الأقضیة، باب الیمین علی المدعی علیه، رقم (۱۷۱۱).

اهمیّت و جایگاه حدیث

امام نووی رحمه‌الله در شرح صحیح مسلم گفته است: این حدیث قاعده‌ای بزرگ از قواعد احکام شرع است.

نبراوی گفته است: این حدیث اصلی از اصول احکام است ودر وقت تنازع واختلاف بزرگ‌ترین مرجع می‌باشد.[۱]

پیام‌های تربیتی

۱ - احکام شریعت همه دارای علت و حکمت هستند، در شریعت اسلام هر ادعاکننده‌ای باید بر ادعای خویش شاهد و گواهی داشته باشد، تا این‌که برخی نتوانند ادعای خون و مال دیگران را بنمایند.

۲ - خداوند نسبت به بندگانش حکیم و آگاه است و آن احکام و عباداتی که برای ایشان مناسب باشد و با طبیعت و سرشتشان سازگار باشد، مقرر نموده است.

۳ - گاهی از میان مردم کسانی یافت می‌شوند که هیچ گونه تقوی ندارند لذا ادعای مال و خون دیگران را می‌نمایند.

٤ - این حدیث بر وجوب تحقیق در همه امور هر چند کوچک هم باشد تأکید می‌نماید.

٥ - هم‌چنین بر اساس این حدیث تهمت زدن به مردم و رواج شایعات مقید و محدود می‌گردد، پس کسی که شاهدی بر مدّعای خویش داشته باشد، ادّعایش مقبول است؛ اما به مجرد گمان و تخمین ادّعای کسی قبول نیست.

٦ - هر ادّعایی که دلیل نداشته باشد مردود است.

---

۱. الجامع فی شرح الاربعین النوویة، ابوعبدالله محمد یُسری، المجلد الثانی، ص ۱۱٤۱، دارالبشیر.

۷ - اصل بر پاکی و مبرّا بودن انسان مسلمان از هرگونه اتهام است مگر این‌که شاهدی بر وجود عیب و نقص در او وجود داشته باشد.

۸ - قاضی به ظاهر آن‌چه که بوسیله شاهد یا سوگند برایش آشکار می‌گردد، قضاوت کرده و حکم صادر می‌نماید، و در صورتی که تلاشش را به کار گرفته باشد هرچند با حقیقت و باطن قضیه مخالفت نیز کرده باشد، گناهکار نیست.

۹ - این حدیث یکی از اصول قضاوت و داوری است.

۱۰ - شریعت اسلام بین محافظت از کرامت مردم و رساندن حق آنان به دستشان هماهنگی ایجاد کرده است و لذا حتی تهمت زدن به آنان را نیز حرام دانسته و داشتن شاهد بر ادّعا را نیز واجب نموده است؛ این است عدالت واقعی که خداوند ما را به آن فرمان داده است.

۱۱ - دین اسلام مردم را بر تعظیم و بزرگ داشتن خداوند و مراقب و حاضر دانستن او بر اعمالشان تربیت می‌کند و لذا تنها سوگند خوردن را از کسی که ادّعایی بر علیه وی شده است، می‌پذیرد؛ زیرا مسلمان سوگند خوردن به خداوند را بسیار بزرگ وخطرناک می‌داند و حاضر است ضرر و زیان‌هایی را متحمل شود اما به دروغ سوگند نخورد.

۱۲ - این حدیث مسلمانان را بر راضی شدن به سوگند به خداوند تربیت می‌کند، هنگامی که ادّعا کننده شاهد نداشته باشد، به سوگند مُدَعی عَلَیه رضایت می‌دهد و به آن قانع می‌گردد.

حدیث ٣٤: تغییر منکر

(عَنْ أَبی سَعیدِ الخُدری ﷺ قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ یقولُ: «مَنْ رَأَی مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْیغَیرْهُ بِیدِهِ، فَإِنْ لَمْ یسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ یسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذلِكَ أَضْعَفُ الإِیمَان.») رَوَاهُ مُسْلِمٌ.[1]

شرح واژگان

مَنْ رَأَی: هر کس ببیند، بدان علم داشته باشد.

مُنْكَرًا: کار خلاف شرع، ترک واجبات، ارتکاب حرام؛ چه صغیره باشد یا کبیره.

فَلْیغَیرْهُ: بر او واجب است در پی تغییر وانکار آن باشد، با آن مبارزه کند

أَضْعَفُ الإِیمَان: کم‌ترین ثمرات و درجات ایمان است.

ترجمه حدیث

از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کس از شما که کار زشت و منکری را دید، باید آن را با دست خود تغییر دهد؛ اگر نتوانست با دست تغییر دهد، با زبان و گفتار خود آن را تغییر دهد، و اگر نتوانست با زبان تغییر دهد، با دل خود [آن را بد بداند و این بد دانستن عمل زشت با قلب] ضعیف ترین [درجه‌ی]ایمان است.

---

١ . مسلم فی الإیمان، باب کون النهی عن المنکر من الإیمان، و أن الإیمان یزید و ینقص، و أن الأمر بالمعروف، والنهی عن المنکر واجبان ، رقم (٤٩).

اهمیت وجایگاه حدیث

قاضی عیاض رحمه الله گفته است: این حدیث اصلی است در صفت وچگونگی ایجاد تغییر و تحولات، لذا تغییر دهنده باید به هر وسیله ممکن؛ از جمله کردار و گفتار برای تغییر منکر اقدام کند.

امام نووی رحمه الله گفته است: تغییر منکر، باب بزرگی است که شکل‌گیری و استحکام یا از بین رفتن دین به آن بستگی دارد. هر وقت پلیدی فراگیر شود خشک و تر با هم از بین خواهد رفت.[1]

پیام‌های تربیتی

١ - این حدیث همه مسلمانان را به قبول مسئولیت تشویق می‌نماید، و اینکه هر یک از آنان به فکر برادران و افراد جامعه‌اش باشد، لذا پیامبر ﷺ فرمود: (مَن رَأی مِنکُم مُنكَرًا فَليُغَيِّرهُ.)

٢ – امر به معروف و نهی از منکر بر همه مسلمانان واجب است؛ زیرا این فرمان در حدیث به صورت عام و کلی وارد شده است که از کلمه‌ی (مَن) چنین برداشت می‌شود. اما بر حسب توانایی و قدرت فرد مقید می‌گردد: زیرا جمله‌ی (فإن لَم يَستَطِع) این قضیه را مقید به استطاعت و توانایی فرد نموده است.

٣ - جامعه باید در فکر اصلاح اشتباهاتی باشد که در آن روی می‌دهد، و اینکه هیچ یک از اعضای آن جامعه سرگردان و متحیر از کنار مسئله رد نشود و نسبت به آن بی احساس نباشد.

٤ - در جوامع اسلامی هم منکرات روی می‌دهند اما باید مواظب بود، دوام نیابند و مردم به آن خو نگیرند.

---

[1]. الجامع فی شرح الأربعین النوویة، ج٢، ص١١٦٠

۵ - تغییر منکرات درجات متفاوتی دارد و تنها یک حالت و روش نیست.

٦ - هنگامی که مسلمان نتوانست از راهی، منکر را تغییر دهد نباید ناامید گردد بلکه باید از راهی دیگر وارد شود که قدرت و توانایی آن را داشته باشد. لذا پیامبرﷺ دو بار در این حدیث فرمود: (فَإِنْ لَمْ يسْتَطِعْ) پس اگر از راهی شکست خورد باید از راهی دیگر وارد شود.

۷ - درجات متفاوت تغییر منکر بر این دلالت می‌کند که خداوند انسان را جز به آن‌چه که در توان او باشد مکلف نمی‌گرداند.

۸ - هم‌چنین این حدیث بر آن دلالت می‌کند که ایمان کم و زیاد می‌شود و ایمان کسی که تنها با قلبش منکَر را بد می‌شمارد همانند ایمان کسی که آن را تغییر می‌دهد، نمی‌باشد.

۹ – جمله‌ی (مَن رَأَى). بر آن دلالت می‌کند که مأمور به تغییر منکری هستیم که آشکار و قابل دیدن است، اما منکری که توسط کسی مخفیانه انجام داده شود و کسی از آن اطلاع نداشته باشد، جاسوسی و تحقیق در مورد آن جایز نیست مگر این‌که دلایل و قراینی بر انجام آن گناه توسط وی وجود داشته باشد؛ زیرا آنگاه حکم منکر آشکار را پیدا می‌کند.

۱۰ - کلمه‌ی (فَبِقَلبِهِ) بر آن دلالت می‌کند که مُنکَر کاری است که مورد رضایت و قبول نیست و تأیید نمی‌شود حتی کسی با قلبش نیز که غیر خداوند بر آن اطلاع ندارد، آن را تأیید نمی‌کند.

۱۱ - این حدیث بر آن دلالت می‌کند که قلب نیز در ایمان انسان نقش دارد، از جمله بد داشتن منکر و رضایت ندادن به آن جزو اعمال قلبی می‌باشد.

حدیث ۳۵: حقوق مسلمانان بر یکدیگر

(عَنْ أَبی هُرَیرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِﷺ : «لاَ تَحَاسَدُوا، وَلاَ تَنَاجَشُوا، وَلاَ تَبَاغَضُوا، وَلاَ تَدَابَرُوا، وَلاَ يبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَاللهِ إِخْوَاناً، الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ: لاَ يظْلِمُهُ، وَلاَ يخْذُلُهُ، وَلاَ يكْذِبُهُ، وَلاَ يحْقِرُهُ، التَّقْوَى ههُنَا ـ وَيشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ـ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعِرْضُهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.)[1]

شرح واژگان

لاَ تَحَاسَدُوا: به یکدیگر حسادت نورزید.

وَلاَ تَنَاجَشُوا: «نجش» در اصل به معنی بلند شدن و افزودن است ودر اینجا مقصود از آن این است که کسی صرفاً به نفع فروشنده و برای فریب خریدار بی آن‌که قصد خرید کالایی را داشته باشد، قیمت آن را بالا ببرد.

وَلاَ تَبَاغَضُوا: از مادّه‌ی بغض است، یعنی نباید نسبت به یکدیگر هیچ بغض وکینه‌ای داشته باشید.

وَلاَ تَدَابَرُوا: به یکدیگر پشت نکنید، با یکدیگر قهر ننمایید.

لاَ یخْذُلُهُ: نباید او را خوار و ذلیل وخفیف کند.

---

۱ . مسلم فی البر و الصلة و الآداب، باب تحریم ظلم المسلم و خذله و إحتقاره و دمه و عرضه و ماله، رقم (٢٥٦٤).

لاَ یَحْقِرُهُ: نباید او را تحقیر نماید و خود را برتر بداند.
بِحَسْبِ: کافی است برای هلاک او.

ترجمه حدیث

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول اکرمﷺ فرمودند: «ای مسلمانان! به یکدیگر حسادت نورزید، وقیمت کالا را [به قصد فریب دادن مشتری] بالا نبرید و به یکدیگر بغض و کینه در دل نگیرید، و به همدیگر پشت نکنید. و هیچ یك از شما بر فروش دیگری نفروشد و معامله‌ی او را بر هم نزند و برادران همدیگر باشید. مسلمان برادر مسلمان است؛ لذا به برادر خود ستم نمی‌کند، دست از یاری و کمك او برنمی‌دارد، او را تکذیب نمی‌کند و او را خوار و ذلیل نمی‌شمارد. تقوا این جاست. پیامبرﷺ سه بار به سینه‌اش اشاره کرد [سپس فرمود:] برای انسان همین اندازه از شرّ کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر نماید. همه چیز یک مسلمان؛ خون، مال، شرف و ناموس او بر مسلمان دیگر حرام است.

اهمیت وجایگاه حدیث

این حدیث اصلی است در بیان حقوق واجب مسلمانان بر یکدیگر.

اصلی است در تنظیم ارتباطات مسلمانان با یکدیگر در خرید و فروش و دیگر امور زندگی.

اصلی است در تشویق به ایجاد محبت و دوستی و ترک تفرقه وجدایی بین مسلمانان.

اصلی است در دفع ضرر و زیان‌ها از مسلمانان و جلب منافع برایشان. واصلی است در حرمت مال، خون وناموس مسلمانان.[1]

---

۱. الجامع فی شرح الاربعین النوویة، ابوعبدالله محمد یُسری، المجلد الثانی، ص ۱۲۰۰، دارالبشیر.

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث جامعه اسلامی را بر اساس برادری واقعی تربیت می‌کند.

۲ - برادری شرعی و حقیقی آن است که در آن کینه، حسادت و قطع رابطه وجود نداشته باشد.

۳ - اخوت وبرادری در میان مسلمانان و یک‌صدا بودن آنان یکی از مقاصد شرع اسلام می‌باشد.

٤ - هر چیزی که به اخوت و برادری بین مسلمانان خدشه‌ای وارد سازد از قبیل حسادت و قطع رابطه، از دیدگاه شرع اسلام حرام است.

٥ - در معاملات دنیوی از قبیل خرید و فروش و ازدواج باید جنبه‌ی برادری و اخوت اسلامی رعایت شود، لذا اسلام فروش یکی از مسلمانان بر فروش برادرش و هم‌چنین نکاح و ازدواج وی بر ازدواج برادر مسلمانش را حرام نموده است؛ زیرا سبب قطع محبت و ایجاد کینه و دشمنی می‌گردد.

٦ - نصیحت کردن مسلمان و صفای قلب و درون نسبت به وی واجب است.

۷ - ظلم مسلمان نسبت به برادرش و رسوا کردن وی، دروغ بستن به وی و تحقیر کردن وی بر مسلمانان حرام است؛ زیرا همه‌ی این موارد با اخوت و برادری اسلامی در تضاد است.

۸ - تربیت و پرورش نفس بر اخوت و برادری اسلامی، تکبر و خودپسندی را از بین می‌برد، هنگامی که مسلمان به دیگر مسلمانان به عنوان برادری می‌نگرد که باید با او دوستی و محبت داشته باشد و او را یاری رساند، تکبّر و خودپسندی از دل او بیرون می‌شود.

۹ - میزان و سنجش شخصیت انسان‌ها در اسلام تقوی است، برتری مسلمانان بر یکدیگر بر اساس تقوی و پرهیزکاری می‌باشد، این سنجش با یکی دیگر از امور دنیا تحقق نمی‌یابد، لذا پیامبرﷺ فرمود: (التَّقْوَى هٰهُنَا).

۱۰ - محل تقوی قلب انسان است و آثار آن بر اعضای بدن نمایان می‌شود، لذا پیامبرﷺ هنگامی که از تقوی سخن می‌گفت به سینه‌اش اشاره کرد.

۱۱ - این حدیث خطر تحقیر نمودن مسلمانان را بیان نموده است؛ زیرا علاوه بر این که نوعی تکبر و خودپسندی است با محبت و دوستی‌ای که خداوند آن را واجب نموده منافات دارد.

۱۲ - اسلام هنگامی که برتری بین مسلمین را مورد سنجش قرار می‌دهد مال و جاه دنیا را در نظر نمی‌گیرد، چرا که این مورد از فضل و بخشش خداوند است که به هرکه بخواهد می‌بخشد، پس انسان نباید به آن‌چه که خداوند از روی فضل و بزرگواری‌اش به او بخشیده، مغرور گردد. بلکه تنها تقوی را ملاک قرار می‌دهد، انسان باید نفس خویش را در خصوص تقوی مورد محاسبه قرار دهد.

۱۳ - ثروت و سرمایه دنیا دلیلی بر برتری شخص نزد خداوند نمی‌باشد، بلکه فضیلت و برتری با تقوی و عمل صالح است.

۱٤ – تجاوز بر مسلمانان اعم از مال، حیثیت، خون و نفس وی حرام است.

۱۵ – باید از غیبت مسلمان پرهیز نمود بخصوص در حال غیاب وی، پس نباید عدم حضور وی را فرصت دانسته و حیثیت او را لکه‌دار نمود، بلکه در غیاب او نیز همانند حضورش باید او را در نظر گرفت.

۱٦ – این حدیث از ما می‌طلبد که باید مسلمان برای مسلمان دیگر نافع و مفید باشد.

۱۷ – تقوای الهی مقتضی رعایت حقوق برادری اسلامی است، لذا پیامبرﷺ در این حدیث بر آن تأکید نمود و فرمود: (التَّقْوَى ههُنَا) و قبل و بعد از آن به برخی از حقوق اسلامی اشاره کرد.

حدیث ۳٦: آسان گیری بر تنگدستان، پوشیدن عیوب و خواندن دست‌جمعی قرآن

(عَنْ أَبی هُرَیرَة‌ رضی الله عنه عَنِ النبی‌ ﷺ قَالَ: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ کُرْبَةً مِنْ کُرَبِ الدُّنْیا، نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ کُرْبَةً مِنْ کُرَبِ یوْمِ الْقِیامَةِ، وَمَنْ یسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، یسَّرَ اللهُ عَلَیهِ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللهُ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ، وَاللهُ فِی عَوْنِ الْعَبْدِ مَا کَانَ الْعَبْدُ فِی عَوْنِ أَخِیهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِیقاً یلْتَمِسُ فِیهِ عِلْماً، سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طَرِیقاً إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِی بَیتٍ مِنْ بُیوتِ اللهِ، یتْلُونَ کِتَابَ اللهِ وَیتَدَارَسُونَهُ بَینَهُمْ، إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَیهِمُ السَّکِینَةُ، وَغَشِیتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِکَةُ، وَذَکَرَهُمُ اللهُ فِیمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ یسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ.»)

رَوَاهُ مُسْلِمٌ بِهذَا اللَّفْظِ.[1]

شرح واژگان

نَفَّسَ: زدودن وکنار زدن.

کُرْبَةً: مشکلی، چیزی که نفس انسان را دچار پریشانی می‌کند.

یسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ: امری را که بر کسی مشکل شده، آسان بگرداند، بدهی‌اش را از او ببخشد یا فرصت بیشتری به اوبدهد.

سَتَرَ مُسْلِمًا: مسلمانی را بپوشاند، عیب او را فاش نکند.

---

۱ . مسلم فی الذکر و الدعاء، باب فضل الإجتماع علی تلاوة القرآن و علی الذکر، رقم (۲٦۹۹).

يلْتَمِسُ: طلب کند.
عِلْماً: دانش شرعی یا هر دانش دیگری که برای مسلمانان مفید باشد.
يتَدَارَسُونَهُ: در میان‌شان مدارسه کنند، مشغول تلاوت شوند.
السَّكِينَةُ: آرامش.
غَشِيتْهُمُ الرَّحْمَةُ: رحمت خداوند از هر سو آنان را فرا می‌گیرد.
حَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ: فرشتگان خداوند از هر سو آنان را احاطه می‌کنند.

ترجمه حدیث

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: هر کس اندوهی از اندوه‌های دنیای یک فرد مؤمن را برطرف کند، خداوند نیز یکی از اندوه‌های قیامت او را برطرف خواهد ساخت و هرکس بر فقیر و بینوایی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت، و هرکس [عیب] مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت، [عیب‌های] او را می‌پوشاند، [1] مادام که بنده در حال کمک کردن به برادرش باشد، خداوند در حال کمک کردن به او خواهد بود. و کسی‌که قدمی در آموختن علم بردارد، خداوند راه بهشت را بر او آسان می‌گرداند، و هرگاه گروهی از مردم در خانه‌ای از خانه‌های خدا [مساجد] گرد آیند تا قرآن بخوانند و درس‌های قرآن را به هم بیاموزند، آرامش بر ایشان فرود می‌آید، و مهر و محبت و رحمت خداوندی آنان را فرامی‌گیرد، و فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند، و خداوند آنان را در میان فرشتگان مقرّبِ خویش یاد می‌کند، وهر کس عملش او را [از رسیدن به مرتبه‌ی کمال] عقب انداخته باشد، نَسَب [عالی‌اش] نمی‌تواند او را پیش ببرد [و مشکلی از او را حل کند].

---

۱ - این زشتی و بدی برای کسانی که دارای کارها و مناصب بزرگ هستند می‌باشد، از قبیل امیران که به فساد مشهور نیستند و ممکن است اتفاقی آن را انجام داده باشند؛ البته در صورت انجام‌آن کار، ولی اگر در حال انجام زشتی دیده شود، باید منع شود و اگر توانایی بازداشتن ازآن کار زشت وجود نداشت، به فرمانروا و حاکم شهر شکایت نمود.

اهمیّت وجایگاه حدیث

امام نووی رحمه الله گفته است: این حدیث، بسیار مهم است وجامع انواع علوم وقواعد و آداب اسلامی می‌باشد.[١]

ابن مرعی گفته است: این حدیث بسیار مهم و جامع فواید زیادی است.[٢]

پیام‌های تربیتی

١ - در این حدیث پیامبر ﷺ به تلاش جهت برطرف کردن سختی‌ها وآسان گردانیدن مشقت‌ها و پوشاندن عیب مسلمانان تشویق می‌نماید.

٢ - پاداش از جنس عمل است.

٣ - (مَن نَفَّسَ) تنفیس به معنی تخفیف است، بنابراین مسلمانان باید در راستای تخفیف سختی‌ها و مشقت‌های یکدیگر تلاش کنند هرچند که آن مشقت وسختی به طور کلی برطرف نشود.

٤ - در روایتی (مَن نَفَّسَ) ودر روایتی هم (مَن فَرَّجَ) آمده است؛ این دو روایت بر آن دلالت می‌کنند که مسلمانان باید جهت برطرف کردن سختی‌ها ومشقت‌های دیگران تلاش کنند، پس اگر در این مورد موفق نشدند تخفیف وآسان نمودن آن هم جای تقدیر است.

٥ - کسی که یکی از سختی‌های مسلمانی را برطرف کند یا بر او آسان کند، خداوند نیز یکی ازسختی‌های قیامتِ او را برطرف می‌کند، بنابراین هر که سختی‌های فراوانی را از مسلمانان برطرف کند، خداوند نیز سختی‌های زیادی را از او برطرف خواهد نمود، ظاهر حدیث بر تلاش زیاد جهت برطرف نمودن مشقت وسختی‌ها از مردم دلالت می‌نماید.

---

١. شرح مسلم، امام نووی، در ذیل حدیث ٢٦٩٩.

٢. الفتوحات الوهبية، ص ٢٧٣.

۶ - این حدیث اقتضا می‌کند که باید در پی برطرف نمودن نیازها، سختی‌ها ومشکلات مسلمانان باشیم. مسلمان باید در برابر برادرانش احساس مسئولیت کند و اخبار آنان را بشنود ونیازهای آنان را دنبال کند.

۷ - جامعه اسلامی باید بر اساس محبت وبرادری پایه‌ریزی شود؛ زیرا همکاری با نیازمندان وبرطرف کردن سختی‌های آنان از نشانه‌های ایمان است.

۸ - آسان نمودن ویا برطرف کردن سختی‌های مسلمانان وپوشانیدن عیوب آنان دارای فضیلت و ارزش فراوان است.

۹ - این حدیث تفسیر عملی است برای این گفته‌ی پیامبرﷺ که فرمود: (اللهُ فِی عَونِ العَبدِ ما کانَ العَبدُ فِی عَونِ اَخیهِ) کمک به برادر مقتضی آن است که نیازهای او را بداند و در پی مساعدت و برطرف نمودن سختی‌های وی بر آید.

۱۰ – کسی که دوست داشته باشد خداوند او را یاری کند وبه او توفیق عطا نماید باید در پی کمک به مسلمانان بر آید؛ زیرا خداوند بنده‌ی خویش را کمک می‌کند هنگامی که او به دیگران کمک نماید.

۱۱ – این حدیث زندگانی یک جامعه اسلامی را تشریح می‌کند؛ این‌که: ثروتمند نیازمندان را کمک مالی می‌نماید، همسایه تلاش می‌کند با همسایه‌اش محبت ودوستی داشته باشد، کسی که در رفاه و راحتی است تلاش می‌کند به انسان‌های زیر فشار وسختی یاری رساند، بر خلاف جامعه غربی امروزی چنان که پدر از فرزندش وفرزند از پدرش خبر ندارد چه برسد به این‌که در فکر همسایه‌اش باشد، ساکنان یک محله از یکدیگر بی‌خبر زندگی می‌کنند، هریک از آنان تلاش می‌کند، خویش را به زحمت می‌اندازد وتقلا می‌کند، اما تنها برای نفس خود، تنها خود را می‌شناسد، پس حمد وستایش برای خداوند است که ما را به وسیله اسلام برتری بخشید.

١٢ - در این حدیث بر طلب علم و دانش تأکید شده است چنان‌که پیامبرﷺ فرمود: (وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يلْتَمِسُ فِيهِ عِلْماً).

١٣ - طالب علم باید راهی را در پیش بگیرد که او را به علم و دانش برساند و سفر و غربت را به خاطر کسب علم و دانش تحمل کند.

١٤ - طلب علم شرعی انسان را به بهشت می‌رساند؛ زیرا علم سودمند سبب عمل صالح می‌شود.

١٥- هم‌چنین این حدیث انسان را به یافتن دوست و همراهی نیکوکار تشویق می‌نماید تا این‌که کتاب خداوند را با یکدیگر مدارسه کنند.

١٦ - در این حدیث به شرکت در مجالس ذکر و حلقه‌های علم و دانش تأکید شده است؛ زیرا دارای خیر فراوان می‌باشد. پس اگر کسی جلسه‌ای علمی یا حلقه‌ای از حلقه‌های ذکر را یافت سپس آن را رها کرد، خویش را محروم کرده است.

١٧ - مسجد تنها به نماز خواندن اختصاص ندارد، بلکه در آن حلقه‌های ذکر، مجالس علم و دانش و حفظ قرآن و مدارسه علوم شرعی دایر می‌گردد، به دلیل اینکه پیامبرﷺ فرمود (فِي بَيتٍ مِنْ بُيوتِ اللهِ)، بنابراین بر پیشوایان دینی واجب است که مساجد و دانشگاه‌ها را مجالس علم و ذکر قرار دهند.

١٨ - این حدیث به فضیلت مجالس ذکر و مدارسه علوم شرعی اشاره می‌نماید؛ زیرا بر اساس این حدیث سکینه و آرامش بر آن فرود می‌آید و رحمت خداوند آنان را فرا می‌گیرد و فرشتگان در آن حاضر می‌شوند و خداوند آنان را در میان فرشتگان مقرب درگاه خود یاد می‌کند.

١٩ - روش صحیح برای قرائت قرآن و حفظ آن تلاوت مستمر، تدریس و شناخت معانی و مفهوم آن است، لذا پیامبرﷺ فرمود: (يتْلُونَ كِتَابَ اللهِ وَيتَدَارَسُونَهُ بَينَهُمْ).

۲۰ - تلاوت و مدارسه قرآن سبب نزول سکینه و آرامش بر دلها می‌گردد؛ زیرا پیامبرﷺ فرمود: (إلاَّ نَزَلَتْ عَلَيهِمُ السَّكِينَةُ).

۲۱ - مسابقه و سرعت در اسلام با عمل است نه با نسب، لذا پیامبرﷺ فرمود: (وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ).

۲۲ - برتری بین مسلمانان با توجه به نسب اعتبار ندارد، و سبب تقدیم یا تأخیر کسی در پیشگاه خداوند نمی‌گردد، لذا فخرفروشی به نسب از امور جاهلی بوده و حرام می‌باشد.

۲۳ - بر اساس این حدیث مسلمان نباید در پی لغزش‌ها و عیب‌های دیگران باشد، سپس آن را در بین مردم شایع نماید، بلکه باید عیب‌های آنان را بپوشاند.

۲٤ - هر کس خداوند را یاد کند، خداوند نیز در ملأ اعلی از او یاد می‌کند.

۲۵ - پاداش خداوند به مراتب از عمل بندگان بزرگتر است، از روی فضل و بزرگواری خداوند است که بنده عمل کوچکی انجام می‌دهد اما خداوند پاداشی بزرگ به او عطا می‌کند.

حدیث ۳۷: فضل و رحمت خداوند

(عَن ابْنِ عَبّاسٍ ﷺ عَنِ النبیﷺ فِیمَا یرْوِیهِ عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالی أَنَّهُ قَالَ: «إنَّ اللهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّیئَاتِ، ثُمَّ بَینَ ذلِكَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ یعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبهَا اللهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَی سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ إِلَی أَضْعَافٍ كَثِیرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَیئَةٍ فَلَمْ یعْمَلْهَا كَتَبهَا اللهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللهُ سَیئَةً وَاحِدَةً».

رَوَاهُ الْبُخَارِی وَمُسْلِمٌ فِی صَحِیحَیهِمَا بِهذِهِ الْحُرُوفِ.)[1]

شرح واژگان

یرْوِیهِ عَنْ رَبِّهِ: از پروردگارش روایت کرد، مقصود حدیث قدسی است.

كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّیئَاتِ: خوبی‌ها وبدی‌ها را نوشت، مقرر نمود؛ به فرشتگان دستور داد که بنویسند، در علم خویش بر وفق واقعیت نوشت.

بِحَسَنَةٍ: عبادتی واجب یا مستحب.

هَمَّ: اراده کند، تصمیم بگیرد. هَمْ، به مرحله‌ی قبل از عزم گفته می‌شود.

ضِعْفٍ: برابر، مثل، مانند.

بِسَیئَةٍ: معصیت، گناه صغیره یا کبیره.

---

۱. البخاری فی الرقاق، باب من همّ بحسنة أو سیئة، رقم (٦٤٩١)، و مسلم فی الإیمان، باب إذا هم العبد بحسنة کتبت، و إذا هم بقسینة لم تکتب رقم (١٣١).

ترجمه حدیث

از عبدالله بن عباس ﷺ از رسول اکرمﷺ در حدیث قدسی از خداوند تبارك وتعالی روایت است که خداوند فرمود: خدا خوبی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس آن را تبیین کرده است: پس کسی که تصمیم به انجام کار نیکی گرفت سپس آن را انجام نداد، خداوند برای او نزد خود یك نیکی کامل می‌نویسد، و اگر تصمیم به انجام کار نیک گرفت و سپس عملاً انجام داد، خداوند نزد خود آن را از ده تا هفتصد برابر تا چندین برابر بیشتر برای او می‌نویسد، و اگر تصمیم به انجام کار بدی گرفت و آن را انجام نداد، [باز هم] خداوند نزد خود برای او یك نیکی کامل می‌نویسد، و اگر قصد بدی نمود و آن را انجام داد، خداوند یك بدی برای او می‌نویسد.[۱]

اهمیّت وجایگاه حدیث

شرنوبی گفته است: لفظ این حدیث در افاده‌ی فضل وبرکت خداوند بر بندگانش با معنی آن مطابقت دارد آنجا که پاداش را چند برابر و نیکی‌های بندگانش را کامل کرده و از گناهانش در می‌گذرد.[۲]

فشنی گفته است: این حدیث، حدیث بسیار مهمی است که بر فضل و رأفت خداوند بر بندگانش دلالت می‌کند، پس او پروردگاری بزرگوار است که نیکی‌ها را چند برابر اما گناهان را به همان اندازه که شخص انجام داده حساب می‌کند.[۳]

---

۱ . پس ای برادر بنگر ـ خدا ما و شما را به سوی لطف عظیم توفیق دهد ـ در این عبارت‌ها خوب اندیشه کن. عبارتِ «نزد خود می‌نویسد» اشاره است به اهمیت‌آن و لفظ «نیکی کامل» برای تأکیدآن عبارت و اهمیت بسیارآن است. و درباره «قصد بدی کردن ولی‌آن را انجام ندادن» فرمود: خداوند یك نیکی کامل برای او می‌نویسد و بر کلمه کامل تأکید نمود و اگر بدی انجام داد، یك بدی برای او می‌نویسد، و بر یك بدی تأکید ننمود؛ بنابر این خدا را حمد و منت است سبحانه و تعالی که ستایش او را نتوانیم کرد، برای اوست توانایی و توفیق در طاعت‌ها. [شرح امام نووی بر اربعین].

۲ . شرح الشرنوبی علی الاربعین.

۳ . المجالس السنیة فی الکلام علی الاربعین النوویة، لأحمد بن حجازی الفشنی ، ص ۲۳۸ بهامش الفتوحات الوهبیة.

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث دلیلی است بر مذهب اهل سنت و جماعت، بنابر اینکه خداوند نیکی‌ها و گناه انسان‌ها را از قبل نوشته و مقدر نموده و خواستش به آن تعلق گرفته است، به دلیل این‌که فرمود: (إنَّ اللهَ كَتَبَ الحَسَناتِ).

۲ - رحمت خداوند بر بندگانش فراوان و گسترده است.

۳ - در این حدیث ما به داشتن نیت درست و صحیح در انجام نیکی‌ها تشویق شده‌ایم، کسی که قصد انجام کار خوب می‌کند، خداوند برایش حسنه‌ای کامل می‌نویسد هرچند که آن را انجام نداده باشد، پس انسان مسلمان در بین عمل صالح و نیت صادق و درست زندگی می‌کند.

٤ – خداوند اعمال صالح را ده برابر تا هفتصد برابر و تا بی نهایت افزایش می‌دهد.

۵ - کسی که قصد انجام عمل نیک بنماید، خداوند برایش می‌نویسد.

٦ - انجام نیکی بعد از اراده کردن، از قصد و اراده‌ی بدون عمل بهتر است، مسلمًا بین یك پاداش که خداوند می‌نویسد و پاداشی که چندین برابر باشد، فرق بزرگی است.

۷ - در این حدیث به لطف و رحمت خداوند بر بندگانش اشاره شده است چنان‌که امام نووی آن را گفته است.

۸ - یکی از روش‌های دعوت تشویق و ترغیب است.

۹ - هم‌چنین جنبه‌ی امید را در وجود ایمان‌دار افزایش می‌دهد که آن هم از جمله اعمال قلب است؛ زیرا امیدواری سبب می‌شود انسان نسبت به خداوند گمان نیك داشته باشد و او را به سوی انجام عمل سوق می‌دهد.

۱۰ - در بین این‌که خداوند از قبل گناه بندگانش را نوشته و سپس او را بر انجام آن کیفر می‌دهد هیچ تناقض و مخالفتی وجود ندارد؛ زیرا فرمود: (فَعَمِلَها) عمل را

به خود انسان نسبت داد که با اختیار و اراده‌اش آن را انجام داده است. بیان و توضیح خداوند در رابطه با فضیلت حسنات و آن‌چه که خداوند برای انجام دهنده‌ی آن در نظر گرفته است بزرگترین دلیل علیه وی می‌باشد، بنابراین کسی که بعد از این همه روشن سازی و توضیح با اختیار و اراده‌ی خویش به سوی گناهان برود نباید جز نفس خویش، کس دیگری را ملامت و سرزنش کند.

۱۱ - خداوند بر نیت و قصد انسان مطلع و آگاه است، بنابراین اطلاع او بر اعمال قطعی و حتمی می‌باشد، پاك و منزه است پروردگاری که هیچ پنهانی از او پوشیده نیست.

۱۲ - توجه به این حدیث سبب می‌شود که بر شرم و حیای ایمان‌دار افزوده شود؛ زیرا خداوند بر اعمال سری انسان و گناهان او مطلع و آگاه است، کسی که چنین حالتی را در ذهن خویش حاضر کند، بر شرم و حیای او افزوده می‌شود.

۱۳ - بعد از خواندن و فهمیدن این حدیث کسی که گناهان را ترجیح داده و انجام دهد به درستی که او مرتکب بزرگترین تفریط شده و حجت بر او کامل می‌گردد.

١٤ - این حدیث بر بی‌نیازی کامل خداوند دلالت می‌کند، آنجا که در مقابل قصد و اراده‌ی نیکی پاداش می‌دهد و در برابر انجام اعمال نیك پاداش را چندین برابر می‌نماید و از پاداش و ثواب آنان نمی‌کاهد.

۱۵ ـامام نووی رحمه الله می‌گوید: این حدیث شکر و ستایش خداوند بر صفات بزرگِ او را بر ما واجب می‌گرداند" پس ستایش و منت از آنِ خداوندِ پاك و منزه است که ستایش بر او قابل شمارش و حساب نیست."

١٦ - خداوند اعمال نیك و بد انسان‌ها را می‌نویسد تا این‌که حجت را بر او کامل گرداند و عدالت او تحقق یابد و کسانی که مرتکب نافرمانی و گناه شده‌اند اما بعدها آن را فراموش کرده‌اند گمان نکنند که گناه آنان فراموش شده و از بین رفته

است بلکه خداوند همه‌ی آن‌ها را نزد خود ثبت و ضبط می‌کند اگر توبه نکرده باشد.

۱۷ - این حدیث خوف و ترس از خداوند را در دل ایمان‌داران ایجاد می‌نماید آنجا که می‌فرماید: (فَمَن هَمَّ بِسَيئةٍ فَلَم يعمَلها) یعنی از ترس خداوند آن را انجام ندهد. خوف نیز از جمله اعمال و درجات قلبی می‌باشد.

۱۸ - خوف از خداوند و مراقب دانستن او بر اعمال، فضیلت و برتری دارد، کسی که از ترس خداوند گناهی را ترك می‌کند، خداوند برایش حسنه‌ای کامل می‌نویسد، این است که سبب خوف از خداوند و مراقب دانستن او می‌گردد.

۱۹ - گاهی هوی، نفس یا شیطان بر انسان غلبه می‌نماید و او را به گناه مبتلا می‌سازد، اما خداوند از روی فضل و رحمت خویش برایش تنها یك گناه می‌نویسد، اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد و گناه او را می‌بخشاید.

حدیث ۳۸: عبادت وسیله‌ی نزدیکی و محبت

(عَنْ أَبِی هُرَیرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِنَّ اللهَ تَعَالَی قَالَ: مَنْ عَادَی لِی وَلِیا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَی عَبْدِی بِشَیءٍ أَحَبَّ إِلَی مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَیهِ، وَلاَ یزَالُ عَبْدِی یتَقَرَّبُ إِلَی بِالنَّوَافِلِ حَتَّی أُحِبَّهُ؛ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِی یبْصِرُ بِهِ، وَیدَهُ الَّتِی یبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِی یمْشِی بِهَا، وَلَئِنْ سَأَلَنِی لأُعْطِینَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِی لأُعِیذَنَّهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِی.)[1]

شرح واژگان

عَادَی: دشمنی ورزد، اهانت کند.

وَلِیا: مقصود از «ولی» در اینجا مؤمن است که با مواظبت بر عبادت به خداوند نزدیک است. خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّـهُ وَلِی الَّذِینَ آمَنُوا﴾ خداوند، ولیّ مؤمنان است.

آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ:اعلام جنگ می‌کنم با او.

بِالنَّوَافِلِ: جمع نافله است یعنی عبادت‌های مستحب و غیر واجب.

حَتَّی أُحِبَّهُ: او را دوست بدارم، از او راضی شوم.

اسْتَعَاذَنِی: به من پناه جوید، از آنچه که می‌ترسد به من پناه آورد.

لأُعِیذَنَّهُ: قطعاً او را حفظ خواهم نمود و پناه خواهم داد.

---

۱. البخاری فی الرقاق، باب التواضع، رقم (٦٥٠٢).

اهمیّت و جایگاه حدیث

شیخ ابن تیمیه‌ﷺ گفته است: این حدیث، حدیثی بسیار مهم در صفات اولیاء خداوند است.[۱]

ابراهیم بن مرعی گفته است: این حدیث اصلی است در سلوک الی الله و رسیدن به معرفت، محبّت و طریق محبّت خداوند.[۲]

ترجمه حدیث

ابوهریره‌ﷺ از رسول اکرمﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: کسی‌که با دوستی از دوستان من دشمنی کند، با او اعلان جنگ می‌کنم، مسلماً بنده‌ی من با هیچ عملی که برایم از فرایض دوست داشتنی‌تر باشد، نمی‌تواند خود را به من نزدیک کند. بنده‌ی من با انجام نوافل [عبادت‌های غیر واجب] خود را به من نزدیك می‌کند تا این که من او را دوست بدارم، هنگامی که من او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، و دستش می‌شوم که با آن می‌گیرد، و پایش می‌شوم که با آن راه می‌رود. اگر چیزی از من بخواهد به او می‌دهم، و اگر پناه بخواهد پناهش می‌دهم.[۳]

پیام‌های تربیتی

۱ ـ این حدیث تهدید شدیدی است برای کسانی که یکی از بندگان صادق و درستکار خداوند را آزار و اذیت نمایند که خداوند به این گفته‌اش (فَقَد آذَنتُهُ بالحَربِ) او را تهدید کرده است.

---

۱ . مجموع الفتاوی، ج۱۸، ص ۱۲۹.

۲ . الفتوحات الوهبية، ابن مرعی، ص ۲۸۱.

۳ . احتمالا یعنی: من حافظ گوش و چشم و حرکت دست و پای او در برابر شیطان خواهم بود. شاید هم به این معنی باشد که به هنگام شنیدن و دیدن و حرکت کردن، همیشه در دل او حضور دارم و او به محض یادآوری من، از عمل کردن برای غیر من خودداری می‌نماید.[شرح امام نووی بر اربعین، ترجمه: دکتر محمود محمودی، انتشارات احسان چاپ اول، ص ۱۷۳]

۲ - هم‌چنین انسان‌ها را تشویق می‌کند که از اولیای خداوند باشند تا این‌که این فضیلت برایشان حاصل گردد.

۳ - انسان ایمان‌دارِ درستکار و راستگو نزد خداوند جایگاه بزرگی دارد، انتقام گرفتن از کسانی که او را آزرده‌اند علامت جایگاه والای او نزد خداوند است.

٤ - دوستی و محبت خداوند با بندگانش بر اساس افزایش ایمان و تقوای انسان متفاوت است؛ زیرا ولایت از وَلْی با سکون لام گرفته شده که به معنی قرب و نزدیکی می‌باشد، در این شکی وجود ندارد که قرب و نزدیکی به خداوند با اختلاف طاعات و اعمال انسان متفاوت است، بنابراین هر مقدار که بر ایمان، صداقت و اخلاص انسان افزوده شود درجه‌ی ولایت و دوستی خداوند با او نیز بالا می‌رود.

۵ - هم‌چنین به محبت خداوند با اولیائش اشاره شده است آنجا که اگر کسی با آنان برخورد سوء داشته باشد، خداوند آنان را گرفتار عذاب می‌کند.

٦ - بر شدت، قوت و عظمت خشم و قهر خداوند دلالت می‌کند.

۷ - قصد آزار و اذیت مؤمنان یکی از گناهان بزرگ است؛ زیرا خداوند آن را به جنگ با خویش تعبیر کرده است.

۸ - این حدیث سبب اطمینان و آرامش خاطر ایمان‌داران می‌گردد؛ زیرا خداوند وعده‌ی انتقام گرفتن از دشمنانشان را داده است، تنها آن‌چه که از وی خواسته می‌شود این است که ایمانش را تقویت کند تا به درجه‌ی ولایت و دوستی خداوند برسد، بنابر این ایمان‌دار باید محافظ ایمان و اعمال خویش بوده و در پی تقویت آن باشد و به دشمنانش توجه نکند زیرا خداوند حمایت از او را در برابر دشمن به عهده گرفته است.

۹ - درجات و پاداش واجبات از مستحبات بیشتر است به دلیل این گفته‌ی خداوند: (وَمَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِشَيءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيهِ)

۱۰ - دو جمله‌ی (وَمَا تَقَرَّبَ إِلَی عَبْدِی بِشَیءٍ أَحَبَّ إِلَی مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَیهِ) و (وَلاَ یزَالُ عَبْدِی یتَقَرَّبُ إِلَی بِالنَّوَافِلِ) تفسیر کلمه‌ی (ولی) می‌باشند، و این‌که هر کس واجبات را انجام دهد سپس سنت‌ها و مستحبات را در پی آن انجام دهد ولایت و دوستی خداوند را کسب می‌کند و به هر مقدار که تلاش و کوشش وی برای به دست آوردن ولایت و دوستی خداوند کامل گردد، درجه‌ی دوستی او با خداوند افزایش می‌یابد تا این‌که به درجه‌ی احسان برسد.

۱۱ - این حدیث گفته‌ی صوفیانی را که گمان می‌کنند ولایت مقامی است که اگر کسی به آن برسد انجام تکالیف از او ساقط می‌گردد، رد می‌کند. کسی که در این حدیث بیندیشد به نتیجه می‌رسد که هر که به درجه‌ی ولایت برسد واجبات و مستحبات را بیشتر و کامل‌تر انجام می‌دهد.

۱۲ - خداوند دوست دارد انسان عبادت او را انجام دهد و از او اطاعت کند که واجبات در رأس همه‌ی طاعت‌ها قرار دارند به دلیل این که فرمود: (وَمَا تَقَرَّبَ إِلَی عَبْدِی بِشَیءٍ أَحَبَّ إِلَی مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَیهِ)

۱۳ – استمرار بر انجام نوافل و مستحبات، به محافظت و مداومت نیاز دارد تا این‌که شخص به درجه‌ای کامل‌تر برسد، لذا در حدیث جمله‌ی (لا یزال) آمده است که بر استمرار و دوام دلالت می‌کند.

١٤ – نوافل و مستحبات اعمالی هستند که انسان بدان وسیله به خداوند تقرب می‌جوید، نه آنگونه که مردم امروزی بدان می‌نگرند و می‌گویند در ترك آن گناهی وجود ندارد، به گناه یا عدمِ آن نگاه کرده‌اند و فراموش نموده‌اند که نوافل اعمالی هستند که با انجام آن، انسان به خداوند نزدیك می‌شود.

۱۵ – نوافل دو فایده در بر دارند که در این حدیث بدان اشاره شده است:

نخست اینکه: وسیله نزدیکی به خداوند هستند، لذا فرمود: (وَلاَ یزَالُ عَبْدِی یتَقَرَّبُ إِلَی بِالنَّوَافِلِ)

دوّم: سبب محبت و دوستی خداوند با بنده‌اش می‌گردد، چنان که فرمود: (حَتّی أُحِبَّهُ)

١٦ – این حدیث دلیلی بر اثبات صفت محبت برای خداوند می‌باشد.

۱۷ - با نگاه به این حدیث متوجه آن می‌گردیم که درِ رسیدن به خداوند در جلوی ما باز است که با انجام نوافل و انواع عبادت‌ها می‌توانیم در آن وارد شویم، لذا کلمه‌ی نوافل به صورت مطلق و بدون قید ذکر شد.

۱۸ – عبودیت و بندگی خداوند حقیقت ولایت و دوستی با اوست لذا کلمه‌ی "عَبدِي" را دوبار تکرار نمود.

۱۹ – هم‌چنین این حدیث مسلمانان را به انجام اعمال صالح تشویق می‌نماید تا اینکه محبت خداوند را به دست آورند، به دلیل این‌که خداوند فرمود: (وَلاَ يزَالُ عَبْدِي يتَقَرَّبُ) شأن و مقام مسلمان در طول زندگی‌اش این‌گونه است که تمام عمرش را صرف بندگی و به دست آوردن رضایت خداوند می‌نماید.

۲۰ – به کرم خداوند اشاره می‌نماید آنجا که مؤمنان را برانجام اعمال صالح یاری می‌کند سپس آن را از او می‌پذیرد و به خاطر انجام آن اعمال او را دوست می‌دارد، فضل و برتری همه از آنِ خداوند است.

۲۱ – در این حدیث توفیق خداوند برای کسانی که دوستشان داشته باشد، بیان شده است، چه توفیقی! بدرستی که همه‌ی فلاح و رستگاری را به دست می‌آورد.

۲۲ - ثمرات و نتیجه محبت و دوستی خداوند با بندگانش در موارد زیر نمایان است:

- ✓ خداوند در شنیدن او را توفیق عطا می‌کند؛ پس جز آن‌چه که خداوند دوست دارد نمی‌شنود.
- ✓ خداوند او را در دیدن توفیق عطا می‌کند؛ پس به حرام نمی‌نگرد، بلکه با چشمانش از خداوند فرمانبرداری می‌کند.

- ✓ خداوند او را در دستانش توفیق عطا می‌کند؛ پس جز آن‌چه که خداوند دوست دارد انجام نمی‌دهد، و آن‌چه که خداوند از آن نهی نموده، رها می‌کند.
- ✓ خداوند او را در گامهایش توفیق عطا می‌کند؛ پس جز به سوی آنچه که خداوند دوست دارد گام بر نمی‌دارد.
- ✓ دعایش مستجاب می‌گردد، آنجا که وعده‌ی مستجاب شدن دعایش با لام و نون مورد تأکید قرار داده و فرمود: (لَأُعطِيَنَّهُ)
- ✓ خداوند او را از هرگونه بدی محافظت می‌کند، این مورد نیز با لام تأکید و نون ثقیله مورد تأکید قرار گرفته است، آنجا که فرمود: (لَأُعِيذَنَّهُ)

۲۳ – هنگامی که انسان خدا ر ا بندگی نموده و بر آن استمرار داشته باشد، محبت و دوستی غیر خداوند از قلب او بیرون می‌رود.

۲٤ - بندگان و اولیای خداوند باید متوجه باشند آن توفیقی که بر انجام عبادت‌ها و دوری از گناهان برایشان حاصل گردیده از فضل و برکت خداوند بر ایشان بوده است، پس باید تکبر، خودبزرگ‌بینی را از قلبش دور سازند و راهی برای شیطان به دورنش باز نگذارند.

۲۵ - کسی که به انجام گناهان گرفتار آید و بر آن استمرار نماید، از محبت و دوستی خداوند با او کاسته می‌شود، این است شوم و زشتی گناه.

۲٦ – دو جمله‌ی (وَلَئِنْ سَأَلَنِي لأُعْطِيَنَّهُ) وَ(لَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لأُعِيذَنَّهُ) ردی بر ملحدین و (وحدة الوجوديين) می‌باشد که از گفته‌ی خداوند در این حدیث قدسی (کنت سمعه وبصره ویده ورجله) عقیده‌ی باطل حلول را بوجود آوردند، زیرا خداوند فرمود: (لَئِن سَأَلَنی) پس سؤال کننده عبد و کسی که از او سؤال می‌شود خداوند است.

۲۷ - گفته‌ی خداوند (کُنتُ سَمعَهُ الذی یسمع به) تفسیری است برای همراهی خاص خداوند با بندگان مؤمن واولیای درستکارش.

۲۸ – این حدیث بر آن دلالت می‌کند که اساس اطاعت و اصل آن، محبّت خداوند در دل انسان است، بنابراین کسی که خداوند را دوست داشته باشد، از او اطاعت می‌کند وهر اندازه دوستی خداوند در دل او افزایش یابد اطاعت و فرمانبرداری وی از خداوند نیز افزایش می‌یابد.

۲۹ – اساس و پایه‌ی گناهان، دوستی غیر خدا و هوای نفس یا دوستی دنیاست. کسی که غیر خدا را دوست داشته باشد به مقدار محبت او با غیر خدا، بندگی او برای خداوند ناقص می‌شود وهر وقت محبت و دوستی غیر خدا در دل او افزایش یابد، دچار شرک می‌گردد لذا از این روی است که پیامبرﷺ فرمود: (تَعِسَ عَبدُ الدینار) بنده‌ی درهم و دینار هلاک گردید. بنابراین بندگی و اطاعت انسان از خداوند به مقدار محبت او با خداوند است.

حدیث ۳۹: اجبار، فراموشی و اشتباه

(عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللهِﷺ قَال: «إِنَّ اللهَ تَجَاوَزَ لِی عَنْ أُمَّتِی الْخَطَأَ وَالنِّسْيانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيهِ».

حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ ابْنُ مَاجَه وَالْبَيهَقِی وَغَيرُهُمَا.)[1]

شرح واژگان

تَجَاوَزَ: گذشت کرده است، برداشته است.

الْخَطَأَ: اشتباه.

النِّسْيانَ: فراموشی.

مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيهِ: از ماده‌ی اکراه است یعنی کاری که وی با زور و اجبار دیگری به انجام آن مجبور شده باشد.

ترجمه حدیث

از عبدالله بن عباس ﷺ روایت است که رسول اکرمﷺ فرمودند: «خداوند به خاطر من از خطا و فراموشی امتم و آن‌چه بر آن‌ها زور و اجبار شود، گذشت کرده است.»

---

۱ . [صحیح] ابن ماجه فی الطلاق، باب طلاق المکره و الناسی، رقم (۲۰٤۵)، والبیهقی فی السنن الکبری، فی الخلع و الطلاق،، باب ما جاء فی طلاق المکره (۵۸٤/۷) رقم (۱۵۰۹٤) و اللفظ له.

اهمیت وجایگاه حدیث

هرچند محدثان وشارحان حدیث در خصوص اهمیت این حدیث چیزی نگفته‌اند اما بی‌گمان بخاطر در برگرفتن سه مسأله‌ی مهم فقهی یعنی خطأ، نسیان و اکراه، دارای نفعی بسیار مهم است و جایگاه بسیار والا دارد و شایستگی آن را می‌یابد که نصف شریعت نامیده شود؛ زیرا اعمال انسان‌ها یا از روی اراده و اختیار است که به آن عَمد گفته می‌شود و یا از روی اراده و اختیار نیست که خطأ و نسیان و اکراه را در بر می‌گیرد.[1]

پیام‌های تربیتی

۱ - در این حدیث به کرم خداوند و عفو و بخشش گسترده‌ی او اشاره شده است، آنجا که دراین موارد انسان را مورد عفو و بخشش خویش قرار داده است.

۲ - از ظاهر حدیث در کلمه‌ی (اُمّتی) چنین برداشت می‌شود که عفو و گذشت از این سه موارد مختص امّت اسلام می‌باشد.

۳ - هم‌چنین بر آن دلالت می‌کند که انجام اعمالی از روی خطا، فراموشی و اجبار مورد عفو و بخشایش خداوند قرار می‌گیرند و انسان در مقابل آن‌ها مورد مؤاخذه و بازخواست قرار نمی‌گیرد.

٤ - این حدیث در تأکید و تأیید این گفته‌ی خداوند می‌باشد که می‌فرماید: (لا یکلف الله نفساً إلاّ وسعها)[2]

٥ - خطأ و فراموشی با هم متفاوت هستند: خطا آن است که انسان قصد انجام چیزی را بنماید و عمل او با چیز دیگری که مقصود او نبوده، مصادف گردد، مثل این‌که قصد کشتن کافری را بنماید و تصادفًا مسلمانی را بکشد. و نسیان[فراموشی] آن است که کسی چیزی در ذهنش باشد اما هنگام انجام آن فراموش شود.

---

۱. الجامع فی شرح الاربعین النّووية، ابو عبدالله محمد يُسری، المجلد الثاني، ص ۱۳۳۱، دار اليُسر.
۲ - بقره: ۲۸٦

٦ - دانشمندان مجبور شدنِ کسی بر کشتن مسلمانی را از اکراه مستثنی دانسته‌اند؛ زیرا نص‌های دیگری بر حرمت کشتن مسلمان وجود دارد که بر مهم و بزرگ بودن خون و جان مسلمان دلالت می‌کند.

۷ - مقصود از گفته‌ی پیامبرﷺ (تَجاوَزَ) یعنی گناه آن را برداشته است، اما در بعضی موارد انسان ضامن است و در بعضی موارد بعد از یادآوری، باید آن عمل را انجام دهد، مثلاً کسی که فراموش کرده باشد که وضو بگیرد و بدون وضو نماز بخواند گناهی بر او نیست اما هنگامی که به یادش آمد که بدون وضو نماز خوانده، باید نمازش را اعاده کند.

۸ - این حدیث بر سهولت و آسانی شریعت اسلامی دلالت می‌کند.

حدیث ٤٠: رهگذری بی‌گانه در زندگی

(عَنِ ابْنِ عُمَرَ ﷺ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللهِﷺ بِمَنْكِبِى فَقَالَ: «كُنْ فِى الدُّنْيا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ».وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ ك يقُولُ: «إِذَا أَمْسَيتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَمِنْ حَياتِكَ لِمَوْتِكَ». رَوَاهُ الْبُخَارِى.)[1]

شرح واژگان

أَخَذَ: گرفت.

بِمَنْكِبِى: شانه‌ام.

غَرِيبٌ: از وطن دور افتاده، در جایی باشد که مسکن و اهل و عیالی در آن نداشته باشد.

عَابِرُ سَبِيلٍ: مسافر.

إِذَا أَمْسَيتَ: شب کردی، داخل شب شدی.

إِذَا أَصْبَحْتَ: صبح کردی، داخل صبح شدی.

---

۱. البخاری فی الرقاق، باب قول النبیﷺ (كُنْ فِى الدُّنْيا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ). رقم (٦٤١٦).

ترجمه حدیث

عبدالله بن عمر ﷺ روایت می‌کند که: رسول اکرمﷺ دوش مرا گرفت و فرمود: «در دنیا چنان باش که غریب یا رهگذری.» و عبدالله بن عمر ﷺ همیشه می‌گفت: وقتی شب شد، به انتظار صبح مباش، و وقتی بامداد بر تو آمد، به انتظار شب منشین، و در موقع تندرستی و سلامتی، برای روزهای بیماری‌ات توشه برگیر، و در زندگی برای مرگ و مردنت توشه فراهم کن.

اهمیّت وجایگاه حدیث

ابن رجب گفته است: این حدیث اصلی است برای کوتاه نمودن آرزوهای دنیایی، پس شایسته نیست مؤمن دنیا را وطن ومسکن خویش بداند که در نتیجه به آن دل بندد بلکه باید به گونه‌ای باشد که گویا در حال مسافرت است و برای آن آمادگی می‌کند. ونیز این حدیث تفسیر و توضیح حدیثِ (إزهد فی الدنیا) [حدیث ۳۱ اربعین] است.[۱]

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث اصلی برای کوتاه کردن امید و آرزوهای دنیوی می‌باشد.

۲ - هم‌چنین برخورد و تعامل مردم با دنیا را کنترل می‌نماید، چنان به دنیا بنگرد که محل آمد و رفت است نه محل اقامت.

۳ - جایگاه دنیا از دیدگاه مؤمن را مشخص می‌نماید و کمتر از آن است که مؤمن به آن دل ببندد و غم و همّش را به آن وابسته نماید، بلکه مؤمن از آن در راستای بندگی خداوند بهره می‌گیرد.

---

۱ . الجامع فی شرح الاربعین النّوویة، ابو عبدالله محمد یُسری، المجلد الثانی، ص ۱۳۵۸، دار الیُسر.

٤ - این حدیث بر ترک طلب رزق و حرام نمودن لذایذ دنیوی بر خود دلالت نمی‌کند، به دلیل این‌که پیامبرﷺ که خود گوینده‌ی این سخن بوده و هم‌چنین یاران گرامی او به تجارت و خرید و فروش می‌پرداختند و در این دنیا فعالیت می‌نمودند و از حلال خداوند بهره می‌گرفتند، که این عمل آنان بر آن دلالت می‌کند که مقصود این حدیث دل نبستن به دنیا است نه ترك گفتن کلی دنیا، دلبستنی که او را از بندگی خداوند باز دارد.

٥ - نصیحت، گاهی بدون این‌که درخواست شده باشد، انجام می‌شود، به دلیل این‌که پیامبرﷺ این نصیحت را به ابن عمر نمود بدون این‌که او درخواست نصیحت کرده باشد. ایمان‌داران نیز باید این‌گونه باشند.

٦ - بر اساس این حدیث مسلمان باید جاوید بودن در این دنیا را از ذهن خویش دور سازد، و همانند مرد غریبه‌ای باشد که از کنار روستایی می‌گذرد و در ذهنش یقین می‌نماید که در آن مستقر نخواهد ماند.

٧ - کلمه‌ی غریبٌ بر آن دلالت می‌کند که ما در این دنیا مسافری به مقصد آخرت می‌باشیم.

٨ - برای انسان غریب موارد زیر ضروری می‌باشد:

أ) استقرار نیافتن در روستایی که گذرش از آن‌جا می‌افتد؛ هم‌چنین شخص مؤمن در دنیا استقرار نمی‌یابد.

ب) به کالا و متاعی اندک راضی می‌شود، حال ایمان‌دار پرهیزکار نیز این‌چنین است که به اندکی از کالای دنیا راضی می‌شود.

ج) غریبه با اهل محله‌ای که از آن دیدن می‌نماید در امر ساخت و ساز سرمایه‌گذاری و امور آنان به مسابقه و تکاپو نمی‌پردازد؛ زیرا همه‌ی غم و همّش راهی است که در پیش دارد، هم‌چنین ایمان داران با اهل دنیا به مسابقه نمی‌پردازند، بلکه همه هم و غم آنان آخرت است که چگونه خویشتن را برای آن روز آماده سازد.

د) غریبه در هر لحظه و ساعتی برای ادامه‌ی سفرش آماده می‌باشد؛ هم‌چنین ایمان‌داران همیشه برای ملاقات با پروردگارشان آماده هستند.

هـ) غریبه برای از بین رفتن چیزی از دنیای مردم در آن محله‌ای که به آن مسافرت نموده غمگین نمی‌شود؛ زیرا به او مربوط نمی‌شود، هم‌چنین ایمان‌دار برای از بین رفتن چیزی از امور دنیا تأسف نمی‌خورد و آن‌چنان غمگین و محزون نمی‌گردد که او را از عمل برای آخرتش باز دارد.

و) غریبه به آرامش و راحتی دست نمی‌یابد تا زمانی که به مقصد خویش نرسد، هم‌چنین ایمان‌دار به آرامش و اطمینان خاطر نمی‌رسد تا این‌که خداوند از روی فضل و کرم خویش او را به دار کرامت خویش وارد نسازد.

ز) غریبه ماندن خویش در محله‌ای برای مدت زمانی کوتاه را وسیله و کمکی برای ادامه‌ی سفرش قرار می‌دهد و از آن‌جا توشه‌ای برای ادامه‌ی سفرش از قبیل آب و غذا برمی‌گیرد و اندکی به استراحت می‌پردازد تا این‌که به سفرش ادامه دهد، هم‌چنین ایمان‌دار دنیا را کمکی برای سفر خویش به سوی آخرت قرار می‌دهد، لذا اعمال صالح را انجام می‌دهد تا کمکی برای او به سوی آخرت باشد.

۹ - کلمه‌ی غَریبٍ او عابِرُ سبیلٍ در عدم استقرار و وطن‌گزینی و آمادگی برای ادامه‌ی سفر مشترک هستند.

۱۰ - این حدیث ایمان‌داران را بر توجه به آخرت و آمادگی برای آن تربیت می‌کند.

۱۱ - هم‌چنین مدت عمر این دنیا نسبت به آخرت را بیان می‌نماید، و این دنیا نسبت به آخرت همانند اقامت غریبه‌ای در غربتش نسبت به مستقر شدن در شهرش یا همانند استراحت مسافر نسبت به مدت اقامت وی در میان اهل و خانواده‌اش می‌باشد.

۱۲ - این حدیث بر خسارت کسی که دین و ایمان خویش را با دنیا تعویض می‌نماید، دلالت می‌کند؛ زیرا او چیزی باقی و همیشگی را با چیز فانی و از بین رفتنی تعویض نموده است.

۱۵ - صفت غربت در این حدیث بر دو چیز دلالت می‌کند:

نخست: خودپسندی، تکبر، نادیده گرفتن حق و فخر فروشی را نفی می‌کند، زیرا غریبه از این صفات دور می‌باشد.

دوّم: لفظ غربت به تواضع و خود را کم دیدن اشاره می‌نماید که ایمان‌دار باید خویشتن را به هر دو مورد متصف بگرداند، یعنی تکبر، خودپسندی و فخرفروشی را از خویشتن دور سازد، و لباس بندگی و فقر و نیاز به پروردگار را به تن کند.

حدیث ۴۱: نشانه‌ی ایمان

(عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللهِ بِنِ عمْرِو بْنِ العَاصِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لاَ يؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يكُونَ هَوَاهُ تَبْعاً لِمَا جِئْتُ بِهِ». حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ رَوَينَاهُ فِی كِتَابِ الْحُجَّةِ بِإسْنَادٍ صَحِيحٍ.)[1]

شرح واژگان

لاَ يؤْمِنُ: مقصود ایمان کامل است.

هَوَاه: آنچه که به آن میل دارد ونفسش آن را می‌خواهد.

لِمَا جِئْتُ بِهِ: مقصود شریعت آسمانی است.

ترجمه حدیث

از ابومحمد عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «هیچ یك از شما ایمان نمی‌آورد تا این که هوای او پیرو آن‌چه من آورده‌ام باشد.»

پیام‌های تربیتی

۱. [ضعیف]. رواه البغوی فی «شرح السنة» (۱/۲۱۳)، و له علل بینها الحافظ ابن رجب رحمه الله فی جامع العلوم و الحکم (۳۹۴-۳۹۵).

۱ - کسی که هوای خویش را پیرو دین و شرع خداوند بگرداند، ایمانش را کامل نموده است.

۲ - برای این‌که هوای انسان پیرو شرع خداوند بگردد به مجاهده و تلاش زیاد نیاز دارد.

۳ - پیروی از هوای نفس انسان را از دین خداوند باز می‌دارد.

٤ - مؤمن هوای خویش را مطابق شریعت قرار می‌دهد، کسی که ایمانش ناقص است برخی وقت‌ها از هوای نفس پیروی می‌کند، اما منافق و کافر شریعت را بر حسب هوایشان تحریف می‌نمایند.

٥ - این حدیث مسلمانان را به محاسبه نفس وبازنگری در تمایل درونی‌اش تشویق می‌نماید که آیا آن را در جهت پیروی از شریعت قرار داده یا نه؟

٦ - بر خطرات بزرگ هوای نفس دلالت می‌کند، زیرا اگر پیرو شریعت نگردد سبب نقصان ایمان می‌شود و گاهی نقص آن به درجه‌ای خطرناک می‌رسد.

۷ - مسلمان در برابر امر خداوند تسلیم می‌شود چه با هوای او مطابقت داشته باشد یا نه.

۸ - مسلمان خداوند را دوست می‌دارد و اوامر و دستورات او را عملی می‌کند، و از منهیاتش دوری می‌نماید، این است معنی پیروی هوی از شریعت اسلام.

۹ - مؤمن به دنبال چیزی نمی‌گردد که نفس او می‌خواهد، بلکه به دنبال طاعت و بندگی خداوند است و سپس آن را انجام می‌دهد.

۱۰ - نفس را بر مجاهده و تلاش تربیت می‌نماید؛ زیرا هوی، آرزوی نفس و مرادِ مطلوب آن است، لذا به جهد و تلاش و ایمان نیاز دارد تا اینکه بتواند هوایش را پیرو شریعت بگرداند.

۱۱ - مسلمان را بر طلب شرع و دلیل آن تربیت می‌نماید هرچند که با هوای او مخالفت داشته باشد. مؤمن به دنبال دلیل شرعی می‌گردد پس اگر دلیل صحیحی به دست آورد، به آن عمل می‌کند هرچند که با خواهشات نفسانی او مخالفت نماید، زیرا خواسته‌ی نفسش را پیرو شریعت گردانیده است.

حدیث ٤٢: گستردگی مغفرت خداوند

(عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يقُولُ: «قَالَ اللـهُ تَعَالَى: يا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلاَ أُبَالِي، يا ابْنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ، يا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايا، ثُمَّ لَقِيتَنِي لاَ تُشْرِكُ بِي شَيئاً، لأَتَيتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً.»)

رَوَاهُ التِّرْمِذِي وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.[1]

شرح واژگان:

يا ابْنَ آدَمَ: ای فرزند آدم.

مَا دَعَوْتَنِي: استمرار وپایداری بر دعا کردن.

عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ: با وجود گناهانی که داری.

وَلاَ أُبَالِي: به کثرت گناهانت نمی‌نگرم.

عَنَانَ السَّمَاءِ: ابرهای آسمان. مقصود این است گناهانت فاصله‌ی بین آسمان و زمین را پر کند.

بِقُرَابِ الأَرْضِ: یعنی به مقدار پری آن.

لأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً: به اندازه‌ی آن.

---

١ . [صحیح] الترمذی فی الدعوات، باب فی فضل التوبة و الإستغفار و ما ذکر من رحمة الله لعباده، رقم (٣٥٤٠).

ترجمه حدیث

انس رضی الله عنه گوید: شنیدم رسول اکرم ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای بنی آدم! هرگاه مرا می‌خوانی و به من امید داری، تو را بر آن چه بوده می‌آمرزم وبه [آن‌ها] اهمیّت نمی‌دهم. ای فرزند آدم! اگر گناهان تو به ابرهای آسمان برسد و آن‌گاه از من طلب آمرزش کنی، تو را می‌آمرزم و گناهان تو را خواهم بخشید. ای انسان! اگر به سوی من آیی در حالی که زمینی پر از گناه و خطا داری ولی به من شرك نیاوردی، من با زمینی پر از مغفرت و بخشایش به سوی تو می‌آیم.

اهمیت وجایگاه حدیث

امام نووی رحمه الله که کتاب «الاذکارش» را با کتاب «الاستغفار» پایان داده، گفته است: بدان که این باب یکی از مهم‌ترین ابواب مورد توجه و عنایت است و محافظت بر عمل به آن لازم است و مقصودم از پایان دادن کتاب با آن، فال نیک گرفتن به آن است که خداوند بزرگوار کتاب اعمال ما را بدان خاتمه دهد.

و در آن اشاره به حُسن ظن داشتن به خداوند در آخرین لحظات زندگی دنیا و اولین منازل ورود به آخرت است.[۱]

پیام‌های تربیتی

۱ - این حدیث اصل و اساسی در باب توبه و تشویق به آن است.

۲ - مسلمان را بر نیکو گردانیدن گمان نسبت به خداوند پرورش می‌دهد؛ زیرا خداوند مطابق ظن و گمان شخص با او برخورد می‌نماید.

۳ - بر لطف خداوند در صدا زدن بندگانش و نزدیکی به او دلالت می‌کند.

٤ - بر گستردگی رحمت خداوند و بخشایش او دلالت می‌کند.

---

۱ . الجامع فی شرح الاربعین النّوویة، ابو عبدالله محمد یُسری، المجلد الثانی، ص ۱۳۹۳، دار الیُسر.

۵ - جنبه‌ی امیدواری در دل مؤمن را ایجاد می‌کند.

٦ - هرگاه انسان توبه نماید، خداوند همه‌ی گناهان او را می‌بخشاید، که شرک ورزیدن را نیز در بر می‌گیرد.

۷ - هرگاه خداوند به بنده‌اش هرچه نیاز دارد عطا کند و او را مورد مغفرت و بخشایش خویش قرار دهد، از آن‌چه نزد اوست چیزی کاسته نمی‌شود به دلیل این‌که فرمود: (و لا أُبالِی).

۸ - بر این مطلب دلالت می‌کند که انسان همراه با دعایش به استجابت آن از جانب خداوند امیدوار باشد و این‌که خداوند صدای او را می‌شنود و او را یاری می‌رساند و به او عطا می‌کند، لذا در حدیث، دعا و رجاء [امیدواری] را با هم ذکر نمود و فرمود: (إنّكَ ما دَعَوتَنِی وَرَجَوتَنِی).

۹ - این حدیث بر آن دلالت می‌کند که هرگاه انسان مرتکب گناه و نافرمانی شد نباید چنین چیزهایی او را از دعا کردن بازدارد، بلکه او در این حالت بیشتر نیاز به دعا دارد، جمله‌ی (علی ما کان منك) بر این مطلب دلالت می‌نماید.

۱۰ - در این حدیث اسباب مغفرت گناهان بیان شده‌اند که عبارتنداز:

دعا، به دلیل: (ما دعوتنی).

امید داشتن به خداوند به دلیل: (ورجوتنی).

استغفار در همه وقتها به دلیل: (ثم استغفرتنی غفرت لك).

توحید و یکتاپرست بودن به دلیل: (ثم لقیتنی لا تشرك بی شیئاً).

۱۱ - هنگامی که خداوند استغفار شخص را بپذیرد و دعای او را قبول کند، صاحب آن را مغفرت می‌کند هرچند که گناهان او به ابرهای آسمان رسیده باشند.

۱۲ - این حدیث باب امید را بر کسانی می‌گشاید که با زیاده روی در ارتکاب گناهان بر نفس خویش ستم نموده‌اند، لذا همه‌ی الفاظ حدیث بر آن دلالت می‌کند: از جمله: (علی ما کان منك ولا أبالی) و (لو بلغت ذنوبك عنان السماء) و (لو أتیتنی بقراب الأرض خطایا).

همه‌ی این گفته‌ها به کسانی متوجه می‌گردند که با ارتکاب معاصی بر نفس خویش ستم کرده‌اند.

۱۳ - اسلام نفس را سرکوب نمی‌کند، لذا نفس گناه‌کار و خطارکار را مورد معالجه قرار می‌دهد بدین وسیله که باب امید و مغفرت را بر او می‌گشاید.

۱٤ - این حدیث همه‌ی انسان‌ها را بر وابستگی به خداوند و امید داشتن به او و تواضع و فروتنی در برابر او تربیت می‌نماید.

۱۵ - به ضعف انسان و فراوانی گناهان او و عظمت و گستردگی رحمت خداوند اشاره می‌نماید.

۱٦ - بر آن دلالت می‌کند که انسان به اندازه‌ی یک چشم برهم نهادن از خداوند بی‌نیاز نمی‌باشد، پس به کمک، مغفرت، توفیق و هدایت او نیاز دارد.

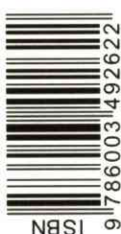
۱۷ - در این حدیث به فضیلت و برتری توحید اشاره شده است و اینکه خداوند به خاطر توحید و اخلاص بنده در بندگی خداوند، گناهان او را می‌بخشاید.

۱۸ - هرکس در این حدیث اندیشه کند، در می‌یابد که جنبه‌ی شرم و حیا از خداوند را در انسان ایجاد می‌کند، هرگاه انسان در الفاظ حدیث تأمل کند و این‌که خداوند بندگانش را صدا می‌زند، و باب مغفرت را بر آنان گشوده است با این‌که آنان به خداوند نیازمند می‌باشند، با این همه آنان مرتکب گناه و نافرمانی می‌شوند، در این شکی نیست که سبب شرم و حیای انسان از خداوند می‌گردد.

پایان آخرین بازنگری

رمضان ۱۳۹۵

شهرستان ارومیه روستای آغسقال


ISBN 9786003492622





امام نووی رحمةالله یکی از مجتهدان برجسته در مذهب امام شافعی است که در علوم و فنون مختلف ید طولانی داشت و توانست در عمر اندک چهل و پنج ساله‌ی خویش منشأ خیرات و برکات فراوانی برای جهان اسلام باشد.

در زمینه‌ی استفاده از منبع دوم از منابع تشریع، یعنی احادیث رسول‌الله ﷺ، ایشان چهل و دو حدیث را که بیشتر از صحیحین بخاری و مسلم هستند برگزیده‌اند. اربعین نووی از شهرتی جهانی برخوردار است و مورد توجه بسیاری از علما و شارحان حدیث قرار گرفته و شرح‌های فروانی بر آن نگاشته شده است.

کتاب حاضر به‌نام «پیام‌های تربیتی در اربعین نووی» به نکات مهم تربوی این اثر گران‌سنگ پرداخته است و می‌توان گفت کتاب حاضر خلاصه‌ی ده‌ها شرح و ترجمه می‌باشد و بسیار حائز اهمیت است، لذا مطالعه‌ی آن را به همه‌ی اساتید حوزه‌ها و مربیان تربیتی توصیه می‌کنم و امیدوارم مورد استقبال همه دوستداران علم و دانش قرار گیرد.